

# اگر پزشکی نبود

پرسشی برای فهم  
اهمیت انتخاب جامعه ایران  
در تیر ۱۴۰۴



## دولت متعهد به وعده‌ها

اقدام مهم دولت، تأمین و تخصیص منابع  
برای معوقات گندم کاران و بازنشستگان بود

← محمد قاسمی



## جهان کوانتومی وریاست جمهوری پزشک‌یان

قوی سیاه سیاست ایران  
چگونه ظاهر شد؟

← عباس عبدی



## انتظارات اجتماعی یک انتخاب متفاوت

اگر پزشک‌یان انتخاب نمی‌شد  
مسئله امروز ایران چگونه صورت‌بندی می‌شد؟

← هادی خانیکی





بانک ملی ایران

# دراوج مهربانی

بدون چک، سفته و گواهی کسر از حقوق، پرداخت ۴ ساعته



۳۰۰۰

میلیون تومان

- حامد محمدی: درهم آمیختگی مردم و دولت وفاق..... ۳
- شهروز شریعتی: تأثیرات تاکتیکی اما مهم..... ۵
- عباس عبدی: جهان کوانتومی و ریاست جمهوری پزشک‌پژشکیان..... ۶
- صادق زیباکلام: بهترین انتخاب برای حفظ حداقل ها..... ۷
- احمد شیرزاد: رئیس‌جمهوری که دعوایا را کنار گذاشت..... ۸
- سید جواد کاظمی تبار: پزشک‌پژشکیان تجربه خاتمی را تکرار می‌کند؟..... ۹
- آذر منصوری: موازنه‌گری آقای ساکن پاستور..... ۱۰
- غلامرضا ظریفیان: دولت گشایش..... ۱۱
- غلامعلی دهقان: دولت اصل سوم..... ۱۲
- محمدجواد حق‌شناس: طنین صدای متفاوت..... ۱۳



- جعفر خیرخواهان: میراث خوار چالش‌های تلنبار شده..... ۱۵
- محمد قاسمی: دولت متعهد به وعده‌ها..... ۱۸
- مهدی بازوکی: آقای رئیس‌جمهور! تکنوکرات‌ها را به میدان بیاورید..... ۲۰
- وحید شقاقی شهری: فراتر از انتظار ظاهر شد..... ۲۱



- مصطفی زهرانی: عمل‌گرایی «چهارم»..... ۲۳
- ابراهیم متقی: سیاست خارجی پزشک‌پژشکیان، صلح و سازندگی را دنبال می‌کند..... ۲۴
- رحمن قهرمانپور: دیپلماسی از مسیر اجماع..... ۲۶
- عابد اکبری: انعطاف در تاکتیک، ثبات در راهبرد..... ۲۷



- هادی خانیکی: انتظارات اجتماعی یک انتخاب متفاوت..... ۲۹
- تقی آزادارمکی: پزشک‌پژشکیان طلسم گفت‌وگو را شکست..... ۳۱
- طاهره رستمی: آرام‌بخش بازار سیاست ایران..... ۳۳
- مصطفی آب‌روشن: صدای واقعی اعتدال..... ۳۵
- روح‌الله ساعی: دیگر احساس بی‌صدایی نمی‌کنند..... ۳۶
- مهدی ذاکریان: وفاق برای همگرایی ملی و ارتقای رفاه اجتماعی..... ۳۷
- رضا ماحوزی: الاکلنگ شکسته..... ۳۸
- سید محمود نجاتی حسینی (خراسانی): رئیس‌جمهوری آنتی‌هابزی..... ۳۹
- امیرحسین خداپرست: پاستورنشین رو به آینده..... ۴۰



- سید جمال ساداتیان: بازگشت اعتماد به سینمای اجتماعی..... ۴۳
- علیرضا رضاداد: رابطه سینماگران و دولت تلطیف شد..... ۴۴
- امیرحسین علم‌الهدی: بازگشت به دوره دیالوگ..... ۴۴
- سعید اسلام‌زاده: پایان قهر و توقیف‌ها..... ۴۵
- حسین نوروزی: هفت‌گانه حکمرانی پزشک‌پژشکیان..... ۴۶
- سعید اسدی: همدلی با هنرمندان..... ۴۷



## ساختار یا کارگزار؟

«ساختار» یا «کارگزار»؟  
کدامیک در تحولات  
منجر به وضعیت بهتر و  
گذار مطمئن‌تر از چالش‌ها  
و بحران‌های جامعه ایفاگر نقشی  
مهم‌تر هستند؟ پاسخ به این سؤال یا  
اهتمام نظری به آن دوگانه‌ای در ادبیات سیاسی  
ایجاد کرده است. برخی در این میان اصالت یا  
اولویت را به ساختارها می‌دهند و بعضی نقش‌آفرینی  
کارگزاران را مهم‌تر می‌خوانند. این البته بحثی دراز  
دامن است و از حوصله این مجال خارج. اما مطالعه  
تحولات چند دهه اخیر به این مهم راهنمایی می‌کند  
که هر دو مقوله به سهم خود هم واجد اهمیت  
بوده و هم تأثیرگذار. ساختارها اگر آسیب‌پذیر  
شده باشند یا اساساً نهادسازی امروزی شکل نگرفته  
باشد، چه بسا توانمندترین سیاستمداران هم طرفی  
از سیاست‌هایشان نبرند همان گونه که نهادها و  
ساختارها نیز، به خودی خود و بدون کارگزاران آگاه  
به امور، گره‌گشا نخواهند بود و هیچ بعید نیست که  
کارگزاران بی‌توان یا کم‌توان کارآمدی ساختارها را نیز  
به نابودی بکشانند.

حداقل در جوامع درحال توسعه از هر دو قسم یاد شده  
نمونه بسیار است. هم آنان که با عمل‌گرایی، جور  
کم کارکردی نهادها را کشیده‌اند و بتدریج و با تدبیر  
اقدام به اصلاح ساختارها یا نهادسازی کرده‌اند. در  
نقطه مقابل هم بوده‌اند کسانی که نه تنها یار شاطر  
نبوده‌اند بلکه بار خاطر هم شده‌اند.

به نظر می‌رسد بدون آنکه در اهمیت ساختارها  
ان‌قلتی وارد باشد، نمی‌توان و نمی‌شود نسبت به  
نقش‌آفرینی سیاستمداران تردید کرد چه در وجهی  
که زمینه‌ساز خیر عمومی شده‌اند و چه در وجهی  
که بانی و باعث شر عمومی شده‌اند.

تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران  
در یک سال گذشته گویی روی دور تند تنظیم شده بود  
و البته که همچنان ادامه دارد.

یک روی سکه این تحولات ترور، ادامه تحریم و جنگ  
تحمیلی و بروز و ظهور تبعات غفلت از آسیب‌پذیری  
برخی ساختارها در قالب ناترازی و نوسانات بازارها بود  
و روی دیگر آن امید به بهبود و تقویت انسجام ملی و  
تلاش‌های هدفمند برای اصلاح ناکارآمدیها.

مسعود پزشک‌پژشکیان سیاستمداری است که یک سال  
پیش خیلی‌ها به امید تغییر وضع موجود نامش را در  
برگه‌های آرای انتخاباتی به صندوق انداختند. بدون  
تردید برنامه‌های پزشک‌پژشکیان و مطالبات مردم تا مرحله  
تحقق فاصله زیادی دارد. با این حال در میانه این تب  
و تاب و فراز و نشیب یک ساله تأمل در این مهم هم  
خالی از لطف نیست که اگر مسعود پزشک‌پژشکیان و دولت  
مبتنی بر وفاق و همگرایی او نبود، تحولات یک ساله  
اخیر چه فرجامی می‌یافت؟ با شتاب و هزینه بیشتری  
روبه‌رو بود یا وضعیت بهتری را رقم زده بود؟

در صفحات پیش رو صاحب‌نظران، کارشناسان و اساتید  
دانشگاه از این زاویه اندیشیده‌اند و یافته‌های خود در  
پاسخ به این سؤال را قلمی کرده‌اند.

## ایران

● صاحب امتیاز:  
خبرگزاری جمهوری اسلامی

● مدیر مسئول و رئیس هیأت مدیره:  
صادق حسین جابری انصاری

● مدیر عامل:  
علی متقین

● سردبیر:  
هادی خسروشاهین

● معاونین سردبیر و تحریریه ایران:  
حسین مسلم، رضا معطریان  
سیامک رحمانی، ابراهیم بهشتی  
مهدی نوروزیان، لیدا فخری  
مرتضی گلپور، مریم سالاری  
اکرم احمدی، رضا صائمی  
شهریار صادقی و شهرام زارع‌پور  
● دبیر ویژه‌نامه:  
سپه‌لای نوری

● طرح جلد:  
هادی حیدری  
● دبیر فنی:  
پرویز آزموده  
● صفحه‌آرایی:  
محمد عباسپور و محسن ذاکری  
● دبیر ویرایش و تصحیح:  
داریوش کمالی‌پور آزاد  
● لیتوگرافی:  
بابک اسکندرنیا، محمد آقازهی  
و سید جواد شریفی

● نمابر: ۸۸۷۶۱۲۵۴  
● لیتوگرافی، چاپ و صحافی:  
مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران

● نشانی: تهران، خیابان خرمشهر، شماره ۲۰۸  
● صندوق پستی: ۱۵۸۷۵-۵۵۳۸  
● تلفن: ۸۸۷۶۱۷۲۰۰



# بازگشت امید

- حامد محمدی: درهم آمیختگی مردم و دولت وفاق
- شهرزاد شریعتی: تأثیرات تاکتیکی اما مهم
- عباس عبدی: جهان کوانتومی و ریاست جمهوری پزشک‌پژشکیان
- صادق زیباکلام: بهترین انتخاب برای حفظ حداقل‌ها
- احمد شیرزاد: رئیس‌جمهوری که دعواها را کنار گذاشت
- سید جواد کاظمی تبار: پزشک‌پژشکیان تجربه خاتمی را تکرار می‌کند؟
- آذر منصوری: موازنه‌گری آقای ساکن پاستور
- غلامرضا ظریفیان: دولت گشایش
- غلامعلی دهقان: دولت اصل سوم
- محمد جواد حق‌شناس: طنین صدای متفاوت





اگر  
پزشکیان  
نبود



پزشکیان

شهریور ۱۴۰۳  
هفته دولت  
ویژانه



# درهم آمیختگی مردم و دولت وفاق

اگر دولت پزشکیان نبود؛ در دوره جنگ تحمیلی ۱۲ روزه شاهد احیای انسجام ملی نبودیم

حامد محمدی

[استاد جامعه‌شناسی دانشگاه جامع ادیان و مذاهب]



وقتی این سؤال مطرح می‌شود که دولت چهاردهم چگونه دولتی است، باید متوجه بود که گرانبگاه این سؤال، بیش از آنکه متوجه خود دولت چهاردهم با پزشکیان باشد، باید متوجه جامعه باشد. زیرا این جامعه ایرانی بود که پس از مدتی بی‌توجهی به صندوق رأی، یا آنچه اصطلاحاً قهر با صدوی رأی خوانده می‌شود، دوباره به این سازوکار مردمسالارانه روی خوش نشان داد و تحولی در نظام حکمرانی رقم زد.

به طور کلی جامعه انسانی موجودیتی زنده و پویا است و به دلیل همین پویایی، رفتارهایی از آن دیده می‌شود که قابل پیش‌بینی نیست. به همین دلیل بود که رفتار جامعه ایران در دوره جنگ تحمیل شده از سوی رژیم صهیونیستی، متفاوت با آن چیزی بود که برخی از جامعه‌شناسان و روشنفکران ایرانی پیش‌بینی می‌کردند. جامعه‌شناسان و روشنفکران براساس آموزه‌ها و آموخته‌های خود و با تکیه بر نظریه‌های علمی، سعی در تبیین یا پیش‌بینی رفتار ایرانیان هنگام بروز بحران‌ها داشتند. این دسته

از دانشوران علوم انسانی، با تکیه بر یافته‌های پژوهش‌ها و نظرسنجی‌ها و قراردادن این یافته‌ها درون چهارچوب‌های نظری، به درستی پیش‌بینی کردند که در صورت بروز بحران، پیوستگی جامعه ایرانی در معرض تهدید قرار دارد. از نظر علمی این یافته‌ها درست بود، اما آنچه باعث نادرستی این پیش‌بینی‌ها یا برآوردهای پیش‌بینی علمی و جامعه‌شناسانه شد، دو واقعیت بود. اول؛ زنده و پویا بودن جامعه انسانی، اعم از اینکه این جامعه ایرانی باشد یا جامعه‌ای در یک کشور غربی و دوم، این مسأله که اساساً علوم انسانی امری پسینی هستند و نظریه‌هایی که در علوم انسانی مطرح هستند، عموماً پس از وقوع یک رویداد یا پس از وقوع یک پدیده ارائه می‌شوند. این نظریه‌ها قصد دارند رویدادها و فرآیندهایی را توضیح دهند که پیشتر اتفاق افتاده‌اند و به همین دلیل است که در علوم انسانی، نظریه‌ها «پسینی» قلمداد می‌شوند، یعنی پس از وقوع یک رویداد یا تغییر سعی دارند چرایی و چگونگی وقوع آن رویداد یا تغییر را توضیح دهند و تبیین کنند. به همین دلیل است که عموماً نظریه‌های علوم انسانی که می‌خواهند رفتارهای جامعه انسانی را توضیح دهند، به

ندرت می‌توانند پیامدهای آنی را به درستی و دقیق توضیح دهند. به طور اجمالی، می‌توان گفت این دو عامل، باعث شده‌اند تا برآورد و پیش‌بینی اندیشمندان ایرانی مبنی بر نگرانی آنان از رفتارهای واگرایانه ایرانیان هنگام وقوع بحرانی چون تجاوز رژیم صهیونیستی نادرست از کار در بیاید. به همین دلیل، به رغم این پیش‌بینی‌های توأم با نگرانی و اضطراب، جامعه ایرانی با وجود تجربه مشکلات اقتصادی و اجتماعی مانند تورم چند ساله، یا تحمل ناترازی‌های برق و گاز و آب، باز ترجیح داد همگرایی پیشه کند و هنگام بروز دشمن خارجی، انسجام داخلی را حفظ و تثبیت کند.

دلیل ارائه این توضیح نسبتاً طولانی این است که همواره در هر کاربرد نظریه‌ها برای توضیح یک واقعیت اجتماعی، باید ناتوانی نسبی نظریه‌ها و چهارچوب‌های تئوری برای پیش‌بینی یا توضیح قطعی هر پدیده اجتماعی را لحاظ کرد. در ادامه این نوشتار، تلاش شده است این مسأله نشان داده شود که چطور در محیط‌های انسانی و اجتماعی، گاه اساساً عکس آن چیزی اتفاق می‌افتد که در نظریه‌ها پیش‌بینی می‌شود.

به همین منظور، در این جا تلاش شد از یک چهارچوب نظری برای توضیح رفتار مردم ایران در انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۳ استفاده شود. البته لازم به ذکر است که این نظریه عموماً در حوزه‌های اجتماعی بکار برده می‌شود، حال آنکه در اینجا تلاش شده است از این نظریه که رویکرد و ماهیتی اجتماعی دارد، برای توضیح رفتار سیاسی ایرانیان در انتخابات سال ۱۴۰۳ استفاده شود.

استفاده از نظریه جامعه‌شناسی «رابرت مرتون» جامعه‌شناس شهیر آمریکایی برای توصیف وضعیت سیاسی ایران در انتخابات سال گذشته می‌تواند جالب توجه باشد. این جالب بودن وقتی بیشتر می‌شود که دریابیم آنچه در انتخابات سال گذشته اتفاق افتاد، عملاً عکس آن چیزی بود که رابرت مرتون، جامعه‌شناس آمریکایی پیش‌بینی کرد. باز هم لازم به توضیح است که نظریه مرتون برای حوزه اجتماعی، و اختصاصاً حوزه بزه‌ها و ناهموابی‌های ارزشی و رفتاری با ارزش‌ها و هنجارهای پذیرفته اجتماعی کاربرد دارد.

یک نظریه بسیار مطرح در جامعه‌شناسی، «نظریه فشار» یا «نظریه آتومی» رابرت مرتون است. رابرت مرتون در این نظریه که خود حاصل پژوهش‌های میدانی در محیط‌های شهری آمریکا در قرن گذشته بوده است، اینطور بیان می‌کند که اساساً یک جامعه خاص، افراد و انسان‌های موجود در خود را برای «رسیدن به اهداف» مشخصی «تحت فشار» قرار می‌دهد.

آنچه در انتخابات  
۱۴۰۳ رخ داد این  
بود که مردم ایران  
درعوض پشت کردن  
دوباره به صندوق  
رأی، و به جای اینکه  
درقبال انتخابات  
به عنوان سازوکار  
مردمسالارانه انتقال  
قدرت، روش دیگری را  
انتخاب کنند، باز هم  
روش مردمسالارانه را  
برگزیدند



اگر  
پزشکیان  
نبود



زندگی

شهریور ۱۴۰۳  
هفته دولت  
ویژه نامه



است. دلیل این امر، بی تمایل یا بی رغبت شدن مردم به سازوکارهای مردمسالارانه جابه جایی قدرت نبود، بلکه مردم فکر می کردند نتیجه ای از این انتخابات ها حاصل می شود، عملاً تأثیر چندانی در زندگی آنان ندارد. مردم می دیدند که به رغم تغییر دولت ها، اما تورم ها همچنان ادامه دارند، وضع اشتغال خوب نیست، قیمت مسکن بالا رفته، میزان تأمین برق کاهش یافته، در زمستان ها گاز نیست و در تابستان ها برق. به عبارت دقیق تر، خروجی انتخابات برای مردم آن چیزی نبود که آنان برای زندگی خودشان انتظار داشتند. به همین دلیل نسبت به شرکت در انتخابات بی رغبت شده بودند. براساس نظریه مرتون، می توان گفت مردم ارزش ها و اهدافی داشتند، مانند کاهش تورم، تأمین برق و اشتغال و در مجموع زندگی خوب و عادی. بنا به نظریه رابرت مرتون وقتی این اهداف و ارزش ها با ابزارهای معمول، مانند انتخابات و تشکیل دولت های متفاوت تأمین نمی شود، قاعداً می بایست مردم از ابزارهای دیگری برای تحقق نیازهای خود استفاده می کردند. آنچه در انتخابات ۱۴۰۳ رخ داد این بود که مردم ایران در عوض پشت کردن دوباره به صندوق رأی، و به جای اینکه درقبال انتخابات به عنوان سازوکار مردمسالارانه انتقال قدرت، روش دیگری را انتخاب کنند، باز هم روش مردمسالارانه را برگزیدند. با حضور در انتخابات، البته حضور حداکثر نسبی و لرزان رأی دهندگان در انتخابات، اکثریت این رأی دهندگان به مسعود پزشکیان رأی دادند و به این ترتیب دولت چهاردهم با تکیه بر رویکرد «وفاق ملی» تشکیل شد. همین تحلیل و تبیین درقبال جنگ تحمیلی رژیم اسرائیل علیه ایران صادق است. مردم به جای اینکه رویکردهای دیگری را انتخاب کنند، همچنان به کنش ورزی درون ساختارهای رسمی آری گفتند و با پشت کردن به دشمن و نادیده گرفتن وعده ها و شعارهای آنان، ترجیح دادند و انتخاب کردند که همچون درون چهارچوب مقاصد خود را در زندگی دنبال کنند.

از مجموع آن چه گفته شد، می توان نتیجه گرفت که دولت مسعود پزشکیان محصول کنش ورزی تاریخی مردم ایران است و همین دولتی که با رأی مردم انتخاب و تشکیل شد، به گونه ای فعالیت کرد که تداوم کنش ورزی تاریخی ایرانیان را تثبیت کند. به عبارت دیگر، به این سؤال که «اگر دولت پزشکیان نبود؟...» باید اینطور پاسخ داد که اساساً خود این دولت، محصول کنش تاریخی و اصلاح جویانه مردم ایران در سال ۱۴۰۳ است، مردمی که به دلایل گوناگون امید چندانی نداشتند به اینکه دولت هایی که با رأی آنان برگزیده می شوند، بتوانند خواسته های آنان را تأمین و دنبال کردن مطالبات مردم را مهم ترین هدف خود قرار دهند. اما وقتی دولت پزشکیان تشکیل شد و در یک سال فعالیت خود، نشان داد و اثبات کرد که تنها به فکر تأمین مصالح مردم و کاستن از مشکلات است، بویژه اینکه دولت در برخورد با مردم صداقت پیشه کرد و آنان را محرم دانست، درستی رأی و انتخاب مردمسالارانه ایرانیان در سال ۱۴۰۳ ثابت شد و آنان در بحبوحه جنگ با رفتار تاریخی و انسجام ملی بی نظیر خود بار دیگر به این راه که هم خود و هم دولت در آن می روند، آری گفتند. بنابراین، به این سؤال که «اگر دولت پزشکیان نبود؟...» می توان اینطور پاسخ داد که اگر مردم در سال ۱۴۰۳ بار دیگر به سازوکار مردمسالارانه خوش بین نمی شدند، اگر دولت وفاق ملی به عهد خود با مردم پایبند نمی ماند (پایبندی به عهد به معنی حل همه مشکلات نیست، بلکه وفاداری به مردم و رأی آنان، به رغم وجود مشکلات است) از احتمال شکل گیری انسجام ملی مانند آنچه در جنگ اسرائیل علیه ایران دیده شده، کاسته می شد. به عبارت صریح تر، اینکه امروز دولت وفاق ملی روی کار است، اینکه در جنگ شاهد شکل گیری انسجام ملی بوده ایم و اینکه دولت عزم خود را در حل مشکلات بکار گرفته و توقیاتی داشته است، ناشی از تأثیرگذاری و برهم کنش دو وجه یک مسأله است: مردم و دولت وفاق ملی. پاسخ به این سؤال درگرو دخیل کردن این دو است و جدا کردن آن دو می تواند نه تنها باعث خوانش نادرست از مسأله شود، بلکه به پاسخ غیردقیق به این سؤال هم منجر شود. ▶

**این دولت، محصول  
کنش تاریخی و اصلاح  
جویانه مردم ایران  
در سال ۱۴۰۳ است و  
در یک سال فعالیت  
خود، نشان داد و  
اثبات کرد تنها به فکر  
تأمین مصالح مردم  
و کاستن از مشکلات  
است، بویژه اینکه  
در برخورد با مردم  
صداقت پیشه کرد و  
آنان را محرم دانست،  
درستی رأی و انتخاب  
مردمسالارانه ایرانیان  
در سال ۱۴۰۳ ثابت  
شد و آنان در بحبوحه  
جنگ با رفتار تاریخی و  
انسجام ملی بی نظیر  
خود بار دیگر به این  
راه که هم خود و هم  
دولت در آن می روند،  
آری گفتند**

مثلاً کسب ثروت یا داشتن قدرت اجتماعی و سیاسی، می تواند در یک دوره تاریخی هدف خاص و مهمی در آن جامعه باشد و به همین دلیل افراد زیادی در آن جامعه تلاش می کنند تا پول یا قدرت زیادی به دست بیاورند. زیرا کسب پول و قدرت در آن جامعه به مهم ترین هدف و مهم ترین ارزش تبدیل شده است. وقتی یک فرد در چنین جامعه ای، فاقد پول و قدرت باشد تحت قضاوت دیگر افراد جامعه قرار می گیرد و این قضاوت، به همراه ارزش ها و دیگر هنجارهای اجتماعی و فرهنگی موجود، به آن افراد یا فرد فشار وارد کرده و او را وادار می کند تا او نیز به این پول یا قدرت دست پیدا کند. نظریه رابرت مرتون از این جا به بعد اهمیت بیشتری می یابد. زیرا مرتون پیش بینی می کند که معمولاً در برخی جوامع، میان اهداف و ارزش های پذیرفته شده و عمومی شده، با ابزارهای مشروع و مقبول دستیابی به آن اهداف، شکاف هایی وجود دارد. مثلاً دستیابی به پول زیاد یک ارزش و هدف اجتماعی است، اما همه مردم ابزارهای لازم برای رسیدن به این هدف را ندارند؛ شاید برخی درس نخوانده اند، برخی شاید ورشکست شده اند یا برخی خانواده ثروتمند نداشته اند و مانند اینها. به باور رابرت مرتون، وقتی هدف و ارزش وجود دارد، اما ابزاری برای رسیدن به آن نیست، در این وضعیت، افراد در آن جامعه ممکن است دچار آنومی شده یا فشارهای زیادی را روی خود احساس کنند. به همین منظور، ممکن است به انواع بزه ها و رفتارهای غیرقانونی روی بیاورند. سرقت از بانک یا کلاهبرداری برای خریدن یک ماشین جدید خارجی، یا تقلب در امتحانات دانشگاه برای پذیرفته شدن در یک رشته خوب می تواند نمونه هایی از استفاده از ابزارهای نادرست اجتماعی، برای رسیدن به اهدافی باشد که جامعه آنها را درست و با ارزش تلقی می کند.

با این نظریه چطور می توان رفتار ایرانیان را در انتخابات ۱۴۰۳ یا جنگ تحمیلی رژیم صهیونیستی علیه ایران توضیح داد؟ اتفاقاً این نظریه بار دیگر سخن آغازین این نوشتار را تأیید می کند که نمی توان با هر نظریه ای هر رفتار اجتماعی یا اساساً هر جامعه ای را توضیح داد. چراکه دست کم در انتخابات ۱۴۰۳ یا تجاوز اسرائیل به ایران، ایرانیان خلاف آن چیزی عمل کردند که مطابق نظریه رابرت مرتون پیش بینی می شد که رفتار کنند.

ماه ها پیش از انتخابات ۱۴۰۳ روشن شده بود که از میزان رغبت مردم به حضور در انتخابات و انداختن آرای خودشان به صندوق ها کاسته شده

# تأثیرات تاکتیکی اما مهم

## وزن فرصت‌ها در دوره پزشکیان افزایش یافت

شهرزاد شریعتی

استاد علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس



تحولات سیاست خارجی ایران طی دوران ریاست جمهوری مسعود پزشکیان را باید در بستر دو متغیر کلیدی تحلیل کرد؛ اول، متغیرهای پارادایماتیک که نشان‌دهنده الگوهای کلان و بلندمدت سیاست‌گذاری خارجی جمهوری اسلامی هستند و دوم، متغیرهای پارادوکسیکال که بیانگر تناقض‌ها و کشمکش‌های درونی و بیرونی در تصمیم‌سازی سیاست خارجی کشور به شمار می‌روند.

از منظر متغیرهای پارادایماتیک می‌توان به مواردی نظیر استقلال، نفی سلطه یا مقاومت و چرخش به شرق در سیاست خارجی ایران اشاره کرد. از منظر متغیرهای پارادوکسیکال باید مواردی نظیر تعارض‌های سیاست‌گذاری خارجی در تنش‌زدایی با منطقه و جهان، نارضایتی اجتماعی و تعارض بین جریانات سیاسی داخلی اشاره کرد. اکنون پرسش این است که اگر پزشکیان رئیس‌جمهوری نمی‌شد، سیاست خارجی ایران در عصر بازگشت ترامپ و جنگ اسرائیل چه فرصت‌ها و تهدیدهایی را تجربه می‌کرد؟ از منظر فرصت‌های احتمالی شاید در نبود پزشکیان، همگرایی دولت با نهادهای نظامی می‌توانست سیاست منطقه‌ای ایران را تهاجمی‌تر کند و موقعیت ایران را دست‌کم در جبهه فلسطین، لبنان و یمن، ارتقا دهد.

می‌توان متصور شد نبود او شاید چرخش پررنگ‌تر به شرق را در سیاست خارجی ایران ایجاد می‌کرد و در غیاب پزشکیان، زمینه برای تمرکز بی‌هزینه‌تر



**حتی با انتخاب  
پزشکیان نیز می‌توان  
گفت تاکنون اتفاق  
بنیادینی در راهبرد  
کلان ایران رخ نداده  
است و تفاوت فقط  
در لحن و تاکتیک و  
نه در استراتژی‌های  
کلان است. آنچه  
تغییر کرده، صرفاً وزن  
نسبی فرصت‌ها و  
تهدیدهاست، بویژه  
در شرایطی که نظام  
بین‌الملل با بازگشت  
ترامپ و جنگ  
اسرائیل برای ایران  
دشوارتر شده است**

بر چین، روسیه و بریکس فراهم می‌شد. عضویت ایران در سازمان همکاری شانگهای و دعوت به بریکس در ۲۰۲۳ پیش از این ظرفیت چنین پیوندی را نشان داده بود و در نهایت نبود پزشکیان به معنای حضور یک دولت همسو با جریان‌های اصولگرا بود که اصطکاک‌های داخلی کمتر و صدایی یکدست‌تر در سیاست خارجی به نمایش می‌گذاشت. البته این تمام ماجرا نیست و به نظر می‌رسد در مقابل این روندهای امیدبخش، تهدیدها نیز پررنگ‌تر بودند. تجربه خروج ترامپ از برجام و اعمال فشار حداکثری علیه ایران میان سال‌های ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۰ نشان داد کاخ سفید در زمان ترامپ، در برابر ایران سیاستی به مراتب انعطاف‌ناپذیرتر دارد. بدون لحن میانه‌رو پزشکیان، شاید آثار تحریم‌ها و فشارهای دیپلماتیک شدیدتر می‌شدند و برخلاف ادعای برخی جریانات داخلی شرایط باز هم سخت‌تر می‌شد. طولانی‌تر شدن برخورد مستقیم ایران با اسرائیل در شرایطی که تل‌آویو ناکام از تهاجم‌های دیوانه‌وار به غزه در پی کشاندن ایران به جنگی مستقیم است، در نبود پزشکیان می‌توانست زمینه‌ساز درگیری به مراتب بزرگ‌تری شود که پای آمریکا و ترامپ را هم بیشتر و مستقیم‌تر به میدان می‌کشید.

از سوی دیگر دولت پزشکیان به دلیل نگاه توسعه‌محور و البته در امتداد تلاش‌های دولت قبل توانسته ظرفیت‌های همکاری اقتصادی با همسایگان را ولو کمی بیش از گذشته گسترش دهد.

اما مهم‌ترین مسأله در ایران که اهمیت حضور پزشکیان را برجسته می‌کند کاهش تشدید شکاف اجتماعی در ایران بود. انتخاب پزشکیان اگرچه در سیاست خارجی تاکنون دستاورد بزرگی نداشت، اما تا حدی امید به تغییر در برخی سیاست‌های داخلی را زنده کرد و نبود او شکاف مردم و حاکمیت را عمیق‌تر می‌کرد. این نارضایتی و نبود اجماع داخلی، در عرصه بین‌المللی مشروعیت دیپلماسی ایران را بیش از گذشته تضعیف می‌کرد.

در چنین شرایطی، منطق پارادوکسیکال سیاست‌گذاری خارجی ایران خود را بیشتر نشان می‌داد و هرچه ایران بر مقاومت تأکید بیشتری می‌کرد، فشارهای ترامپ و متحدانش سنگین‌تر می‌شد. هرچه سیاست خارجی یکدست‌تر می‌شد، شکاف‌های اجتماعی در داخل بیشتر عیان می‌شد و هرچه جایگاه ایران در محور مقاومت تقویت می‌شد، خطر جنگ گسترده‌تر با اسرائیل و برخی از کشورهای منطقه نیز پررنگ‌تر می‌شد. اگر پزشکیان رئیس‌جمهوری نمی‌شد، ایران در مسیر امنیت‌محوری و مقاومت سخت باقی می‌ماند؛ مسیری که فرصت‌هایی چون انسجام حاکمیتی و نزدیکی بیشتر به شرق داشت، اما تهدیدهای آن نیز شاید خطر جنگ‌های گسترده‌تر و فرصت‌سوزی اقتصادی، سنگین‌تر بود.

با وجود این باید بر این نکته کلیدی هم تأکید کرد که سیاست‌گذاری خارجی ایران چندان در حوزه اختیارات رئیس‌جمهوری و شخص محور نیست و مسیر آن در چهارچوب «وابستگی به مسیر» و روندهای از پیش تعیین‌شده حرکت می‌کند. بنابراین، حتی با انتخاب پزشکیان نیز می‌توان گفت تاکنون اتفاق بنیادینی در راهبرد کلان ایران رخ نداده است و تفاوت فقط در لحن و تاکتیک و نه در استراتژی‌های کلان است. آنچه تغییر کرده، صرفاً وزن نسبی فرصت‌ها و تهدیدهاست، بویژه در شرایطی که نظام بین‌الملل با بازگشت ترامپ و جنگ اسرائیل برای ایران دشوارتر شده است. بنابراین پزشکیان در این میان شاید فقط یک سوپاپ دیپلماتیک است که می‌تواند بخشی از تناقض‌ها را مهار کند، یا دریچه‌ای برای تعامل محدود بگشاید و با همراهی بخشی از بدنه اجتماعی در مواردی هزینه‌های چرخه «مقاومت - فشار - فرسایش» را برای کشور کاهش دهد. »



اگر  
پزشکیان  
نبود



برند  
کلی

شهرزاد  
هفته دولت  
۱۴۰۴



اگر  
پزشکیان  
نبود



برند کلی

شهریور ۱۴۰۳  
هفته دولت  
ویرانه نامه

# جهان کوانتومی و ریاست جمهوری پزشکیان

## قوی سیاه سیاست ایران چگونه ظاهر شد؟

عباس عبدی

تحلیلگر ارشد سیاسی



از میان دو فیزیک نیوتنی و کوانتومی؛ فیزیک نیوتنی بر اذهان ما غالب است. اولی به نسبت ساده، خطی، پیش بینی پذیر، غیر احتمالی، با قابلیت تفکیک پذیری میان ناظر و بازیگر، تابع قوانین واضح و قطعی و زنجیره‌ای از علت و معلول‌ها است. در حالی که جهان کوانتومی تمامی این فرض را تغییر داده است. در جهان کوانتومی، قوانین قطعی جای خود را به احتمالات و شانس می‌دهند، پیش بینی پذیری و نتیجه قطعی جای خود را به شناخت احتمالات می‌دهد، تفکیک میان تماشاگر و بازی، جای خود را به اختلاط بازیگر و بازی می‌دهد، علت و معلول جای خود را به شبکه‌ای از روابط پیچیده و احتمالی می‌دهند. جهان کوانتومی ما را از جبرگرایی به آزادی؛ از مطلق بینی و حقیقت واحد، به تنوع نگاه‌ها و وابستگی حقیقت به اینکه از چه زاویه‌ای دیده شود؛ از قطعیت به عدم قطعیت و از قابلیت برنامه‌ریزی کامل و دقیق به پذیرش اینکه هر آن ممکن است با پدیده‌های پیش بینی نشده مواجه شویم رهنمون می‌کند. کسانی که در دنیای امروز بویژه در حوزه سیاست و جامعه، همچنان در چهارچوب جهان نیوتنی تحلیل می‌کنند قادر به هماهنگی با واقعیات پیچیده و پیش بینی نشده نیستند. انتخاب پزشکیان یکی از پدیده‌هایی است که مصداق جهان کوانتومی است. امری که اگر ابتدای سال گذشته پرسیده می‌شد که چقدر احتمال دارد که در تابستان فردی مثل پزشکیان رئیس جمهوری شود، در حکم «قوی سیاه» و غیرممکن بود. اما با سقوط بالگرد آقای رئیسی این شرایط پیش آمد که شاهد قوی سیاه سیاست ایران باشیم. حتی مردم هم باور نکردند، لذا حدود ۱۵ درصد از واجدین حق رأی در



دور دوم به میدان آمدند، یعنی هنگامی که تا حدی باورشان شد که، تغییر محتمل است. ولی این قوی سیاه در همان جا خاتمه نیافت. در حمله تروریستی به اسماعیل هنیه در همان روز اول ریاست جمهوری، سپس اتفاقات لبنان و سوریه و در پایان هم جنگ ۱۲ روزه، هر کدام نشان داد که اتفاقات نه فقط برای ما بلکه برای تدریجاً و نیز حکومت و کشورهای خارجی نیز پیش بینی پذیر نبود و این وضع همچنان ادامه خواهد داشت. اینکه در جهان کوانتومی چگونه تحلیل و رفتار کنیم بحث دیگری است که به تناسب به آن خواهیم پرداخت، اما اگر پزشکیان نیامده بود اکنون با چه وضعی مواجه بودیم، و اکنون چه وضعی داشتیم؟ موضوع این نوشته است.

با توجه به نکات گفته شده، تصویری قطعی از ایران امروز در صورت نیامدن پزشکیان نمی‌توان ارائه داد. آنچه بگوییم چه خوب و چه بد، نوعی از تصویرسازی احتمالی است، فقط باید سعی کنیم که این تصویرسازی مبتنی بر قرائن و شواهد جدی باشد. با عدم حضور پزشکیان یا هر نامزد دارای شانس اصلاح طلب؛ به احتمال فراوان انتخابات یک

مرحله‌ای می‌شد و نامزد جناح تندرو پیروز می‌شد و شاهد سه اتفاق می‌بودیم. اول؛ کاهش مشارکت به زیر ۳۰ درصد و در شهرهای بزرگ مثل تهران ۱۰ درصد (مثل مجلس ۱۴۰۲) که اعتبار انتخابات به کلی زایل می‌شد و بزرگ‌ترین و اصلی‌ترین ضربه را نهاد انتخابات و به تبع آن مقبولیت نظام متحمل می‌شد. دوم؛ چون جناح اصولگرا نامزد مسلطی مثل ۱۴۰۰ نداشتند، با رقابت درون گروهی مواجه می‌شدند؛ و به علت قدرت طلبی بسیار مفرط آنان، شکاف و تنش سختی میان جناح غالب به وجود می‌آمد، همچنان که در همین انتخابات نیز تنش شدیدی میان آنان ایجاد شد. چه بسا در ادامه نیز این شکاف به درون تمامی ساختار قدرت سرایت می‌کرد و مجبور می‌شدند که سیاست خالص سازی و حذف را با شتاب بیشتری انجام دهند. سوم؛ شواهد نشان می‌دهد که با کاهش مشارکت، دست تدریجاً در موفقیت بیشتر می‌شد، بنابراین رقیب پزشکیان شانس بیشتری برای پیروزی داشت. یک انتخابات زیر ۳۰ درصدی، با یک شکاف عمیق میان جناح حاکم، و با حضور فردی تندرو در رأس دولت، مثلی را فراهم می‌کند که تصور هم لرزه بر اندام کشور می‌انداخت چه رسد که محقق هم بشود. همین تصور از آینده هولناک بود که موجب آمدن مردم در دور دوم انتخابات به پای صندوق‌های رأی شد. البته این، علت سلبی حضور بود و علت اجابی آن نیز در شخص آقای پزشکیان وجود داشت.

در صورت تحقق این وضع خطرناک، کشور همزمان در انزوای بیشتر جهانی و داخلی قرار می‌گرفت، و طبیعی بود که ناامیدی مطلق از آینده سراسری شود و راه را برای طمع‌ورزی بیگانگان هموارتر کند. مهاجرت از کشور جهش می‌کرد، واکنش‌های مردم در برابر اقدامات جنگی بیگانگان چون امروز نبود، و تصور می‌کنم کشور به سختی می‌توانست خود را به پایان سال ۱۴۰۳ برساند. این را در زمستان ۱۴۰۲ هم گفته بودم.

همزمان با محدودیت‌های رسانه‌ای و اینترنتی، فشار به زنان و جوانان، ادامه خالص سازی، ناامنی سرمایه و تولید، نزول بهره‌وری، گسترش فقر و بیکاری و خلاصه به حاشیه رفتن عقلانیت و فرسایش اعتماد اجتماعی دچار بحران می‌شدیم و چه بسا ترکیبی از اعتراضات داخلی و فشارهای خارجی موجب تعمیق ناپایداری کشور می‌شد. ناترازی‌ها به سرعت تشدید و کسب و کار و زندگی متعارف مردم دچار اختلال جدی‌تری می‌شد. ادامه تنش‌های موجود در دانشگاه‌های دولتی نیز می‌توانست بحران را تشدید کند.

سعی کردم تحلیل و تصور خود را فارغ از هر احساساتی بنویسم و البته انتظاراتم از آقای پزشکیان نیز در برخی از زمینه‌ها بیش از این بود و هست و امیدوارم بزودی حداقل بخشی از آن را در زمینه‌های گوناگون محقق کند. اینها خطراتی بود که به احتمال فراوان ساختار سیاسی کشور نیز تشخیص داده بود و به همین دلیل امکان حضور آقای پزشکیان را فراهم کرد. به نظر من، که بارها نوشتم، علت رأی دادن من به پزشکیان دو چیز بود. یکی خطرات وجود تدریجاً، و دیگری استقبال حکومت از پیروزی پزشکیان بود. امیدوارم به تبعات این حضور نیز ملتزم و همراه باشند. »

کسانی که در دنیای  
امروز بویژه در حوزه  
سیاست و جامعه،  
همچنان در چهارچوب  
جهان نیوتنی تحلیل  
می‌کنند قادر به  
هماهنگی با واقعیات  
پیچیده و پیش بینی  
نشده نیستند. انتخاب  
پزشکیان یکی از  
پدیده‌هایی است  
که مصداق جهان  
کوانتومی است

# بهترین انتخاب برای حفظ حداقل ها

## چگونه می توان با کارآمدترین روش سرنوشت کشور را تعیین کرد؟



صادق زیباکلام

استاد سابق علوم سیاسی دانشگاه تهران

من در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۰ شرکت نکردم، در حالی که در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۶، نزدیک به چهار تا پنج ماه از زندگی ام را به طور کامل وقف کار و تبلیغات انتخاباتی کرده بودم. زن و بچه، دانشگاه و تمام امور شخصی خود را رها کردم و از استانی به استانی دیگر، از شهری به شهری دیگر و از دانشگاهی به دانشگاهی دیگر می رفتم تا مردم را ترغیب کنم در انتخابات شرکت کنند. مشخص است که عمده فعالیت ها و سخنرانی های من در ستادهای انتخاباتی آقای روحانی برگزار می شد. اما پس از دوره دوم ریاست جمهوری آقای روحانی به دلایلی دچار سرخوردگی عمیقی شدم. نقش من در جمع آوری آن نزدیک به ۲۴ میلیون رأی قابل کتمان نیست. ادعا نمی کنم که من تنها کسی بودم که در سال ۱۳۹۶ این رأی ها را برای آقای روحانی جمع کرد، قطعاً این طور نیست. اما می توانم این را بگویم که به عنوان یک چهره دانشگاهی و سیاسی نقش مؤثری در شکل گیری آن فضای انتخاباتی در سال ۱۳۹۶ داشتم. بنابراین می توان این سؤال را پرسید که پس از آن همه شور و تلاش، چه چیزی باعث ناامیدی من شد؟ می توانم این طور پاسخ دهم که: مهم ترین علتی که باعث ناامیدی من شد، بی توجهی آقای روحانی به خواسته ها و مطالبات آن ۲۴ میلیون رأی دهنده ایرانی بود. آقای روحانی در

دوره دوم ریاست جمهوری اش حاضر نشد پاسخی به این مطالبات بدهد، با اینکه این طور برداشت می شد که حتی از نظر اخلاقی هم خود را موظف نمی دانست نسبت به آن آرا و مردمی که به او رأی داده بودند، متعهد نشان دهد. به همین دلیل در انتخابات ۱۴۰۰ شرکت نکردم و رأی هم ندادم. حتی در انتخابات مجلس شورای اسلامی دوره دوازدهم نیز در پای صندوق ها حضور نیافتم.

اما به رغم آن سرخوردگی عمیق و با وجود آن شرکت نکردن در دو دور انتخابات، باز طی فرآیند دیگری، با گذشت زمان و بررسی اوضاع کشور به این نتیجه رسیدم که تصمیم به شرکت نکردن در انتخابات اشتباه بوده است. علت هم این بود که مشارکت نکردن ما در انتخابات ۱۴۰۰ زمینه را برای حضور یک جریان دیگر در قدرت فراهم کرد. به عبارت دیگر، به دلیل شرکت نکردن ما در انتخابات، کشور در دست جریانی افتاد که از ابتدای حضورشان در قدرت اجرایی، تلاش کردند برنامه هایی از جمله برنامه «خالص سازی» را اجرا کنند. نتیجه این برنامه، چیزی جز رکود، عقب گرد و مشکلات بیشتر برای کشور نبود، به گونه ای که طی سه سال دولت سیزدهم، با فعالیت این جریان ها هیچ پیشرفت واقعی و ملموسی در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور مشاهده نشد.

به طور خلاصه، زمانی این طور فکر می کردم که شرکت نکردن در انتخابات می تواند باعث تحولات مثبت یا چیزی شبیه به توسعه سیاسی شود، اما اکنون می دانم که این تصور غلط است. الان بر این باور هستم که اگر مردم در انتخابات شرکت نکنند و پای صندوق های رأی حضور نیابند و میزان مشارکت در انتخابات، خواه انتخابات ریاست جمهوری یا مجلس، کاهش یابد، نظام مدیریتی ما به خودی خود به فکر اصلاح و بهبود نمی افتد و تغییرات جدی رخ نمی دهد. مثال بارز این موضوع در انتخابات سال های ۱۳۹۶ و ۱۴۰۰ قابل مشاهده است. در سال ۱۳۹۶ حدود ۲۴ میلیون نفر به آقای روحانی رأی دادند؛ اما در دوره بعدی انتخابات ریاست جمهوری که میزان مشارکت مردم کمتر از سال ۱۳۹۶ بود و تعداد آرای کمتری به صندوق ها ریخته شده، هیچ واکنشی برای جلب رضایت عمومی و برطرف کردن نارضایتی ها دیده نشد، مثلاً واکنشی که تلاش کند مردم را ترغیب و امیدوار کند که پای صندوق ها حاضر شوند.

در انتخابات مجلس دهم نیز دکتر محمد رضا عارف سرلیست اصلاح طلبان در تهران، توانست نزدیک به یک و نیم میلیون رأی کسب کند، اما در انتخابات مجلس اخیر، اصولگرایان با کمترین میزان آرا، یعنی با چند صد هزار رأی که گاه زیر نیم میلیون رأی آن از کلانشهر تهران بوده است، امکان ورود به مجلس را پیدا کردند. این وضعیت باز هم نشان می دهد مشارکت نکردن ما به هیچ وجه

جریان های سیاسی را وادار به تغییر و اصلاح نکرد، بلکه باعث شد مجلس سیزدهم با حضور برخی چهره های تندرو شکل بگیرد که هم سیاست های این چهره ها و هم عملکرد دولت سیزدهم، نمونه ای از نتیجه های آن است.

بنابراین، اگر ما در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۳ شرکت نمی کردیم، رقبای او رئیس جمهوری اسلامی ایران می شدند. این وضعیت می توانست به مراتب بدتر از شرایط امروز باشد؛ بویژه در حوزه سیاست داخلی و خارجی. ممکن است برخی معتقد باشند که بدتر شدن اوضاع بهتر است چون تکلیف روشن می شود، اما واقعیت این است که ادامه چنین وضعیتی جز آسیب بیشتر به کشور و مردم چیز دیگری در پی نخواهد داشت.

اگر ۱۵ تا ۱۶ میلیون نفری که به آقای پزشکیان رأی دادند در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۳ شرکت نمی کردند، مطمئناً امروز رقیب آقای پزشکیان، رئیس جمهور بود و این وضعیت، یعنی عقب گرد عمیق تر و واگرایی بیشتر برای کشور. این عقب گرد و واگرایی فقط مربوط به یک حوزه نبود و تقریباً در همه حوزه های کشور تسری می یافت.

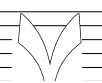
درباره وزیران، رؤسای دانشگاه ها، استانداران و دیگر مقامات دولتی فعلی حرف خاصی ندارم. یعنی سخنی مبنی بر تأیید یا رد آنان ندارم، جز اینکه همه تلاش می کنند و عملکرد نسبتاً خوبی هم دارند. اما واقعیت این است که وضعیت اقتصادی کشور وخیم است و سیاست خارجی کشور افق های روشنی را نشان نمی دهد. بنابراین در همین شرایط دشوار اقتصادی یا سیاست خارجی، اگر آن



جمعیت میلیونی پای صندوق های رأی نمی رفتند و به پزشکیان رأی نمی دادند، کاندیدای جریان مقابل به جای آقای پزشکیان، رئیس جمهور شده بود و این یعنی اوضاع اقتصادی و سیاسی کشور به مراتب بدتر می شد. این موضوع را نمی توان نادیده گرفت که برخی با دیدگاه «هرچه اوضاع بدتر شود، بهتر است» موافق اند، زیرا فکر می کنند بدتر شدن، به این معنی است که ما به بهبود نزدیک می شویم. اما این نگاه برای مردم کشور بسیار پرهزینه و خطرناک است. با این همه، به نظرم مشارکت در انتخابات به رغم همه مشکلات و ناامیدی ها بهترین راه برای حفظ حداقل ها و جلوگیری از پیشروی جریان های تندرو و ناکارآمد است. مشارکت نکردن ما در انتخابات، اعم از مجلس یا ریاست جمهوری نه تنها باعث تغییر مثبت نمی شود، بلکه زمینه را برای شکل گیری مدیریت ضعیف تر، عقب گرد، نقدناپذیری، محدود شدن فضا و آسیب های بیشتر فراهم می کند. تجربه انتخابات سال های ۱۳۹۶، ۱۴۰۰ و ۱۴۰۲ به خوبی این واقعیت را نشان داده است.

در پایان، باید گفت سرنوشت کشور در انتخابات رقم می خورد و بر همین اساس هر رأی ارزشمند است، حتی اگر به نظری تأثیر برسد. ما باید به جای کناره گیری و تحریم سیاسی، با حضور فعال و هوشمندانه در انتخابات، از حقوق و آینده مان دفاع کنیم تا مسیر پیشرفت و اصلاحات امکان پذیر باشد، خواه انتخابات ریاست جمهوری باشد، خواه مجلس یا شوراها و دهیاری ها. »

سرنوشت کشور  
در انتخابات رقم  
می خورد و بر همین  
اساس هر رأی  
ارزشمند است،  
حتی اگر به نظر  
بی تأثیر برسد.  
ما باید به جای  
کناره گیری و تحریم  
سیاسی، با حضور  
فعال و هوشمندانه  
در انتخابات، از  
حقوق و آینده مان  
دفاع کنیم تا  
مسیر پیشرفت  
و اصلاحات  
امکان پذیر باشد



اگر  
پزشکیان  
نبود



برند خط

ویژگی نامه  
هفته دولت  
شهریور ۱۴۰۴



# رئیس جمهوری که دعوایها را کنار گذاشت

طرد طرفداران قطبی سازی سیاسی از طرف مردم  
شرایط کشور را متحول کرد

[احمد شیرزاد]

[استاد دانشگاه صنعتی اصفهان]



اگر  
پزشکیان  
نبود



برند کلی

شهریور  
۱۴۰۴  
هفته دولت  
ویرانه نامه

اگر در انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۳ به جای مسعود پزشکیان جریان رقیب وی رأی آورده بود، امروز چه تفاوت‌هایی می‌دیدیم؟ برای پاسخ باید ببینیم رویکردها، سیاست‌ها و رویه‌های جایگزینی که به جای رویکردها و سیاست‌های پیشنهادی دکتر پزشکیان ارائه می‌شد، چه چیزی به مردم ارائه می‌شد. بدون آنکه قصدی برای اغراق یا تخریب وجود داشته باشد، از منظر یک استاد دانشگاه و کنشگر سیاسی معتقدم جریان رقیب پزشکیان عموماً راهکار یا سیاست خاصی را ارائه نمی‌کرد. چه بسا، با استفاده از یک ضرب‌المثل قدیمی ایرانی بتوان گفت جریان رقیب پزشکیان «مواد اولیه آشی با یک وجب روغن» را برای کشور تدارک دیده بود. برای روشن شدن این مسأله، می‌توان به رویکردها و اظهارات رقیب دکتر پزشکیان در دور دوم انتخابات ریاست جمهوری اشاره کرد.

رقیب نهایی دکتر پزشکیان در هر بحثی که پیش می‌آمد، می‌گفت که ما فلان برنامه را برای آن داریم؛ برخلاف پزشکیان که می‌گفت: «برنامه من همان برنامه هفتم توسعه تصویب شده و سیاست‌های کلی نظام است.» هر چند همین تفاوت میان رأی‌دهندگان ایرانی طرفدارانی داشت و توانست رأی قابل توجهی را هم به خود جلب کند که البته این انتخاب قابل احترام است و این احترام یکی از الزامات مردمسالاری است. اما در مقام یک ناقد سیاسی، اتفاقاً پرسش کلیدی اینجا بود که برنامه‌های ادعایی جریان رقیب در چه مجامعی ساخته و پرداخته شده بود؟ در هیچ کدام از گفت‌وگوهای دوران انتخابات ریاست جمهوری معلوم نبود که برنامه‌های گروه مقابل از سوی چه جمع یا جمع‌هایی بحث و بررسی شده است.

واقعیت مشخص در انتخابات ۱۴۰۳ آن بود که به غیر از برنامه‌هایی که ادعا می‌شد، معلوم بود پشت سر جریان رقیب آقای پزشکیان، تشکیلات منسجم و محکمی ایستاده است که از فردای روز انتخابات برای همه کرسی‌ها افرادی را دارد که آنان را در این سمت‌ها منصوب کند. البته داشتن برنامه و کادر اجرایی از پیش تعیین شده از سوی نامزدهای ریاست جمهوری در همه جای دنیا رایج است و امر غریب و ناپسندی نیست. اما آنچه در کشور ما شرایط را پیچیده‌تر می‌کرد، شفاف نبودن این سازمان‌ها یا تشکیلات است. هنوز هم دقیقاً معلوم نیست که پشت سر این جریان با این نامزد مورد بحث چه گروه‌ها یا افرادی ایستاده بودند که چنین مطالبی مطرح یا ادعا می‌شد. بنابراین نگرانی اساسی جامعه و نخبگان سیاسی کشور این بود که تمام سمت‌ها و مسئولیت‌های ریز و درشت کشور در اختیار یک جریان سیاسی قرار بگیرد و با بیرون راندن نیروهای مدیر و کارشناس در دستگاه‌های اجرایی، این مدیران توانمند جای خود را به مدیران صرفاً وفادار یک جریان سیاسی-فرهنگی بدهند.

ویژگی بارز دیگر جریان رقیب آقای پزشکیان، به اصطلاح، «دعوائی» بودن آنان بوده و هست. در نقطه مقابل، جذابیت اساسی آقای پزشکیان در این بود که می‌گفت:

«بیا بید دعوایها را کنار بگذاریم و با هم کشور را اداره کنیم.» البته پزشکیان رویکرد انتقادی به اوضاع و احوال کشور داشت و هنوز هم دارد. اما رویکرد او دایره بر انداختن تقصیرها بر گردن جریان رقیب و مدیران قبلی نبود و او از این گفتمان نادرست، به درستی پرهیز می‌کند. در نقطه مقابل این رویکرد، جریان مقابل تمام هم و غم خود را نه تنها بر نقد و گاه تخریب دولت سابق، بلکه دولت اسبق گذاشته بود و بر همین اساس سیاست انتخاباتی خود را، به غلط، در راستای متهم کردن پزشکیان به ادامه راه دولت روحانی قرار داده بود.

انتخاب پزشکیان در دور دوم انتخابات سال ۱۴۰۳ عمده‌تاً مدیون شخصیت کاری و عملگرایی اوست. جامعه از اینکه کسانی با بدگویی از پیشینیان به عرصه بیایند و بعد مشکلات اساسی کماکان پابرجا باشد خاطره خوشی نداشت و ندارد. جریان رقیب پزشکیان، با هر زبانی، نشان می‌داد که آمده بود تا به نوعی به یک دست‌سازی مدیریت کشور و به قولی پاک‌سازی دولت همت گمارد. اینکه آیا در عمل این کار تحقق می‌پذیرفت یا نه و اینکه آیا این فرایند تأثیری از جهت کارآمدی دولت داشت یا نه، پاسخی تضمین شده نداشت. اما به طور مسلم قابل پیش‌بینی بود که رویکرد جریان رقیب به بروز تنش فراوان در سطح دولت و جامعه منجر خواهد شد. در مجموع در انتخابات ۱۴۰۳، از حیث مدیریت داخلی کشور جامعه به وفاق و آرامش رأی داد.

دولت پزشکیان شاید هنوز تا آن میزان از کارآمدی و ابزار مدیریتی لازم برای حل معضلات عدیده کشور فاصله داشته باشد، اما برخی از ناکارآمدی‌های آشکار دیگران را ندارد. به عنوان نمونه‌های بارزی از این امر عبور وزاری پیشنهادی از فرایند رأی اعتماد مجلس و ارائه به موقع لایحه بودجه را می‌توان نام برد. البته در عرصه سیاست خارجی هم رویکرد رقیب آقای پزشکیان تفاوت اساسی با رویکرد دولت فعلی دارد که تحلیل آن مجال دیگری می‌طلبد. »

پزشکیان رویکرد  
انتقادی به  
اوضاع و احوال  
کشور داشت و  
هنوز هم دارد.  
اما رویکرد او  
دایره بر انداختن  
تقصیرها بر  
گردن جریان  
رقیب و مدیران  
قبلی نبود و او  
از این گفتمان  
نادرست، به  
درستی پرهیز  
می‌کند



# پزشکیان تجربه خاتمی را تکرار می کند؟

دولت باید برای کشور تصمیمات سخت بگیرد



[سید جواد کاظمی تبار]

[دانشیار دانشگاه صنعتی نوشیروانی بابل]

برای تدوین و تنظیم این نوشتار، این سؤال مطرح شد که «اگر پزشکیان رئیس جمهوری نبود...؟» این سؤال درست و خوبی است، اما پاسخ به آن می تواند از زاویه های مختلف باشد. مثلاً برای پاسخ به این سؤال که «اگر پزشکیان رئیس جمهوری نبود...؟» می توانیم این سؤال را مطرح کنیم که با دولت چهاردهم به ریاست مسعود پزشکیان باید چطور مواجه شد؟ نشان خواهیم داد که پاسخ به این دو سؤال، در نهایت به یک نقطه منجر خواهد شد. منظور از این سؤال که «با دولت چهاردهم به ریاست مسعود پزشکیان باید چطور مواجه شد؟»، این است که امروز وظیفه و مسئولیت بخش های مختلف کشور ما چیست؟ این سؤال به این دلیل اهمیت دارد که امروز مشکلات کشور مشکلات همه ماست و اگر قرار است کاری انجام شود، باید با همکاری همه باشد و نمی توان انتظار داشت که دولت به تنهایی به عنوان یک موجودیت سیاسی مشکلات را حل کند و مسائل حل شده را تحویل ما بدهد. بنابراین وقتی این سؤال مطرح می شود که با دولت پزشکیان چطور باید مواجه شد، باید پاسخ هایی از این دست ارائه داد، پاسخ هایی که ناظر بر مسئولیت جمعی ما باشد. در اخبار آمد که وزارت محترم اقتصاد به کسری بودجه ۸۰۰ همتی اشاره کرده است. به علاوه ریاست محترم جمهوری از وجود نهادهای بودجه بگیر بدون بازده گلابه کرده اند. جالب بود که با شنیدن این اخبار به یاد اواخر دهه ۷۰ شمسی افتادم. در آن زمان من دانشجوی دوره کارشناسی در دانشگاه صنعتی شریف بودم و به عنوان واحد اختیاری، درس اقتصاد کلان را با دکتر مسعود نیلی برداشته بودم. آن موقع مصادف بود با دولت اول سید محمد خاتمی و گاهی شدید قیمت نفت. به طوری که یادم هست، گفته می شد مبلغی که دولت بابت هر بشکه نفت بدست می آورد خیلی فرقی با قیمت تمام شده آن بشکه نفت ندارد. درس اقتصاد کلان دکتر مسعود نیلی از یک جهت خیلی دلچسب بود. چرا که دکتر نیلی چه قبل از جنگ تحمیلی و چه در دوره بعد از آن، دستی در امور اقتصادی دولت داشت یا حداقل اینکه می توانستیم او را یک مطلع از امور جاری کشور بنامیم و در نتیجه درس ایشان تئوری محض نبود. چیزی که دکتر نیلی در آن زمان به ما می گفت این بود که سید محمد خاتمی به حرف اقتصاددانان گوش داد

و در شرایطی که با کسری بودجه مواجه بود، از استقراض از بانک مرکزی دوری کرد. نتیجه این شد که به قول دکتر نیلی، نرخ تورم نه تنها بیشتر بلکه کمتر از قبل شد!

حالا بشنوید که چگونه دولت خاتمی با وجود کم شدن درآمد، بدون استقراض از بانک مرکزی توانست شرایط را مدیریت کند. من ترجیح می دهم به جای پرداختن به کلیات، به یک مثال خیلی ساده از نحوه مدیریت دولت در آن دوره بپردازم. والده اینجانب در آن برهه از زمان مدیر یک درمانگاه در یک بیمارستان دولتی در شمال کشور بود. اگرچه ایشان از مشکلات محل کار، خیلی در منزل سخن به میان نمی آورد، اما این مطلب را از او شنیدم که می گفت «دولت بخشنده کرده است که تا اطلاع ثانوی واحدهای درمانی باید به سمت خودکفایی پیش بروند.» معنای این حرف که آن را هم مادرم همان موقع صراحتاً گفت، این می شد که بذر و بخشش به بیماران مراجعه کننده ممنوع. لازم است کمی سفت و سخت بگیرد. (البته توجه داریم که هزینه درمان در مراکز دولتی خودبه خود خیلی زیاد هم نیستند و این سخت گیری هنوز در محدوده مدارا قرار می گیرد). دولت خاتمی در آن زمان می توانست مسأله کسری بودجه را به روی خودش نیارد و با استقراض از بانک مرکزی همه چیز را عادی جلوه دهد. ولی اقتصاددانان نزدیک به دولت، رئیس جمهوری وقت را قانع کردند که اولاً مشکل را بپذیرد و بعد به دنبال چاره آن بگردد. نتیجه این شد که به جای آنکه کشور به خاطر کسری بودجه دچار تورم سرسام آور شود و به کل مردم فشار بیاید، دولت کمی نسبت به خودش (و معدودی از شهروندان) سخت گیرتر شد و از بحران با دست پربرون آمد. علاوه بر کاهش نرخ تورم، دولت هفتم و هشتم توانستند با کاهش هزینه های دولتی، وام های اخذ شده از کشورهای خارجی را بازپرداخت کنند و در نهایت هم پس از بازگشتن قیمت نفت به قیمت عادی، ذخیره ارزی چند میلیارد دلاری پس انداز کنند.

من رفتارهای از این دست را تصمیمات سخت مدیریتی می نامم. نکته اصلی در این تصمیمات، به رسمیت شناختن مشکل است. اینکه شجاعت پذیرش یک معضل را در کشور داشته باشیم و از بیان آن نهراسیم. دومین سختی در این راه اعمال راه حل است. راه حل هایی که بعضاً باعث نارضایتی بخشی از جامعه می شود، اما در نهایت به سود کل کشور خواهد شد. فضای امروز کشور ما دوباره نیازمند تصمیمات سخت است. اگر قبلاً فقط مسأله کسری بودجه بود، الان مشکل آب و ناترازی انرژی هم به آن اضافه شده است. امید است در سایه هم افزایی طیف های مختلف سیاسی، دولت آقای پزشکیان بتواند تصمیمات سخت خود را اخذ کند. ▶

نکته اصلی  
در تصمیمات  
سخت، به رسمیت  
شناختن مشکل  
است. اینکه  
شجاعت پذیرش  
یک معضل را  
در کشور داشته  
باشیم و از بیان  
آن نهراسیم.  
دومین سختی  
اعمال راه حل  
است؛ راه حل هایی  
که بعضاً باعث  
نارضایتی بخشی از  
جامعه می شود، اما  
در نهایت به سود  
کل کشور خواهد  
شد. فضای امروز  
کشور ما دوباره  
نیازمند تصمیمات  
سخت است.





اگر  
پزشکیان  
نبود



برند کلی

شهریور  
۱۴۰۴  
هفته دولت  
ویندنامه



# موازنه گری آقای ساکن پاستور

## تحولات در مسیر مغایر خواست مردم دنبال نمی شود



[آذر منصوری]

[دبیرکل حزب اتحاد ملت]

بحران ها تلاش کرد با استفاده از دیپلماسی چندجانبه، نقش میانجی فعال داشته باشد و از تشدید بحران جلوگیری کند. دیدارهای فشرده وزیر خارجه دولت پزشکیان با مقامات کشورهای منطقه و تلاش برای ارسال کمک های بشردوستانه به مردم تحت ستم در منطقه، همزمان با حمایت سیاسی از مقاومت، بدون ورود به درگیری مستقیم، مورد توجه بسیاری از تحلیلگران قرار گرفت. این سیاست، به نوعی ادامه دهنده سیاست موازنه گر هوشمند است که سعی دارد منافع ملی ایران را بدون پیگیری سیاست های مغایر عقلانیت های ملی و اغلب پرهزینه، حفظ کند. و در پایان پیشنهادهایی برای اثربخشی در حاکمیت و تقویت سرمایه اجتماعی دولت چهاردهم:

**الف.** با توجه به حساسیت افکار عمومی نسبت به آزادی های فردی، بویژه در حوزه هایی چون پوشش، لازم است دولت با همکاری مجلس و نهادهای مدنی، یک قانون جامع و شفاف درباره حقوق شهروندی تدوین کند که در آن، مرز آزادی و حدود قانونی به روشنی تعریف شده و ابزارهای اجرای آن مشخص باشد. **ب.** در حوزه سیاست خارجی، ایران باید نقش مؤثر خود را در منطقه حفظ کند، اما در عین حال از ورود به تنش های پرهزینه پرهیز کند. به همین منظور پیشنهاد می شود ایجاد یک مرکز دیپلماسی عمومی منطقه ای برای رصد تحولات، گفت و گو با بازیگران غیررسمی و استفاده از ظرفیت های فرهنگی ایران در دستور کار قرار گیرد.

**ج.** برای پرهیز از بازگشت به برخوردهای سلیقه ای، پیشنهاد می شود نهادی مستقل با ترکیبی از نخبگان فرهنگی، حقوقی و اجتماعی ایجاد شود که بر اجرای سیاست های فرهنگی و اجتماعی دولت نظارت کند و ارزیابی های مستمر ارائه دهد. **د.** دولت می تواند با راه اندازی «مجمع های گفت و گوی ملی» در سطح دانشگاه ها، رسانه ها و نهادهای مدنی، به بسترسازی برای آشتی و وحدت ملی کمک کند. مشارکت فعال احزاب، زنان، جوانان و اقوام در این گفت و گوها می تواند به کاهش شکاف های اجتماعی کمک شایانی کند.

**ه.** اعتماد عمومی با شفافیت تقویت می شود. دولت باید با تقویت سامانه های شفافیت مالی، انتشار گزارش های منظم عملکرد و برخورد قاطع با فساد در بدنه اجرایی، نشان دهد که در مسیر اصلاح واقعی گام برمی دارد، نه در چهارچوب های شعاری. با اجرای این پیشنهادها، دولت می تواند با تقویت پایه های اجتماعی خود، کارآمدی بیشتری در اداره کشور نشان دهد و از سرمایه اجتماعی به دست آمده در سال اول، برای اصلاحات مورد مطالبه مردم در سال یا سال های پیش رو استفاده کند. مهم این است که هر دولتی برای اجرای برنامه های خود به سرمایه های اجتماعی و سیاسی نیاز دارد و بدون آنها، هر توافقی درون بخش های حکمرانی نمی تواند کامل و مؤثر باشد. بنابراین، باید دولت پزشکیان تقویت سرمایه و جایگاه اجتماعی و سیاسی خود میان توده مردم و جامعه مدنی را در دستور کار دولت قرار دهد. **د.**

### در عرصه

### سیاست

### داخلی، دولت

### پزشکیان با

### شعار بازگشت

### به عقلانیت

### وارد میدان شد

### و تلاش کرد

### شرایط را برای

### مشارکت بیشتر

### نخبگان، فعالان

### مدنی و احزاب

### فراهم کند

در اولین سال فعالیت دولت مسعود پزشکیان، تحولات قابل توجهی در حوزه های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و سیاست خارجی رخ داده است. این تغییرات، هریک به نوبه خود از تغییر رویکردی معنادار نسبت به دولت پیشین، نشان دارد. عملکرد دولت در این مدت، بویژه در مواجهه با مسائل پرچالشی مانند قانون موسوم به حجاب و عفاف و نیز جنگ تحمیلی و تجاوز رژیم صهیونیستی به کشورمان یا تحولات اخیر در منطقه، بازتاب گسترده ای در افکار عمومی، رسانه ها و محافل سیاسی داخلی و خارجی داشته است. اما در مجموع، در نگاهی اجمالی می توان به چند نکته قابل توجه در دولت پزشکیان اشاره کرد، نکات یا رویدادهایی که به منزله پایان مطالبات نیست و این نوید قطعی را می دهد که تحولات در مسیری مغایر خواست مردم دنبال نمی شود.

**۱** یکی از مهم ترین اقدامات دولت پزشکیان در حوزه اجتماعی، توقف اجرای سخت گیرانه قانون موسوم به «حجاب و عفاف» است. این قانون که در فرآیند تصویب خود در سال های گذشته با انتقادهای گسترده ای از سوی فعالان حقوق زنان، روشنفکران و حتی بخشی از بدنه مذهبی جامعه روبه رو شده بود، بویژه پس از وقایع اعتراضی ۱۴۰۱.

تصمیم دولت پزشکیان برای توقف اجرای این قانون در شکل سابق آن، نه تنها با هدف کاهش تنش های اجتماعی اتخاذ شد، بلکه بخشی از راهبرد کلان دولت برای ایجاد آشتی ملی و بازگرداندن اعتماد عمومی به نهادهای حکمرانی محسوب می شود. هرچند این تصمیم با مخالفت هایی از سوی برخی جریان های تندرو مواجه شد، اما حمایت عمومی از این اقدام دولت و بازتاب مثبت این تصمیم در رسانه ها، نشان دهنده درستی این رویکرد است. دولت در عین حال تلاش کرد تا با گفت و گوی ملی و تقویت فرهنگ عمومی، به جای اجبار و برخوردهای سخت، مسیرهای اقناعی را جایگزین روش های سلبی کند که در قانون مورد اشاره پیش بینی شده بود.

**۲** در عرصه سیاست داخلی، دولت پزشکیان با شعار بازگشت به عقلانیت وارد میدان شد و تلاش کرد با فاصله گیری از فضای سال های گذشته، شرایط را برای مشارکت بیشتر نخبگان، فعالان مدنی و احزاب فراهم کند. تغییر رویکرد در شیوه مدیریت رسانه ها، افزایش شفافیت در تصمیم گیری ها و تعامل بیشتر با دانشگاه ها و مراکز علمی از جمله شاخص های این رویکرد است.

**۳** یکی از مهم ترین آزمون های سیاست خارجی دولت پزشکیان، مدیریت بحران جنگ اخیر در منطقه میان رژیم صهیونیستی و نیروهای مقاومت بود. برخلاف رویکرد احساسی و بعضاً تهدیدآمیز گذشته، دولت پزشکیان در این

# دولت گشایش

## عملکرد یک ساله پزشکيان تاب آوری ملی را افزایش داد

[ غلامرضا ظریفیان ]

[ استادیار بازنشسته تاریخ دانشگاه تهران ]



یکی از راه‌های پاسخ به این پرسش که «اگر مسعود پزشکيان رئيس جمهوری نمی‌شد چه اتفاقاتی رخ می‌داد و چه وضعیت جایگزینی قابل تصور بود»، این است که به وضعیت محتمل در صورت ریاست جمهوری هر یک از رقبای عمده او بپردازیم. نمی‌توان برای این نوع تصور ماهیت یقینی قائل بود، اما می‌تواند بر اساس ویژگی‌های هر یک از رقبای قابل تأمل باشد. همچنین این بررسی احتمالات، جدای از اثر مشکلات انباشتی و تاریخی بویژه در دهه‌های اخیر است که بر عملکرد و تصمیمات هر دولتی به نحوی خود را تحمیل می‌کرد و می‌کند.

از باب مثال، فرض را بگذاریم بر اینکه شرایط به نحوی پیش می‌رفت که محمدباقر قالیباف به دور دوم می‌آمد و در رقابت به پیروزی می‌رسید. در آن صورت ما با نوعی اصولگرایی پراگماتیست و متکی بر عمل مواجه بودیم. یعنی آن اصولگرایی که دارای نوعی نگاه توسعه‌گرا مبتنی بر اصولگرایی معتدل است و محتمل بود که دولت تا حدی در پیوند با نگاه نیروهای کنترلی قرار گیرد. طبیعتاً در آن صورت، وضعیتی که امروز با آن مواجهیم، می‌توانست به نحوی شدت بیشتری داشته باشد. همچنان که در عرصه‌های اجتماعی نیز آن نگاه اصولگرای عملگرا گرایش‌های بسته‌تری را نسبت به دولت فعلی نمایندگی می‌کرد.

فرض دیگر این بود که قرعه فال ریاست جمهوری در رقابت با پزشکيان به نام سعید جلیلی می‌افتاد. در اینجا البته باید تأکید کنم که قصدی برای در نظر گرفتن انگیزه‌های آقای جلیلی ندارم، زیرا معتقدم قطعاً ایشان در انگیزه‌هایش مصلحت مردم را می‌خواهد. آنچه اینجا مبنای ارزیابی است، عملکرد او است، نه صرفاً انگیزه‌ها. در این رویکرد، به نظر می‌رسد نوع نگاه جلیلی کاملاً در تضاد با فهم «اکنون ایران و جامعه ایران» است. به همین دلیل تحولات داخلی و خارجی را با انگاره‌های خاصی پیگیری می‌کند که نسبت کمتری با شرایط و وضعیت امروز دارد.

در دوره‌ای که جلیلی مسئولیت مهم دبیری شورای عالی امنیت ملی و مذاکرات مربوط به پرونده هسته‌ای را بر عهده داشت، شاهد رویه «مذاکره فقط برای مذاکره» بودیم و دیدیم که آن رویه در ارتباط با نظام بین‌الملل و بحث هسته‌ای راهگشا نبود، بلکه عمدتاً به سمت بیانیه خواندن تمایل پیدا می‌کرد؛ بدون توجه به اینکه نظام بین‌الملل یک نظام ایدئولوژیک نیست، بلکه نظامی است که در آن قدرت نقش اصلی را بازی می‌کند و در

این نظام، باید با نگاه برد-برد به مسائل آن توجه کرد. به همین دلیل با بیانیه و شعار ممکن نبود با آن تعامل کرد.

در عرصه داخلی هم فضای احتمالی را باید با اتکا به نظرات و گرایش‌های جریان خاصی که از سعید جلیلی حمایت می‌کرد و نه خود او پیش‌بینی کرد؛ جریانی که در آن گشودگی اندک و کنترل، فربه است و در آن بر چهارچوب‌هایی تکیه می‌شود که چندان با واقعیات موجود همراهی ندارد. به شخصه، سعید جلیلی را فرد اخلاقی و ملتزم به الزامات دینی و اخلاقی می‌شناسم. اما در حوزه اندیشه و اجرا، مبانی فکری وی برای جامعه متنوع و متکثر ایران، جامعه‌ای که در آن گرایش‌ها و نگرش‌های فکری مختلف و رنگین‌کمانی از فرهنگ‌ها حضور جدی دارند و «مسأله ایران» در باورهای مردم عمیق است، زود به بن‌بست می‌رسید. بنابراین، به نظر من ریاست جمهوری جلیلی بیش از اینکه فرصت‌هایی را فراروی ایران قرار دهد، آن را با تهدید روبه‌رو می‌کرد. در مقابل هم جامعه متکثر و منبسط و در حال تغییر ایران در مواجهه با نگرش غیر منعطف و اکثراً نشان می‌داد و چالش‌ها گسترش پیدا می‌کرد.

فراموش نکنیم که یکی از دلایل اینکه رژیم اسرائیل به خود جرأت داد به ایران حمله کند؛ این تصور بود که در ایران شکاف‌های اجتماعی و سیاسی جدی وجود دارد. تصور این است که اگر یکی از رقبای پزشکيان بر سر کار می‌آمد، این شکاف‌ها تعیین‌پیدا می‌کرد یا دست‌کم تصور تعیین آن برای دشمن بیشتر می‌شد و بر همین اساس، اسرائیل زودتر و با فرصت بیشتر با ایران درگیر می‌شد. همچنین ممکن بود انسجام ملی ایجاد شده در آن شرایط با چالش‌هایی روبه‌رو می‌شد.

در اینکه سعید جلیلی فردی ساده زیست، اخلاق‌مدار و دارای دردمندی برای رفع مشکلات جامعه است شکی نیست. اما این ویژگی‌ها برای بر عهده گرفتن مدیریت جامعه‌ای با مختصات جامعه ایران کافی نبود. این جامعه برای مدیریت نیازمند انسان‌های بزرگ است. حتی اینکه مسعود پزشکيان از جایگاه رئیس‌جمهوری در یک بخش‌هایی موفق نیست، به این دلیل است که موانعی وجود دارد برای اینکه او بتواند در انتخاب همه نیروهای کلیدی از انسان‌های بزرگ، توانمند و کارآمد استفاده کند.

براین اساس، باورم این است که اگر پزشکيان رئیس‌جمهوری نمی‌شد و رقیبش مسئولیت هدایت قوه مجریه را بر عهده می‌گرفت، شکاف‌های جامعه عمیق‌تر می‌شد و مسائلی که با نظام بین‌الملل داریم عمق بیشتری می‌داشت، نسبت به چیزی که امروز با آن روبه‌رو هستیم. به هر حال قابل کتمان نیست که در این دولت نیز ضعف‌هایی وجود دارد. اما با توجه به تنگنایی که هر دولتی هم می‌آمد با آنها روبه‌رو می‌شد، در مجموع می‌توان گفت دولت مسعود پزشکيان در این یک سال توانست در عرصه‌های مختلف گشایش ایجاد کند. گشایش‌هایی که باعث شد تاب‌آوری ملی در جنگ ۱۲ روزه افزایش پیدا کند و این مطلقاً دستاورد کمی نیست. ▶

در مجموع  
می‌توان گفت  
دولت مسعود  
پزشکيان در این  
یک سال توانست  
در عرصه‌های  
مختلف گشایش  
ایجاد کند.  
گشایش‌هایی  
که باعث شد  
تاب‌آوری ملی  
در جنگ ۱۲ روزه  
افزایش پیدا  
کند و این مطلقاً  
دستاورد کمی  
نیست



اگر  
پزشکيان  
نبود



برند ملی

شهریور ۱۴۰۴  
هفته دولت  
ویژگی‌نامه

# دولت اصل سوم

## پزشکیان از ظرفیت‌های قانون اساسی استفاده بهینه کرد

[ غلامعلی دهقان ]

[ استاد تاریخ دانشگاه ]



قانون اساسی که ۱۶ بند دارد از جمله اصولی است که به خوبی از ظرفیت‌های آن در سنوات گذشته استفاده نشده بود. بند نهم این اصل می‌گوید: «رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه‌های مادی و معنوی از وظایف دولت است.» واقعیت این است که دولت پزشکیان در همین راستا با اجرایی کردن این ظرفیت و اصول قانون اساسی، برای اولین بار از استانداران بومی در استانداری چند استان استفاده کرد که دو نفر از آنها اهل تسنن هستند. همچنین در ترکیب کابینه در قسمت انتخاب معاونین رئیس جمهوری نیز همین رویکرد را اجرا کرد.

همچنین بند ۱۴ سومین اصل از قانون اساسی، خواهان تأمین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد است. دولت پزشکیان هم در انتخاب وزرا و هم در گزینش معاونین و حتی در انتخاب سخنگوی دولت از ظرفیت بانوان ایرانی استفاده کرد که در نوع خود تاکنون در دولت‌های جمهوری اسلامی ایران سابقه نداشت. این رویه در وزارت کشور هم کمابیش دیده شد. یعنی در انتصاب مدیران هم از زنان استفاده شد و هم از اهل سنت که به ویژه در حوزه بخشداران و فرمانداران شهرستان‌های مختلف کشور دیده شد.

از سوی دیگر، پزشکیان به خوبی در سمت رئیس شورای عالی امنیت ملی و با مساعدت دیگر اعضا توانست قانون مصوب مجلس در ارتباط با مقوله حجاب و عفاف را که انتقادات فراوانی به آن وارد بود، با تصمیم ارکان رکن قدرت فعلاً از مرحله اجرا خارج و آن را معلق کند. اجرای این قانون می‌توانست تبعات امنیتی و سیاسی برای کشور و نظام داشته باشد. همچنین پزشکیان در تعامل با رهبر انقلاب توانست اداره کشور را به خوبی هدایت کند و بارها هم از سوی رهبری مورد تأیید قرار گرفت. همچنین طی دفاع ملی ایرانیان و در مقابله با دشمن متجاوز، پزشکیان با همه توان از سپاه پاسداران و ارتش دلاور کشور حمایت کرد. در سیاست خارجی هم با حمایت رهبر انقلاب، مذاکرات با دیگر کشورها از جمله

اگر پزشکیان رئیس جمهور نمی‌شد، به این معنی است که اگر مردم به او رأی نمی‌دادند، باید منتظر چه فرآیندهایی در کشور می‌بودیم؟ یا به عبارت دقیق‌تر، فرض کنیم که ایرانیان تصمیم نمی‌گرفتند پای صندوق‌های رأی بروند یا اگر تصمیم گرفتند اکثریت قابل توجهی بار دیگر پای صندوق‌ها بازگردند، شاید به نامزد دیگری رأی می‌دادند. حالا چه اتفاقی می‌افتاد؟ پاسخ به این سؤال در گرو این است که رویکردها، سیاست‌ها، وعده‌ها و شعارهای نامزدهای رقیب در انتخابات سال گذشته را بررسی کنیم و براساس آن بررسی‌ها، پیش‌بینی کنیم که اگر پزشکیان رأی نمی‌آورد و هر یک از ۵ نامزد دیگر رأی می‌آوردند، چه اتفاقاتی در کشور می‌افتاد.

اما اگر بخواهیم این سؤال را در نسبت با خود پزشکیان و دولت چهاردهم پاسخ دهیم، می‌توان به شکل دیگری هم به این سؤال پاسخ داد. به این معنی که می‌توانیم بررسی کنیم در دوره یک ساله دولت چهاردهم که پزشکیان براساس انتخاب مردم رئیس دولت بوده، چه اتفاقات مهمی در کشور افتاده است. با معرفی و شناسایی این اتفاقات مهم، به سادگی می‌توان نتیجه گرفت که اگر پزشکیان رئیس جمهوری نمی‌شد، طبیعتاً این اتفاقات مهم و مثبت هم در کشور رخ نمی‌داد.

از جمله پاسخ‌هایی که می‌توانیم به این سؤال بدهیم، که از قضا بسیار هم مهم و اساسی است، این که اگر پزشکیان رئیس جمهوری نشده بود ما همچنان از برخی ظرفیت‌های قانون اساسی استفاده نمی‌کردیم. به عنوان مثال اصل سوم

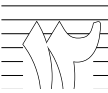


مذاکره هسته‌ای با آمریکا را پیش برد، اما ترامپ با خودخواهی خود زیرمیز مذاکره زد و یک فرصت تاریخی را برای حل و فصل مسالمت‌آمیز قضیه هسته‌ای از ایران و جهان گرفت.

در مجموع، دولت پزشکیان طی یک سال گذشته با وجود همه فشارها و چالش‌ها، دولتی موفق با دستاوردهای قابل توجه بوده است. او نشان داد می‌توان با بهره‌گیری درست از قانون اساسی و ظرفیت‌های مدیریتی، کشور را در مسیر توسعه و عدالت اجتماعی پیش برد. استفاده از اقوام مختلف، توانمندسازی زنان، تعلیق قانون‌های چالش برانگیز و حمایت از نیروهای نظامی و دیپلماتیک از مهم‌ترین اقداماتی است که می‌تواند به عنوان مدل مدیریتی موفق به سایر دولتمردان ارائه شود.

در نهایت، آنچه دولت پزشکیان را از دیگر دولت‌ها متمایز می‌سازد، نگاه واقع‌بینانه به ظرفیت‌های موجود و تلاش برای استفاده حداکثری از آنها در جهت پیشرفت مستمر و کارآمد کشور است. این رویکرد، فضای همدلی و وفاق بیشتری در جامعه ایجاد کرد و نشان داد که با مدیریت آگاهانه می‌توان در چهارچوب قانون اساسی با حفظ استقلال و امنیت کشور، گام‌های محکم در جهت توسعه همه جانبه برداشت. »

**دولت پزشکیان طی یک سال گذشته با وجود همه فشارها و چالش‌ها، دولتی موفق با دستاوردهای قابل توجه بوده است و نشان داد می‌توان با بهره‌گیری درست از قانون اساسی و ظرفیت‌های مدیریتی، کشور را در مسیر توسعه و عدالت اجتماعی پیش برد. استفاده از اقوام مختلف، توانمندسازی زنان، تعلیق قانون‌های چالش برانگیز و حمایت از نیروهای نظامی و دیپلماتیک از مهم‌ترین اقدامات است**



اگر  
پزشکیان  
نبود



برند کلی

شهریور ۱۴۰۴  
هفته دولت  
ورژن نامه

# طنین صدای متفاوت

انتخابات پزشکیان نقطه عطفی در تجربه سیاسی ایران است



محمد جواد حق شناس

استاد علوم سیاسی

انتخابات ریاست جمهوری سال گذشته را می توان یکی از خاص ترین و در عین حال سرنوشت سازترین انتخابات تاریخ جمهوری اسلامی دانست. رخدادی که هم از نظر زمان بندی و شرایط برگزاری و هم از حیث پیامدهای سیاسی و اجتماعی، تفاوت آشکاری با انتخابات های گذشته داشت و به نوعی می توان آن را با اولین انتخابات پس از انقلاب اسلامی مقایسه کرد. ماجرایی از حادثه تلخ و غیرمنتظره سقوط بالگرد حامل رئیس جمهوری وقت، سید ابراهیم رئیسی آغاز شد. این حادثه ناگوار که به شهادت رئیس جمهوری و همراهان او انجامید، کشور را با وضعیتی ویژه روبه رو کرد. مطابق قانون اساسی ضرورت داشت ظرف کمتر از ۵۰ روز انتخابات جدید برگزار و تکلیف عالی ترین مقام اجرایی کشور روشن شود. چنین محدودیت زمانی، آن هم در شرایطی که کشور با شوک ناشی از فقدان رئیس جمهوری مواجه بود، عملاً همه دستگاه های اجرایی، سیاسی و رسانه ای را وارد مرحله ای فشرده و پرتلاطم کرد. با آغاز روند بررسی صلاحیت ها، شورای نگهبان فهرستی از نامزدهای نهایی را اعلام کرد که در میان آنان، حضور چهره های شاخصی همچون محمد باقر قالیباف، سعید جلیلی و مسعود پزشکیان چشمگیر بود. در کنار این افراد، چند چهره دیگر نیز حضور داشتند که از همان ابتدا روشن بود انگیزه یا ظرفیت جدی برای ادامه رقابت ندارند. همین موضوع سبب شد از همان آغاز، فضای انتخاباتی بر محور تقابل جریان های اصلی سیاسی و به ویژه رقابت میان جلیلی، قالیباف و پزشکیان



یکی از اقدامات مورد توجه دولت، تلاش برای رفع فیلترینگ بخشی از پلتفرم های مجازی بود. این تصمیم از نگاه بسیاری از جوانان و فعالان اجتماعی به منزله احترام به آزادی های فردی و کاهش شکاف دولت-جامعه ارزیابی شد

شکل بگیرد. یکی از مهم ترین پرسش ها و نگرانی ها پیش از آغاز رسمی تبلیغات انتخاباتی، موضوع مشارکت مردم بود. تجربه انتخابات مجلس و نیز انتخابات ریاست جمهوری پیشین نشان داده بود بی اعتمادی و دلسردی در بخشی از جامعه رو به افزایش است. کاهش مشارکت عمومی و همچنین رشد چشمگیر آرای باطله، زنگ خطری جدی برای کشور محسوب می شد. بنابراین همه نگاه ها به این نکته دوخته شده بود که آیا انتخابات جدید می تواند بخشی از مردم را پای صندوق رأی بازگرداند یا خیر؟

برخلاف برخی پیش بینی ها، فضای انتخاباتی تا حدی از رقابتی بودن برخوردار شد. مناظره های تلویزیونی و گفت وگوهای انتخاباتی، فرصتی بود تا نامزدها دیدگاه های خود را درباره موضوعات کلیدی همچون اقتصاد، سیاست خارجی، عدالت اجتماعی و آزادی های مدنی بیان کنند. در این میان رویکرد میانه رو و آرام مسعود پزشکیان برای بخشی از جامعه جذابیت داشت. او تلاش کرد خود را به عنوان صدای متفاوتی معرفی کند که به دغدغه های روزمره مردم و مطالبات اجتماعی توجه دارد. همین امر سبب شد طیفی از شهروندان که پیش تر در انتخابات شرکت نمی کردند، این بار انگیزه بیشتری برای مشارکت بیابند. در نهایت انتخابات در دو مرحله برگزار شد. مرحله اول با مشارکت حدود ۴۰ درصدی مردم همراه بود؛ رقمی که اگرچه پایین تر از استانداردهای تاریخی جمهوری اسلامی بود، اما با توجه به شرایط ویژه و فضای پیش بینی شده سرد، نشانه ای از پویایی مجدد تلقی شد. مرحله دوم اما افزایش قابل توجهی در میزان حضور به همراه داشت و مشارکت به مرز ۵۰ درصد رسید. این رشد نشان داد فضای رقابتی و حضور یک نامزد متفاوت می تواند بخشی از جامعه را دوباره به صندوق رأی بازگرداند.

مسعود پزشکیان با کسب اکثریت آرا به عنوان رئیس جمهوری انتخاب شد. این پیروزی برای بسیاری از ناظران سیاسی به معنای ورود یک گفتمان تازه به عرصه اجرایی کشور بود؛ گفتمانی که می کوشید با فاصله گرفتن از تندروی ها و توجه به مطالبات اجتماعی و فرهنگی، امیدی نو در جامعه ایجاد کند.

پیروزی پزشکیان تنها به تغییر در رأس قوه مجریه ختم نشد، بلکه نشانه هایی از تغییر رویکرد در حکمرانی کشور را نیز آشکار ساخت.

از جمله ترکیب کابینه و انتخاب همکاران؛ در اولین گام، پزشکیان کوشید کابینه ای متوازن تر تشکیل دهد. انتخاب همکارانی که رویکردی عمل گرایانه تر داشتند، این پیام را منتقل کرد که دولت جدید قصد دارد از فضای سیاسی بسته فاصله بگیرد.

دومین تغییر سیاست های اجتماعی و فرهنگی بود؛ یکی از اقدامات مورد توجه دولت، تلاش برای رفع فیلترینگ بخشی از پلتفرم های مجازی بود. این تصمیم از نگاه بسیاری از جوانان و فعالان اجتماعی به منزله احترام به آزادی های فردی و کاهش شکاف دولت-جامعه ارزیابی شد. همچنین نوع نگاه پزشکیان به موضوع «قانون حجاب» نشان داد که دولت او درصدد تعدیل و بازنگری در سیاست هایی است که منجر به تنش های اجتماعی شده بود.

سوم، سیاست خارجی و مدیریت بحران ها؛ در عرصه سیاست خارجی، دولت پزشکیان تلاش کرد مسیر متفاوتی از خود نشان دهد.

تمایل به ازسرگیری مذاکرات با آمریکا و مدیریت تنش ها، گامی بود که نشان می داد دولت به دنبال کاهش فشارهای خارجی و جلوگیری از تشدید بحران های امنیتی است. عملکرد دولت در اجرای جنگ اخیر نیز بیانگر این بود که تیم جدید می خواهد با رویکردی عمل گرایانه تر، مانع گسترش جنگ شود. بنابراین انتخابات گذشته یک پیام روشن برای جامعه سیاسی ایران داشت: اگر فضای رقابتی واقعی ایجاد شود، بخش قابل توجهی از مردم حاضرند در فرآیند سیاسی مشارکت کنند. تجربه انتخابات نشان داد رأی مردم همچنان می تواند تأثیرگذار باشد و بر نحوه اداره کشور اثر بگذارد. از سوی دیگر، برای دولت نیز این پیام وجود دارد که اعتماد به دست آمده شکننده است. اگر مطالبات اجتماعی و اقتصادی رأی دهندگان نادیده گرفته شود، احتمال بازگشت دوباره بی اعتمادی و کاهش مشارکت در انتخابات های بعدی وجود خواهد داشت. به عقیده من، انتخابات سال گذشته را می توان نقطه عطفی در مسیر تحولات سیاسی جمهوری اسلامی دانست. انتخاب پزشکیان به عنوان رئیس جمهوری، بازگشت نسبی اعتماد و امید به بخشی از جامعه را رقم زد و نشان داد که مسیر اصلاح و تغییر، هرچند دشوار و پرچالش، همچنان از صندوق رأی می گذرد. اگر دولت جدید بتواند این سرمایه اجتماعی را حفظ و تقویت کند، شاید بتوان گفت انتخابات سال گذشته نه تنها پایانی بر یک بحران، بلکه آغازی برای فصلی تازه در سیاست ایران بود.

اگر  
پزشکیان  
نبود



برند  
حقیقی

شهریور ۱۴۰۴  
هفته دولت  
ویژگی نامه



بنیادهای اقتصادی

# ثبات، پیشرفت و عدالت

- جعفر خیرخواهان: میراث خوار چالش‌های تلنبار شده
- محمد قاسمی: دولت متعهد به وعده‌ها
- مهدی پازوکی: آقای رئیس‌جمهور! تکنوکرات‌ها را به میدان بیاورید
- وحید شقاق‌شهری: فراتر از انتظار ظاهر شد

# میراث خوار چالشی‌های تلنبار شده

گفت‌وگوی «ایران» با جعفر خیرخواهان

درباره کارنامه اقتصادی دولت و ضرورت عبور نظام‌مند از ابرچالش‌ها



ایلیا پیرولی

روزنامه‌نگار

مسعود پزشکیان در نیمه مرداد سال ۱۴۰۳، پا به پاستور گذاشت؛ در فضای سیاسی و اقتصادی ایران که آمیزه‌ای از امید و سنگینی بحران‌ها بود. شعارهای پزشکیان امیدی تازه را به بخشی از جامعه تزریق کرد. اما التهابات سیاست داخلی و خارجی تا آشفته‌گی اقتصادی کشور، تصویر مبهم و غیرشفاف را به

دولت پزشکیان نشان داد که او در مسیر بسیار دشوار پا گذاشته است. «از کسری گسترده بودجه و بدهی‌های تلنبار شده گرفته تا تورم‌های شکننده و نااطمینانی‌های سیاسی». حالا یک سال بعد، شنیدن ارزیابی‌های یک صاحب‌نظر برجسته می‌تواند تصویر روشن‌تری از آنچه بر اقتصاد ایران گذشته و پیش‌رو است، ارائه دهد. دکتر جعفر خیرخواهان، استاد اقتصاد توسعه در گفت‌وگو با روزنامه «ایران» نه تنها میراث سنگین دولت قبل را تشریح می‌کند، بلکه با اشاره به مجموعه شوک‌های ناگهانی و بحران‌های ساختاری، مسیرهای ممکن پیش‌روی دولت چهاردهم را نیز ترسیم می‌کند.

به گفته خیرخواهان، دولت پزشکیان از همان آغاز، با دو جبهه همزمان مواجه شد: از یک سو برخی ساختارهای ناکارآمد و ناترازی‌های مزمن و از سوی دیگر، شوک‌ها و بحران‌هایی که هیچ دولتی را بی‌چالش نمی‌گذارد.

○ در روزهای آغازین دولت چهاردهم، چشم‌انداز اقتصادی کشور را چگونه ارزیابی می‌کردید؟  
دولت پزشکیان در شرایطی سکان هدایت کشور را در تابستان

۱۴۰۳ به دست گرفت که اقتصاد ایران با مشکلات مزمن و انباشته‌ای دست و پنجه نرم می‌کرد. از کسری بودجه شدید و بدهی‌های کلان به بخش‌های مختلف، تا تورم بالا و نرخ بیکاری پنهان و آشکار که فشار معیشتی مضاعفی را بر جامعه تحمیل می‌کرد. بدهی‌های دولت قبل، ناترازی در بخش‌های انرژی و نظام بانکی و همچنین ساختار معیوب نظام مالیاتی، از جمله چالش‌های اساسی بود که پیش‌روی دولت جدید قرار داشت. این مشکلات، حاصل چندین سال سیاست‌گذاری‌های ناکارآمد و عدم اجرای اصلاحات ساختاری ضروری بود که در نهایت، فضای اقتصادی را برای دولت جدید بسیار تنگ کرده بود. اما ورود دولت پزشکیان به عرصه اجرایی را باید در بستری از پیچیدگی‌های کم‌نظیر اقتصادی، اجتماعی و سیاسی سنجید. مجموعه‌ای از بحران‌های انباشته که طی سالیان متمادی شکل گرفته و به‌صورت درهم‌تنیده عمل می‌کردند، بستر کار را سخت‌تر می‌ساختند. کسری بودجه دیگر پدیده‌ای موقتی و قابل مدیریت شمرده نمی‌شد، بلکه به یک ضعف ساختاری بدل شده بود. بدیهی است که استمرار چنین وضعیتی، سرمایه‌گذاری دولت در پروژه‌های توسعه‌ای را محدود و انضباط مالی را دشوار می‌کند.

از سوی دیگر، دولت پیشین انبوهی از بدهی‌ها را به بخش‌های مختلف، شامل بانک‌ها، صندوق‌های بازنشستگی، پیمانکاران و حتی بخش عمومی غیردولتی - برجای گذاشته بود. این بدهی‌ها همانند زنجیری بر پای اقتصاد سنگینی می‌کردند. تورم مزمن و نهادینه، قدرت خرید خانوار را در طول یک دهه اخیر به سطحی رسانده بود که می‌توان گفت در عمل نیمی از ارزش واقعی درآمدها از میان رفته است. این بر شاخص رفاه عمومی اثرات منفی عمیق گذاشته بود. همزمان، بیکاری آشکار و پنهان، که به معنای اتلاف ظرفیت‌های سرمایه انسانی کشور است، در سطوح بالا تداوم داشت. ناترازی شدید در حوزه انرژی، اعم از تولید و توزیع برق و گاز، بخش صنعت را به شدت فرسوده و آسیب‌پذیر کرده بود. ساختار ناکارآمد نظام مالیاتی نیز، با حجم بالای فرار مالیاتی، اجازه تجهیز منابع کافی برای اداره مطلوب کشور را نمی‌داد. این مجموعه شرایط، محصول تأخیرهای طولانی در اجرای اصلاحات بنیادین بود و دولت چهاردهم از روز اول ناچار شد در همین میدان پرسنگلاخ گام بردارد، بی‌آن که فرصتی برای آماده‌سازی بسترهای مطلوب داشته باشد.

## ○ سال اول دولت را چگونه می‌توان جمع‌بندی کرد؟

سال اول فعالیت دولت، علاوه بر مواجهه با مشکلات ساختاری، عرصه برخورد با بحران‌های مقطعی و شوک‌های پی‌درپی نیز بود. از جمله رخدادها مهم می‌توان به ترور اسماعیل هنیه، سقوط دولت بشار اسد، بحران بی‌سابقه آب و خشکسالی، تشدید تنش‌های منطقه‌ای، توقف مذاکرات هسته‌ای، بازگشت تهدید تحریم‌ها و وقوع جنگ ۱۲ روزه اشاره کرد. حتی حمله به محل جلسه شورای عالی امنیت ملی، در مقیاسی بی‌سابقه، فشار روانی و امنیتی فراگیری را بر فضای سیاسی-اقتصادی کشور تحمیل کرد.

در چنین بستری، دولت رویکردی را برگزید که اولویت اول آن «مهار بحران‌های فوری و پیشگیری از گسترش ناآرامی‌های اجتماعی» بود. این انتخاب، مستلزم آن بود که بخشی از اصلاحات کلان به تعویق افتد، تا آرامش نسبی در فضای داخلی حفظ شود. در حوزه‌هایی مانند بازار ارز و تأمین کالاهای اساسی، سیاست‌های تثبیتی و انضباط مالی به کار گرفته شد تا از جهش‌های ویرانگر جلوگیری شود. این اقدامات، گرچه ممکن است در نگاه برخی محتاطانه به نظر آید، اما در شرایطی که کوچک‌ترین خطای محاسباتی می‌توانست به بحران‌های غیرقابل مهار بینجامد، واجد اهمیت حیاتی بود. دولت پزشکیان در این یک سال اخیر بین «محدودیت‌های ساختاری» و «وقوع شوک‌های کوتاه‌مدت» گیر کرد.

○ اما به نظر می‌رسد که دولت توانست با مدیریت بحران مثل جلوگیری از «شوک درمانی و اطمینان بخشی» به مردم از

ناترازی شدید در  
حوزه انرژی و ساختار  
ناکارآمد نظام مالیاتی  
محصول تأخیرهای  
طولانی در اجرای  
اصلاحات بنیادین  
بود و دولت چهاردهم  
از روز اول ناچار شد  
در همین میدان  
پرسنگلاخ گام بردارد،  
بی‌آن که فرصتی برای  
آماده‌سازی بسترهای  
مطلوب داشته باشد

اگر  
پزشکیان  
نبود



برندکلیپ

شهریور ۱۴۰۴  
هفته دولت  
ویژگی‌نامه



اگر  
پزشکیان  
نبود



برند کلی

شهریور ۱۴۰۴  
هفته دولت  
ویرانه نامه

طریق «شفاف سازی و روایت های صریح» به خصوص از سوی رئیس جمهوری این بحران را مدیریت کند، اظهار نظر من درست هست؟

بله دقیقاً. دولت در مدیریت بحران های کوتاه مدت برخی اقدامات در خدمت «منافع عمومی» بود و از «اعتراضات اجتماعی سریع با مدیریت صحیح و شفاف سازی با بیان واقعیت ها» جلوگیری کرد، اما عدم پیشبرد اصلاحات ساختاری و ناتوانی در جذب سرمایه گذاری خارجی یا حل سریع بحران برق، موجب شد که اثر واقعی بر معیشت شهروندان محدود بماند. آن هم نه اینکه دولت نمی خواست بلکه بحران های متعددی که عرضه کردم و همچنین انباشت مطالبات و ناکارآمدی مدیریت دولتی فرصتی را برای دولت در این سال برای اصلاحات ساختاری فراهم نکرد اما با وجود این و با تمامی این عوامل اقدامات آغاز شده است.

○ انجام اصلاحات نیازمند زمان است که اتفاقاً زمان یک ساله هم مصادف شده با بحران های اقتصادی و سیاسی که البته منشأ آنها هم دولت فعلی نبوده است؟

بله، هنوز متأسفانه مدیریت بودجه با وجود افت منابع؛ در عین حال، تداوم کسری ساختاری و افزایش سهم هزینه های جاری، فضای مانور سیاست مالی را محدود نگه داشته است. مدیریت بحران انرژی عمدتاً واکنشی بوده و به دلیل شکاف سرمایه گذاری، خاموشی ها به معیشت و تولید لطمه زده اند. شوک ارزی و جابه جایی تیم اقتصادی با برکناری وزیر اقتصاد در اسفند ۱۴۰۳ نشانه ای از فشارها و عدم اجماع سیاسی بود. ارزیابی یک ساله عملکرد اقتصادی دولت چهاردهم نشان می دهد که مسیر پیش رو، همچنان پرتلاطم بوده است و همان گونه که گفتید این هم ناشی از عملکرد دولت نبوده بلکه حاصل اعمال خارج از دولت بوده است. به طور مثال وزیر اقتصاد دولت در همان ابتدای کار تنها به دلایل سیاسی استیضاح شد و عملاً کاری که باید صورت می گرفت یعنی تک نرخی کردن ارز در همان موقع عقیم ماند. حالا نکته جالب آنکه همان هایی که همتی وزیر اقتصاد را استیضاح کردند حالا به دنبال احیای تک نرخی کردن ارز هستند؛ در حالیکه در شرایط فعلی این امکان برای اقتصاد وجود ندارد و آنها می خواهند آن را عمیاتی کنند که این به معنای ضربه زدن به دولت است.

○ آن گونه که منتقدان اشاره می کنند، آمارهای مربوط به رشد و تورم چندان رضایت بخش نیست. تحلیل شما چیست؟

رشد اقتصادی کشور در بهار ۱۴۰۴، بنا بر گزارش های رسمی، به ۱.۴ درصد رسید و در صورت حذف بخش نفت، این رقم ۱.۲ درصد است. بی تردید این نرخ رشد نسبت به برخی سال های گذشته پایین تر است، اما برای تحلیل منصفانه باید محدودیت ها و فشارهای حاکم را در نظر گرفت. قطع مکرر برق و گاز واحدهای صنعتی، افزایش هزینه های تولید و تنگنای صادرات ناشی از تشدید تحریم ها، همگی آثار کاهنده ای بر رشد گذاشتند.

در عرصه تورم، افزایش بیش از ۵۰ درصدی در قیمت برخی اقلام ضروری مانند گوشت و لبنیات، شاخصی هشداردهنده است، اما باید به دلایل آن پرداخت: وابستگی شدید به نهاده های وارداتی، هزینه های بالای حمل و نقل تحت شرایط تحریم، و اختلال در زنجیره تأمین، عامل اصلی رشد قیمت ها بوده اند. با وجود این، دولت سیاستی محتاطانه اما اصولی را در پیش گرفت؛ پرهیز از تزریق بی محابای نقدینگی و مراقبت از انضباط مالی، اگرچه در کوتاه مدت به معنای رشد محدود است، اما در میان مدت و بلندمدت، امکان کنترل پایدار تورم و ایجاد بستر توسعه را افزایش می دهد. این نگاه، بیش از آن که به منطق سیاسی کوتاه مدت پاسخ دهد، بر خردورزی اقتصادی و دوراندیشی تکیه دارد.

○ بحران انرژی از مسائل جدی بوده است. ارزیابی شما از عملکرد دولت چیست؟

بی گمان بحران انرژی که هم در زمستان و هم در تابستان گذشته بروز کرد، فشار قابل توجهی بر اقتصاد و معیشت وارد ساخت. اما ضروری است یادآوری



شود که این مشکل ریشه ای طولانی دارد؛ کمبود سرمایه گذاری در توسعه زیرساخت های نیروگاهی، فرسودگی شبکه های انتقال و توزیع، و ناهماهنگی میان رشد مصرف و ظرفیت تولید، همگی روندی انباشت شده را رقم زده اند که در نهایت بر دوش این دولت سنگینی کرده است.

دولت چهاردهم در فاز کوتاه مدت، با اولویت بندی مصرف، مدیریت برنامه ریزی شده خاموشی ها و هدایت منابع محدود، تلاش کرد از آسیب فوری به بخش های حیاتی جلوگیری کند. همزمان، مذاکرات و رایزنی هایی برای جذب سرمایه گذاری داخلی و خارجی، استفاده از فناوری نوین و ارتقای بهره وری در حوزه انرژی آغاز شده که نویدبخش حرکت به سوی اصلاح ریشه ای است. این رویکرد نشان می دهد دولت مسأله را صرفاً یک بحران گذرا قلمداد نکرده و بر ضرورت بازسازی ساختار انرژی واقف است.

○ به نظر شما اولویت های کلان دولت در ادامه مسیر چه باید باشد؟

معتقدم عبور موفق دولت از برهه خطیر کنونی صرفاً با اتخاذ یک یا چند سیاست مقطعی امکان پذیر نیست، چرا که نیازمند مجموعه ای همزمان و هماهنگ از اصلاحات و اقدامات بنیادین است که بتوانند ساختار معیوب اقتصاد را بازسازی کرده و مسیر رشد پایدار را هموار سازند. برای این موضوع اولین گام را اجرای اصلاحات عمیق در سه حوزه کلیدی نظام بانکی، مالیاتی و یارانه ای می دانم؛ اصلاحاتی که هدف آن مهار پایدار تورم از رهگذر زدودن ریشه های ساختاری تورمزا و کارآمدتر ساختن تخصیص منابع است.

به طور مثال حذف یارانه های غیرهدفمند که سال ها به اتلاف منابع و تقویت نابرابری انجامیده و همچنین وضع مالیات بر فعالیتهای سوداگرانه مانند سفته بازی در بازار ارز، طلا و مسکن، ابزارهایی هستند که به اعتقاد بنده می توانند دولت را در مسیر بازگشت به انضباط مالی و تقویت بنیان های تولیدی یاری دهند.

پیگیری یک دیپلماسی فعال و هوشمندانه گام بعدی است که نه تنها با هدف کاهش دامنه و شدت تنش های خارجی، بلکه به منظور گشودن دروازه های تعامل اقتصادی به روی سرمایه گذاران داخلی و خارجی و ارتقای تجارت بین المللی کشور باید طراحی شود.

به جد معتقد هستم بدون چنین گشایشی در عرصه بین الملل، حتی دقیق ترین و جسورانه ترین برنامه های داخلی نیز با محدودیت منابع و کمبود سرمایه مواجه خواهند شد.

خلق محیطی مساعد برای کسب و کار سومین موضوع حیاتی برای آینده اقتصاد کشور است. چرا که این مهم تنها با زدودن مقررات زائد، کوتاه کردن مسیرهای پریپیچ و خم اداری و تضمین رقابتی سالم میان فعالان اقتصادی تحقق می یابد. چنین فضایی نه تنها کارآفرینان را برای سرمایه گذاری و نوآوری تشویق

اولین گام را  
اجرای اصلاحات  
عمیق در سه  
حوزه کلیدی  
نظام بانکی،  
مالیاتی و  
یارانه ای  
می دانم؛  
اصلاحاتی که  
هدف آن مهار  
پایدار تورم از  
رهگذر زدودن  
ریشه های  
ساختاری تورمزا  
و کارآمدتر  
ساختن  
تخصیص منابع  
است



اگر  
پزشکیان  
نبود



پزشکیان

شهرتور ۱۴۰۴  
هفته دولت  
ویژانه

تبیین کند. انتشار گزارش‌های منظم ماهانه، برگزاری جلسات مشورتی در استان‌ها، دعوت از منتقدان و نخبگان به گفت‌وگو، و ایجاد تریبون‌های آزاد مدیریتی، از جمله ابزارهایی هستند که می‌توانند پل میان حاکمیت و جامعه را محکم‌تر سازند.

زمانی که شهروندان احساس کنند دولت با آنها صادق است و اصلاحات در خدمت منافع بلندمدت آنان طراحی می‌شود، آمادگی پذیرش دشواری‌های دوره‌گذار و حتی مشارکت فعال در تحقق آن سیاست‌ها، به‌مراتب افزایش می‌یابد.

#### ○ جمع‌بندی شما از عملکرد یک‌ساله دولت پزشکیان چیست؟

اگر بخواهم منصفانه داوری کنم، دولت پزشکیان در سال اول توانست کشور را از لغزیدن به ورطه بحران‌های زنجیره‌ای بازدارد. هرچند رشد اقتصادی قابل توجهی ثبت نشد و تورم کاملاً مهار نگردید، اما این واقعیت را باید در بستر فشارها و محدودیت‌های بی‌سابقه داخلی و خارجی نگریم. مهم‌تر از شاخص‌های کمی، بذرهایی است که در حوزه اصلاحات کاشته شده و قابلیت بالایی برای ثمردهی در سال‌های آینده دارد.

این دولت در آغاز، اقتصادی را تحویل گرفت که با ناترازی مزمن بودجه، بدهی‌های انباشته، زیرساخت‌های فرسوده و تحریم‌های مجدد روبه‌رو بود. با این حال، پس از یک سال، شاهد تثبیت نسبی بازار ارز، کنترل برخی از شوک‌ها، گام‌های اولیه در مسیر شفافیت بودجه‌ای، و آغاز جذب سرمایه‌گذاری در بخش انرژی هستیم. گرچه مسیر پیش‌رو دشوار و پرچالش است، اما جهت‌گیری مبتنی بر اصلاحات ساختاری، سرمایه‌ای ارزشمند برای آینده کشور محسوب می‌شود.

#### ● روایت امید

این گفت‌وگو، مروری بود بر فرآیند و فرود سال اول دولت چهاردهم، نقاط ضعف و چالش‌های آن، و اولویت‌هایی که اگر بموقع در دستور کار قرار گیرند، شاید بتواند کشتی اقتصاد ایران را از گرداب مشکلات به ساحل ثبات و شکوفایی برسانند. جعفر خیرخواهان، استاد اقتصاد توسعه و پژوهشگری که سال‌ها در حوزه راهبردهای کلان اقتصادی ایران قلم زده و تدریس کرده، از چهره‌هایی است که تحلیل‌هایش همواره بر تلفیق دقت آماری و عمق نظری استوار بوده است.

وی با تکیه بر تجربه‌ای طولانی در بررسی روندهای اقتصاد کلان، نه در دام داوری‌های شتاب‌زده می‌افتد و نه به سادگی گرفتار زبان شعار می‌شود. این گفت‌وگو روایت شفافی از مختصات میدان پرچالشی را ترسیم کرد که دولت مسعود پزشکیان در سال ۱۴۰۳، با میراثی سنگین و مجموعه‌ای از بحران‌های ممتد، ناگزیر به حضور در آن شد؛ و نیز نشان داد که چگونه با اتخاذ تدابیری برای مهار تهدیدات فوری، همزمان بذر اصلاحات ساختاری را کاشته است. ▶

می‌کند، بلکه می‌تواند انگیزه‌ها را از فعالیت‌های غیرمولد به سمت تولید و اشتغال‌زایی هدایت کند.

من به پشتیبانی هدفمند از رفاه خانوارها تأکید ویژه دارم. باید سیاست‌های تثبیت قدرت خرید، خصوصاً برای اقشار کم‌درآمد، با دقت علمی و هدفگذاری دقیق طراحی شوند تا به جای توزیع پراکنده و کم‌اثر منابع، برای ارتقای کیفیت زندگی و کاستن از شکاف رفاهی میان طبقات عمل کنند.

تقویت شفافیت در تمامی لایه‌های حاکمیت اقتصادی و مبارزه بی‌امان و بی‌مجامله با فساد، چه در سطوح بالا و چه در سطوح میانی و پایین، از الزامات مهم دیگر دولت است که باید همچنانکه در این یک سال اخیر اجرا کرده، ادامه دهد. به نظر هر تأخیر در این زمینه به کاهش سرمایه اجتماعی و ناکارآمدی سیاست‌ها می‌انجامد.

○ شما در آخرین جمله‌ای که مربوط به سؤال قبلی بود به سرمایه اجتماعی اشاره کردید، البته این مرام و نظریه اقتصاددانان توسعه‌گرا است که بر سرمایه اجتماعی برای پیشبرد اهداف کلان اقتصادی و اجتماعی تأکید دارند، اما آنچه استنباط کردم این است که شما مثل همکارانتان معتقدید در سال‌های اخیر سرمایه اجتماعی رو به ضعف گذاشته است و همین مانعی برای توسعه اقتصادی و اجتماعی و حتی سیاسی است. اما مردم با وجود این به دولت پزشکیان رأی دادند، آیا سرمایه اجتماعی به این دولت برای تغییر اطمینان کرد و چگونه می‌توان سرمایه اجتماعی را به عنوان پشتیبان دولت توصیف کرد؟

قطعاً. دولت پزشکیان با شعارهای امیدبخش «برای ایران» و «صدای بی‌صدایان» روی کار آمد. من «ایجاد همگرایی ملی و هم‌افزایی ظرفیت‌های نهادی و مردمی» را همچون نخ تسبیچی می‌بینم که تمامی این سیاست‌ها را به یک منظومه منسجم بدل می‌کند، بدون بسیج همگان در حمایت از مسیر اصلاحات. اعم از دستگاه‌های اجرایی، نهادهای حاکمیتی، فعالان اقتصادی، تشکل‌های مدنی و خود مردم. هیچ برنامه بلندمدتی شانس موفقیت واقعی نخواهد داشت. چنین همگرایی نه به‌طور خودکار، بلکه از رهگذر شفافیت، صداقت و مشارکت جویی فعال دولت حاصل می‌شود؛ همان عناصری که دولت پزشکیان در سال اول کوشیده است در دستور کار خود جای دهد و باید در سال‌های پیش‌رو نیز با جدیت ادامه دهد.

#### ○ نقش ارتباط مستقیم دولت با مردم را در پیشبرد اصلاحات چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ارتباط صریح، شفاف و مستمر با مردم، بنیان اعتماد عمومی است. در غیاب این اعتماد، حتی سیاست‌های درست اقتصادی نیز به سرمنزل مقصود نمی‌رسد. دولت باید نه تنها تصمیمات خود، بلکه چرایی و چگونگی آن را برای افکار عمومی به‌روشنی





اگر  
پزشکیان  
نبود



برند کلی

شهریور ۱۴۰۴  
هفته دولت  
ویرانه‌نامه

# دولت متعهد به وعده‌ها

## از کسری بودجه تا ناترازی انرژی؛ دولت پزشکیان چگونه منابع کشور را مدیریت کرد؟



محمد قاسمی

[معاون سیاست‌گذاری و راهبری توسعه ملی و منطقه‌ای سازمان برنامه و بودجه]

مؤثر از افشار آسیب پذیر، «رفع ناترازی انرژی و آب» و «اجرای طرح‌های پیشران» و ۲۶ بسته اجرایی، طراحی و به تصویب شورایی راهبری برنامه هفتم پیشرفت به ریاست معاون اول رساند که پس از تأیید رئیس‌جمهوری ابلاغ شد که هم‌اکنون اغلب برنامه‌های اجرایی نیز به تصویب رسیده است. با توجه به تأکید رهبر معظم انقلاب در اولین جلسه با هیأت وزیران دولت چهاردهم درباره استفاده از فرصت‌های کم نظیر کشور مانند سواحل مکران، فرصت مسیرهای ترانزیت بین‌المللی و سایر فرصت‌های سرزمینی در کشور، برنامه اقدام برای توسعه منطقه مکران، اروند، جزایر خلیج فارس و استان سیستان و بلوچستان تدوین شد. اقدامات اجرایی برای توسعه زیرساخت و سرمایه‌گذاری در منطقه مکران، جزایر خلیج فارس و سیستان و بلوچستان مبتنی بر برنامه فوق و با کمک بخش خصوصی سرعت یافته است و تا پایان همین دولت اغلب طرح‌های زیرساختی به بهره‌برداری خواهد رسید. درباره منطقه اروند و استان خوزستان اقدامات اجرایی در مرحله طراحی و تصویب است. همچنین مبتنی بر این برنامه‌ها،

هر دولتی که سرکار می‌آید وارث همه تعهداتی است که دولت‌های قبلی داده‌اند. به همین دلیل هم هست که معمولاً قواعد سخت و سختی برای بیان وضعیتی که دولت جدید اداره امور را از دولت قبلی تحویل می‌گیرد در کشورهای پیشرفته وجود دارد. برای مثال در ایالات متحده قانون انتقال ریاست جمهوری (Presidential Transition Act)، فرآیند قانونی انتقال نحوه دسترسی دولت جدید به اطلاعات محرمانه، تضمین همکاری کامل دستگاه‌های اجرایی با دولت جدید و غیره را بیان کرده است. در انگلستان نیز، هر وزارتخانه دولتی موظف است یک کتاب انتقال (Transition Books) جامع و محرمانه برای وزرای جدید آماده کند. این کتاب‌ها شامل خلاصه‌ای از وضعیت فعلی وزارتخانه، مسائل حساس و جاری، محدودیت‌های بودجه‌ای و توصیه‌هایی برای اولویت‌های فعلی و غیره است.

**اقدامات اجرایی برای توسعه زیرساخت و سرمایه‌گذاری در منطقه مکران، جزایر خلیج فارس و سیستان و بلوچستان سرعت یافته است و تا پایان همین دولت اغلب طرح‌های زیرساختی به بهره‌برداری خواهد رسید**

در ایران متأسفانه قواعد حقوقی روشنی وجود ندارد. اگرچه انتقال از دولت سیزدهم به دولت چهاردهم در یک فرآیند عادی انجام نشد، اما به هر حال مسئولان امور گزارش‌هایی درباره موضوعات مختلف برای رئیس‌جمهوری منتخب ارسال کردند که حاوی اطلاعات متفاوتی بود. بعد از چند هفته مشخص شد که مصارف بودجه ۱۴۰۳ به مراتب بیش از منابع پیش‌بینی شده است و حدود ۸۰۰ هزار میلیارد تومان کسری وجود دارد. منابع کافی برای پرداخت به گندم‌کاران، پرستاران، بازنشستگان و غیره پیش‌بینی نشده بود. یکی از اقدامات دولت چهاردهم حتی قبل از استقرار کابینه، برآورد حجم منابع مورد نیاز و پیشنهاد نحوه تأمین منابع بود که به تدریج به مصارف فوق‌تخصیص پیدا کرد. در سمت دیگر به دلایلی، سوخت مورد نیاز برای نیروگاه‌ها برای استفاده در زمستان ۱۴۰۳ به

اندازه کافی موجود نبود و ده‌ها مسأله دیگر از این قبیل که دولت جدید مجبور شد تا در فرصت کوتاهی از استقرار، دائم درگیر حل انبوه مسائل اجرایی شود.

همزمان با استقرار دولت، موضوع نحوه اجرای برنامه هفتم پیشرفت نیز مطرح بود. تقریباً برای اغلب دست‌اندرکاران تهیه و تصویب سیاست‌های کلی برنامه، تهیه لایحه برنامه (در دولت سیزدهم به دلیل تغییر رئیس سازمان برنامه و بودجه کشور با دو نگاه تقریباً متفاوت لایحه برنامه تدوین و نهایی شد) و تصویب برنامه واضح بود که دستیابی به اهدافی همچون رشد اقتصادی ۸ درصدی، نرخ تورم تک رقمی تا پایان برنامه و سایر اهداف کلان اگرچه برای کشور لازم است اما با توجه به فضای موجود کسب و کار، منابع در دسترس در کشور و غیره بسیار دشوار و حتی در مواردی ناممکن است. به هر حال رئیس‌جمهوری پزشکیان بر این سند به عنوان برنامه اصلی دولت خود در طول مبارزات انتخاباتی تأکید کرده بود. تیم اقتصادی دولت اهداف اصلی برنامه را در قالب «برنامه ملی بهبود رشد: ثبات، پیشرفت و عدالت» و در قالب پنج برنامه اصلی «تحریک رشد اقتصادی و تأمین مالی رشد»، «برقراری ثبات اقتصادی و مهار پایدار تورم»، «تحول نظام حمایتی با تأکید بر حمایت





طرح‌های ساخت آزادراه‌ها، بزرگراه‌ها و راه آهن در کشور اولویت بندی مجدد شده است.

همه دست اندرکاران طرح‌های نفت و گاز درباره شرایط و فرآیند عقد قرارداد‌های این حوزه اشکالات جدی مطرح می‌کردند. بازه در نظر گرفته شده برای این طرح‌ها در ایران نسبت به کشورهای همسایه پایین‌تر بود و هزینه‌های اجرا بالاتر. فرآیندهای عقد قرارداد نیز بیش از ۳ سال طول می‌کشید. شورای اقتصاد با یک کار هشت ماهه که از دولت قبل آغاز شده بود، شرایط و فرآیند قراردادها را اصلاح ساختاری کرد و اولین قرارداد در حوزه بهره‌برداری از میدان گازی پازن و گردان به‌زودی بر مبنای شرایط جدید با یک هلدینگ بخش خصوصی منعقد خواهد شد. طرح‌هایی مانند افزایش ظرفیت تولید ۲۵۰ هزار بشکه نفت خام در روز که ظرف چند سال گذشته مطرح بوده است، به سرعت به مرحله عقد قرارداد با صندوق توسعه ملی رسیده است.

اهتمام رئیس‌جمهوری به توسعه نیروگاه‌های خورشیدی و بادی برای تولید برق، همه ارکان دولت را پای کار آورد و ظرف سال ۱۴۰۴ به اندازه حداقل ۵ برابر کل ظرفیت قبلی، نیروگاه جدید احداث خواهد شد. دولت امید دارد که تا ظرف دو سال حداقل ۱۵۰۰۰ مگاوات نیروگاه خورشیدی و بادی با استفاده از ظرفیت بخش خصوصی و عمومی به توان تولید برق کشور اضافه کند. بازسازی بسیاری از نیروگاه‌های موجود که گاز و آب کشور را هدر می‌دهند، نیز در دستورکار قرار گرفته است و شورای اقتصاد، طرح احداث نیروگاه‌های مشهد و منتظر قائم (فردیس کرج) را تصویب کرده است و کارهای کارشناسی برای طراحی مدل مالی برای نوسازی نیروگاه‌های تبریز و شیراز نیز انجام شده است. نیروگاه‌های جدید حداقل ۳۰ درصد گاز و ۸۰ درصد آب کمتری برای تولید برق استفاده می‌کنند.

طبعاً بیان همه اقدامات یا رویکردهای دولت موضوع این یادداشت نیست اما رئیس‌جمهور در هر پنج بار حضور خود در سازمان برنامه و بودجه کشور چند پیام مشخص برای نظام برنامه‌ریزی و بودجه‌ریزی و اجرایی کشور داشتند: یکایک مدیران و کارشناسان مستقر در اتاق‌هایی که به نام دولت، اداره امور را در دست دارند باید حافظ منافع مردم باشند و مصلحت میان مدت و بلند مدت کشور را بویژه از حیث پایداری سرزمین و حفاظت از منابع آب و خاک و محیط زیست در نظر بگیرند، کار کارشناسی را ملاک قرار دهید و به درخواست افراد ذینفوذ در تصمیم‌گیری توجه نکنید، در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی مراقب معیشت مردم و طبقه آسیب‌پذیر

**بزرگ‌ترین مشکل کشور در حال حاضر ضعف بنیان تولیدات رقابت‌پذیر است که حل آن نیازمند وجود سرمایه و دسترسی به فن‌آوری‌های روز دنیاست. منابع داخلی کشور نسبت به نیاز ما برای سرمایه‌گذاری به گونه‌ای که اهداف برنامه هفتم پیشرفت در حوزه‌های مختلف را برآورده کند، بسیار کم است. از این رو کشور نیازمند ورود سرمایه‌های خارجی است که اقتضات خاص خود از جمله تنش‌زدایی در سطح بین‌الملل را دارد**

را فراری می‌دهند و....

از جمله بازنشستگان گرمی که عمر خود را صرف توسعه کشور کرده‌اند باشید و در بودجه، پول مردم را هدر ندهید و به هر کس در دولت به اندازه کاری که می‌کند و بازدهی که برای مردم دارد، حقوق بدهید. واقعیت آن است بخش مهمی از مشکلات امروز کشور از قبیل کمبود آب و کاهش مفرط ذخایر زیرزمینی، تخریب محیط زیست، نظام اداری بزرگ با بازده اندک که موجب نارضایتی مردم نیز در پاره‌ای اوقات می‌شوند، تأسیس کارخانه‌های کم بازده در مناطق نامناسب که منابع کشور را هدر می‌دهند، انبوه طرح‌های عمرانی نیمه تمام که بخش مهمی از آنها لازم نیستند یا اولویت ندارند و کسری ساختاری بودجه، نتیجه در نظر نگرفتن همین توصیه‌های به ظاهر ساده است.

آیا وضعیت کنونی شاخص‌های اقتصادی مانند تورم و نرخ رشد اقتصادی و وضعیت رفاهی مردم پس از یکسال از عمر دولت چهاردهم مناسب است؟ قطعاً خیر. همه مردم شاهد وقایع کم سابقه امنیتی و نظامی پی در پی از آغازین روز شروع به کار رسمی رئیس‌جمهوری بوده‌اند. از ترورهای داخلی و خارجی مقامات گرفته تا هجوم نظامی و نبرد با دو قدرت اتمی. طبعاً این وقایع بیش از همه حوزه‌ها بر امور اقتصادی کشور اثرگذار هستند: انتظارات تورمی را تشدید می‌کنند، فضای کار و تولید و صادرات و واردات را به انواع عدم اطمینان‌ها مختل می‌کنند، سرمایه‌ها

اما مشکلات امروز از قبیل تورم ساختاری و فزاینده که برنامه‌ریزی برای زندگی روزمره مردم را مختل کرده است، بیکاری بویژه جوانان و زنان تحصیلکرده، ناامیدی بخشی از جمعیت جوان که خود را در شاخص‌هایی مانند مهاجرت و نرخ فرزندآوری پایین نشان می‌دهد، ناترازی آب و برق و گاز و فقدان منابع کافی برای توسعه متوازن کشور و استفاده از ظرفیت‌های کم نظیر میهن را باید در دلائل ساختاری‌تر از دوره یکساله یا چند ساله اخیر جست‌وجو کرد. برخی به ریاست محترم جمهور ایراد می‌گیرند که چرا مشکلات کشور را در محافل عمومی مرتب یادآوری می‌کنند. گویا فراموش می‌کنند که بدون همکاری و مشارکت آگاهانه مردم، حل این مسائل ناممکن است.

بزرگ‌ترین مشکل کشور در حال حاضر ضعف بنیان تولیدات رقابت‌پذیر است که حل آن نیازمند وجود سرمایه و دسترسی به فن‌آوری‌های روز دنیاست. منابع داخلی کشور نسبت به نیاز ما برای سرمایه‌گذاری به گونه‌ای که اهداف برنامه هفتم پیشرفت در حوزه‌های مختلف را برآورده کند، بسیار کم است. از این رو کشور نیازمند ورود سرمایه‌های خارجی است که اقتضات خاص خود از جمله تنش‌زدایی در سطح بین‌الملل را دارد. همچنین کشور باید جسارت کارکردن با قدرت‌های بزرگ بین‌المللی و مبادله منافع عظیم را داشته باشد.

در سطح داخل نیز نظم اقتصاد سیاسی چند دهه اخیر که بر پایه توزیع رانت ارزهای نفتی و منابع معدنی و نظم دسترسی محدود مجوز محور شکل گرفته بود، قابل تداوم نیست. بخش خصوصی آماده سرمایه‌گذاری‌های بزرگ مقیاس است اما تضمین‌هایی هم برای امنیت سرمایه می‌خواهد و هم تضمین دسترسی بلند مدت به منابع مورد نیاز مانند انرژی و آب و غیره. در دو دهه اخیر شعارهای توزیعی چپ جدید، منابع بنگاه‌های بزرگ کشور را تخلیه کرد و در همراهی با نظریه «گران کن - توزیع کن»، عموم مردم را روز به روز فقیرتر کرد. معیار اصلی ارزیابی عملکرد دولت چهاردهم در انتهای دوره می‌تواند تقویت بنیان تولید رقابت‌پذیر در کشور باشد و در این مسیر راه را برای شکل‌گیری بنگاه‌های بزرگ و تقویت بنگاه‌های بزرگ موجود هموار کند. این بنگاه‌ها زنجیره تولید را در بنگاه‌های متوسط و کوچک تقویت خواهند کرد و بدین ترتیب زنجیره‌های تولیدی که محصولات آنها قابل صادرات است و بر اساس مزیت‌های مناطق مختلف در کشور توزیع شده‌اند، شکل خواهند گرفت. این نظریه، پایه تلاش‌هایی است که در چند ماهه اخیر در سازمان برنامه و بودجه کشور برای ایجاد توازن منطقه‌ای در کشور شروع شده است و ان‌شاءالله پایه برنامه‌ریزی و اقدامات آتی خواهد بود. »



اگر  
پزشکیان  
نبود



برند ملی

شهرتور ۱۴۰۴  
هفته دولت  
ویژنامه



اگر  
پزشکیان  
نبود



برند کلی

شهریور ۱۴۰۴  
هفته دولت  
وزیرنامه

# آقای رئیس جمهور! تکنوکرات‌ها را به میدان بیاورید

## اقتصاد نیازمند آرامش، تعامل و سیاست بخردانه پزشکیان بود

مهدی پازوکی

اقتصاددان



یک سال از آغاز به کار دولت چهاردهم گذشته است، سالی که مملو از بحران‌های داخلی و خارجی بود. باید دولت آقای پزشکیان را «بدشانس‌ترین» دولت در تاریخ ایران دانست؛ از ترور شهید هنیه، میهمان مراسم تحلیف گرفته تا همزمانی شروع کار با بحران ناترازی و در کنار اینها، جنگ ۱۲ روزه، همگی شاهد این ادعا هستند.

جنگ ۱۲ روزه به خودی خود بحران بزرگی برای کشور بود. در جنگ نان و حلوا تقسیم نمی‌کنند. مخارج دولت در جنگ‌ها بشدت افزایش می‌یابد و این دولت نیز از این مخارج مستثنا نبود. بنابراین اول باید بدانیم که دولت در چه شرایط بحرانی کشور را اداره می‌کند. به این موارد افزایش ناترازی‌های امسال را هم اضافه کنید. این در حالی است که ناترازی‌های برق، گاز و آب در دولت آقای پزشکیان اتفاق نیفتاده و او فقط وارث چالش‌های سال‌های گذشته است. اما سؤال این است که اگر دولت چهاردهم رئیس‌جمهوری دیگری داشت چه می‌شد؟ بنده بر این باورم که اگر به جای آقای پزشکیان رقبا در این شرایط بر کشور حاکم بودند، وضعیت کشور بدتر از حال حاضر بود. در این راستا اگر دولت آقای پزشکیان را با دولت قبل مقایسه کنیم، قطعاً به این نتیجه خواهیم رسید که دولت حاضر، دولت قوی‌تری است. از منظر تحلیل بودجه، به رغم اینکه منابع درآمدی در دولت شهید رئیسی افزایش نیافت، مخارج دولت صعودی شد. بودجه نهادها و سازمان‌ها همگی بشدت بالا رفت. همین موضوع یکی از عوامل کسری بودجه و رشد فزاینده تورم در این سال‌ها بود که متأسفانه به دولت چهاردهم نیز رسید.

در سال ۱۴۰۲ روزانه ۱۵ میلیون لیتر بنزین وارد کشور شد و ارزی که باید صرف آوردن تکنولوژی و ساختن کارخانه می‌شد، برای واردات بنزین مصرف شد. از طرف دیگر به دلیل تفکر خاص که همچنان در اقتصاد ایران جاری است، دولت در بخش بنزین باید به مردم سوپسید می‌داد که یعنی اگر مردم هوا را کثیف کنند، از دولت سوپسید می‌گیرند. البته بنده با شوک‌درمانی در اقتصاد ایران کاملاً مخالفم؛ ولی با الگوبرداری از دولت هفتم و هشتم خیر. رئیس‌جمهوری دو دولت نام برده سالانه ۱۵ درصد قیمت بنزین را افزایش می‌داد. تورم سالانه در آن دوره نیز ۲۰ درصد بود. در آن سال‌ها ما شاهد هیچگونه اعتراضی نبودیم. اما به یاد داریم که سال ۹۸ چه بحرانی در پی افزایش قیمت بنزین رخ داد. آنچه گفته شد نشان می‌دهد که سیاست‌گذاری‌ها تا چه اندازه می‌تواند اهمیت داشته باشد و تنش‌زدایی کند.

آنچه در این نوشتار قصد دارم به آن اشاره کنم مبتنی بر تجارب سال‌های گذشته است و نتیجه‌ای که از آن دوران حاصل شد. چنانچه اقتصاد ایران را در دولت‌های گذشته به لحاظ شاخص بررسی کنیم، هر زمانی که دولت‌های اصول‌گرا بر صندلی قدرت تکیه زده‌اند، شاخص‌های اقتصادی بشدت دچار نوسان شده و آثار آنها نیز سال‌های متمادی بر اقتصاد کشور سایه افکنده است. کما اینکه دولت آقای پزشکیان وارث بسیاری از ناکارآمدی‌ها و نوسان‌ها و ناترازی‌های دولت‌های پیشین خود است. به عنوان مثال، دولت نهم و دهم درآمد نفتی بسیار بالایی را کسب کرد و آقای احمدی‌نژاد هم هشت سال اداره کشور را در دست داشت. اما زمانی که می‌خواست دولت را به آقای روحانی واگذار کند، شاخص‌های اقتصادی ویران‌کننده بود. حال آنکه رئیس‌جمهوری وقت دولت هشتم، اقتصادی به ایشان تحویل داده بود که تمامی شاخص‌ها روندی مثبت داشت. رشد اقتصادی و رشد سرمایه‌گذاری، کاهش بیکاری و تورم؛ همه اینها بعد از هشت سال دولت نهم و دهم روندی نزولی و بد را طی کرد.

این در حالی بود که درآمد حاصل از فروش نفت در آن دو دوره ریاست جمهوری احمدی‌نژاد به ۶۰۰ میلیارد دلار رسیده بود. اینکه چرا به دولت نهم و دهم اشاره کردم یک دلیل بزرگ دارد. مقایسه شاخص‌های اقتصادی دو دولت آقای خاتمی و آقای احمدی‌نژاد به خوبی نشان می‌دهد اقتصاد نیاز به آرامش، تعامل و سیاست‌های بخردانه دارد. وقتی در سال ۷۶ قدرت به خاتمی رسید، قیمت نفت به زیر ۱۰ دلار رسیده و بشدت کاهش یافته بود. ولی زمانی که سیاست خارجی فعال شد و رئیس‌جمهوری وقت با دنیا تعامل کرد، میزبان گفت‌وگوی تمدن‌ها شد، اتحادیه اروپا از مواضعش استقبال کرد و دنیا در برابر افکار انسانی‌اش سر تعظیم فرود آورد. همین عوامل موجب شد روند شاخص‌های اقتصادی مثبت شود. در حالی که رئیس‌جمهوری دولت هفتم و هشتم شخصیت فرهنگی بود نه اقتصادی؛ ولی شاخص‌های اقتصادی آن رشد یافت و توانست بحران‌های بین‌المللی را با درایت کاهش دهد.

اما موضوع مهم‌تر دیگر که به ندرت در دولت‌های بعد از دولت آقای خاتمی دیده شد، وجود تکنوکرات‌ها در کابینه دولت‌ها بود. دولت هفتم و هشتم را می‌توان دولت تکنوکرات‌ها دانست. اما برعکس، کابینه دولت نهم و دهم، کابینه تکنوکرات‌ها نبود. به یاد دارم که یکی از وزرای کابینه ایشان در صدا و سیما شماره تلفنش را اعلام کرد که مردم مستقیماً با او تماس بگیرند. وزیری که باید سیاست‌های حوزه خود را تدوین و اجرا کند، با اعلام شماره همراه خود در تلویزیون چه هدفی جز اهداف پوپولیستی دنبال می‌کند؟ همین سیاست‌های اشتباه بود که کشور را به نقطه بحرانی رساند.

البته در هر دولتی چنین افرادی با درجه‌های مختلف دیده می‌شوند. من به عنوان یک تحلیلگر می‌توانم به رئیس‌جمهوری توصیه کنم که از انتخاب کابینه دولت هفتم و هشتم الگوبرداری کند و تکنوکرات‌ها را به میدان آورد. ایشان می‌توانست در بخش‌های مختلف از نیروهای تکنوکرات بسیار خوبی استفاده کند. به اعتقاد من قوی‌ترین وزیر دولت حاضر، وزیر بهداشت است. هم تکنوکرات است و هم کاردار. تفکر علمی و غیرسیاسی آقای ظفرقندی باعث موفقیت این وزارتخانه شده است. این وزیر کابینه به رغم اینکه مخارج بهداشتی بشدت بالا رفته، توانسته به توسعه بیمارستان‌های دولتی بپردازد و تعادل را در بخش دارو و درمان کنترل کند و از سوی دیگر نیز به توسعه نیازهای بازنشستگان در بخش درمان بپردازد. اما به عنوان مثال، بسیاری از استانداران از دولت قبل ابقا شدند. این انتخاب‌ها در راستای سیاست وفاق بود. در حالی که منافع ملی ایجاب می‌کرد تا افرادی بر مستند امور بنشینند که افکار توسعه‌ای دارند.

ایران در مجموع از پیش از انقلاب تا به حال ۱۲ برنامه توسعه‌ای داشته و حتی سال‌هایی را می‌بینیم که بدون برنامه بوده است. تاریخ نشان داده است که موفق‌ترین برنامه‌ها، برنامه‌ای بوده که دولت از تکنوکرات‌ها استفاده کرده است. وقتی تکنوکرات‌ها قدرت اداره کشور را در اقتصاد به دست می‌گیرند سعی می‌کنند با متغیرهای اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی برخورد‌های کارشناسی کنند نه برخورد‌های تحکمی. به همین دلیل هم برنامه سوم توسعه، موفق‌ترین برنامه بعد از انقلاب بود.

بنابراین آقای پزشکیان می‌توانست در راستای همین سیاست وفاق ملی که مطرح کرد، در طیف مقابل هم تکنوکرات‌ها را به کابینه بیاورد؛ افرادی همچون دکتر رهبر و دکتر دانش جعفری. توصیه مکرر من این است که تکنوکرات‌ها را در مسئولیت‌ها جای دهد. هنوز سه سال فرصت باقی است. آقای پزشکیان باید در این سه سال پیش رو، خط قرمز منافع ملت ایران و استفاده از قوی‌ترین مدیران باشد. البته محدودیت ایشان در پارلمان را هم باید در نظر گرفت؛ اما به اعتقاد من، ایشان گزینه‌های خوب را انتخاب و به مجلس معرفی کنند. »

تاریخ نشان داده  
است که موفق‌ترین  
برنامه‌ها، برنامه‌ای  
بوده که دولت از  
تکنوکرات‌ها استفاده  
کرده است. وقتی  
تکنوکرات‌ها قدرت  
اداره کشور را در  
اقتصاد به دست  
می‌گیرند سعی  
می‌کنند با متغیرهای  
اقتصادی، فرهنگی و  
اجتماعی برخورد‌های  
کارشناسی کنند نه  
برخورد‌های تحکمی.  
به همین دلیل هم  
برنامه سوم توسعه،  
موفق‌ترین برنامه بعد  
از انقلاب بود



# فراتر از انتظار ظاهر شد

## پزشکیان در قامت رئیس جمهوری با پزشکیان نامزد انتخابات تفاوت بنیادین دارد

وحید شقاقی شهری

عضو هیات علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه خوارزمی تهران



با شروع به کار دولت چهارم اتفاقات عجیبی در ایران و جهان رخ داد. اتفاقاتی از قبیل شهادت هنیه، شهادت رهبران حماس، پیشروی اسرائیل در غزه، شهادت رهبران حزب الله، سقوط اسد در سوریه، پیروزی جمهوری خواهان به رهبری ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا و علاوه بر آن اکثریت یافتن در کنگره و سنا. بنابراین فرآیندها به نحوی پیش رفت که اصلاً دولت فرصت تأمل را از دست داد. همچنین در بهمن ماه سال گذشته ترامپ فرمان اجرای تشدید تحریم ها را صادر کرد و بعد در سال جدید نیز این اتفاقات عجیب ادامه داشت که آخرین آن در خردادماه رخ داد و شاهد یک حمله نظامی به صورت ناگهانی به کشور بودیم. از سوی دیگر این دولت وارث بحران ها و ناترازی های انباشته شده نیز بود که دولت قبلی با درآمدهای نفتی و جابه جایی ها در برخی منابع، اجازه نداد این ناترازی ها و کسری ها نمایان شود. اما در دولت آقای پزشکیان این موارد خود را آرام آرام نشان داد. مثلاً در حوزه برق و گاز از سال گذشته مسأله ناترازی ها آغاز شد و علامت داد که ما با بحران برق و گاز مواجه خواهیم شد. برخی وزرا نیز تحلیل های اشتباهی به آقای رئیس جمهوری درخصوص مهار و کنترل این ناترازی ها دادند و وعده دادند در سال ۱۴۰۴ این مسأله حل خواهد شد. در حالی که چنین تحلیلی پراز ابهام و خطا بود. امسال نیز در بحث ناترازی برق، گاز و بنزین بحث کمبود آب هم اضافه شد و عملاً دولت چهاردهم وارث ۵ بحران نوظهور شده است که شامل بحران بانکی، ناترازی گاز، برق، بنزین و آب است. برخی از دوستان مطالبی را عنوان می کنند که آقای پزشکیان نتوانست ناترازی ها را مهار کند و در دولت قبلی چنین نبود. در حالی که این گفته ها چیزی جز فریب افکار عمومی نیست. در واقع با این کار مردم را برای منافع سیاسی و شخصی خود فریب می دهند. ولی فارغ از این موارد دولت آقای پزشکیان هم وارث انباشت ناترازی ها و بحران ها بود و هم بدبیری های عجیب و غریبی نیز داشت که دامن دولت را گرفت. به نظر من یک سال اول دولت چهاردهم که پشت سر گذاشته، یک سال استثنایی در تاریخ اقتصاد ایران محسوب می شود که در کنار آن تیم اقتصادی دولت نیز هماهنگی مطلوب را ندارد.

دولت باید مدیران همسو با سیاست های خود را در وزارت اقتصاد و بخش های اقتصادی وارد کند. برخی از حامیان جدی دولت در حوزه های اقتصادی مثل آقایان همتی، طیب نیا و آذری جهرمی و... به دلایلی وارد کابینه نشدند یا ماندگار نشدند. عدم انسجام درونی و عدم هماهنگی درونی در هر دولت یک آفت محسوب می شود. از سوی دیگر فرصت چندی هم برای اصلاحات اقتصادی فراهم نشد زیرا پیوسته اتفاقات نادری در سیاست داخلی و خارجی کشور رخ داد. با وجود اینکه آقای پزشکیان فراتر از انتظارات ظاهر شد و فردی که در انتخابات حضور داشت با آقای پزشکیان که حال حاضر امور کشور را اداره می کند، متفاوت است. شاید علت این امر قرار گرفتن در شرایط بسیار سخت باشد و به این باور رسیده که اداره کشور نیازمند تغییرات بنیادین و اساسی است. تأکید می کنم بحران موجود در کشور هیچ ارتباطی با دولت چهاردهم ندارد زیرا محصول کم کاری دولت های گذشته است به طوری که بحران آب محصول ۵۰ سال گذشته است که تصمیمات و عملکردهای درستی برای آن گرفته نشده است. یا اینکه ناترازی برق محصول سیاست های غلط دولت ها در ۲۰ سال قبل است که قیمت گذاری ها در این حوزه دستوری شد. علاوه بر برخی از این ناترازی ها مربوط به تحریم های تحمیلی است. در واقع این محصولات حاصل سیاست های غلط اقتصادی، قیمت گذاری های دستوری، حذف بخش خصوصی، اقتصاد رانتی و نفتی در دولت های مختلف، تحریم ها و... است. به نظر من آقای پزشکیان فراتر از انتظار ظاهر شد و جلوی برخی تئوری ها را گرفت که اگر شخص دیگری در صحنه سیاست کشور حضور داشت، شرایط به مراتب بدتر می شد. زیرا کلیات دولت یک دولت عقلانی و منطقی است و خود آقای پزشکیان فردی است که کاملاً رفتارهای عقلانی دارد و تندرو نیست. همچنین از شرایط داخلی و صحنه جهانی درک درستی دارد. کشور ما در حال حاضر با انباشتی از ناترازی های کلان مواجه است که رفع آنها نیازمند جسارت و گرفتن تصمیمات سخت در بخش های سیاسی و اقتصادی است. بنابراین یکی از اقداماتی که دولت در حوزه اقتصادی باید انجام دهد، تغییر ریل حکمرانی اقتصاد به سمت توسعه بخش خصوصی است زیرا بدون حضور بخش خصوصی اصلاً امکان حل این بحران ها وجود ندارد و حضور بخش خصوصی به معنای حذف ذینفعان بزرگی است که در اقتصاد حضور دارند. »

آقای پزشکیان  
فراتر از انتظارات  
ظاهر شد و فردی  
که در انتخابات  
حضور داشت با  
آقای پزشکیان  
که حال حاضر  
امور کشور را اداره  
می کند، متفاوت  
است. شاید  
علت این امر قرار  
گرفتن در شرایط  
بسیار سخت  
باشد

اگر  
پزشکیان  
نبود



بزرگداشت

شهریور ۱۴۰۴  
هفته دولت  
ویژه نامه

SIA

RATION

LOGUE

# 3<sup>rd</sup> ACD SUM

الثلة لحوار التعاون الآسيوي

2,3 October 2024

Doha - Stat



## دکترین صلح

● **مصطفی زهرانی:** عمل گرایی «چهارم»

● **ابراهیم متقی:** سیاست خارجی پزشکیان، صلح و سازندگی را دنبال می کند

● **رحمن قهرمانپور:** دیپلماسی از مسیر اجماع

● **عابد اکبری:** انعطاف در تاکتیک، ثبات در راهبرد



# عمل‌گرایی «چهارم»

## سیاست خارجی دولت در حوزه منطقه‌ای و جذب ایرانیان خارج از کشور عملکرد قابل قبولی داشت

مصطفی زهرانی

استاد دانشگاه و دیپلمات پیشین



انتخاب مسعود پزشکیان به عنوان رئیس‌جمهوری ایران در تابستان ۱۴۰۳ نقطه عطفی در تاریخ سیاسی جمهوری اسلامی بود. این انتخاب در شرایطی رخ داد که جامعه ایرانی درگیر نوعی یأس و از یک طرف هم تحت تأثیر شوک سانحه بالگرد رئیس‌جمهوری و انتخابات زودهنگام بود. مسعود پزشکیان با وعده‌های اصلاحات داخلی، بهبود روابط خارجی و کاهش فشارهای اقتصادی، توانست بخش قابل توجهی از مردم را از جمله کسانی که در انتخابات قبلی غایب بودند به پای صندوق‌های رأی بکشاند. حالا، پس از یک سال از دولت چهاردهم، پرسش اصلی این است: اگر به جای گفتمان پزشکیان که مذاکره و تعامل با جهان را در اولویت قرار داده بود، جناح دیگری قدرت را به دست می‌گرفت، سیاست خارجی ایران در چه وضعیتی قرار داشت؟ این یادداشت تحلیلی است بر عملکرد یک‌ساله دولت پزشکیان در حوزه سیاست خارجی و سناریوی جایگزین، با تأکید بر این نکته که وجود دولت پزشکیان برای سیاست خارجی ایران چه وضعیتی را شکل داده و بدون آن وضعیت به کدام سو می‌رفت.

### ● عملکرد سیاست خارجی دولت پزشکیان

دولت پزشکیان با دو هدف کلیدی وارد عرصه شد: اصلاح روابط خارجی برای کاهش فشارهای اقتصادی و پیشبرد اصلاحات داخلی. در حوزه سیاست خارجی، اگرچه محدودیت‌های ساختاری وجود داشت اما رویکردی عمل‌گرایانه اتخاذ شد. یکی از تلاش‌های اولیه، احیای مذاکرات هسته‌ای بود. در این راستا تیم دیپلماتیک دولت سیگنال‌هایی برای مذاکره غیرمستقیم با ایالات متحده ارسال کرد. این اقدام در شرایط بازگشت دونالد ترامپ به قدرت (پس از انتخابات نوامبر ۲۰۲۴) حیاتی بود. ترامپ با ویژگی‌های شخصیتی خاص خود به عنوان فردی عجول، جاه‌طلب و به اصطلاح دهان‌بین از چهارچوب سیاست آمریکایی فاصله دارد و این فرصت‌هایی برای تعامل ایجاد می‌کند. دولت تلاش کرد از این فرصت‌ها استفاده کند و پیشنهادهایی برای مذاکره مطرح شد، هرچند نتایج ملموس مانند لغو تحریم‌ها به دست نیامده است اما بازنگه داشتن باب دیپلماسی و گفت‌وگو دستاورد مهمی است.

چرا که در صورت تعلیق یا بسته شدن آن، گشایش مجدد در این عرصه کاری بس دشوار است.

در حوزه منطقه‌ای، دولت پزشکیان در مدیریت تنش عملکرد قابل قبولی داشت. ارتباط سریع و مستقیم وزارت خارجه با مقامات دولت لبنان و حزب‌الله و همکاری با مصر در رابطه با غزه اقدامات مهمی بود. با اینکه در جنگ اخیر منطقه‌ای اسرائیل نتوانست موازنه قدرت را به نفع خود تغییر دهد، ایران با حمایت از محور مقاومت، از حمله گسترده آمریکا جلوگیری کرد.

در کنار این در جنگ ۱۲ روزه عملکرد سیاست خارجی دولت منجر به این امر شد که بیش از ۱۲۰ کشور حمله به ایران را محکوم کردند و در شورای امنیت سازمان ملل شاهد دفاع کشورهای مهمی از ایران بودیم. این موفقیت دیپلماتیک، هرچند حداقلی، نشان‌دهنده تلاش دولت برای ایجاد همراهی بین‌المللی است. اگر دولت پزشکیان نبود، چنین مدیریتی ممکن نمی‌شد و احتمالاً ما به سمت قطعنامه‌های جدید شورای امنیت سوق داده می‌شدیم.

در حوزه اقتصادی-خارجی نیز گام‌هایی برداشته شد. تلاش برای بهبود روابط با اروپا، در شرایطی که چالش‌های میان دو طرف افزایش یافته بود، دشوار بود. مذاکرات برای کاهش تحریم‌ها ادامه یافت و همزمان ایران توانست مبادلات تجاری با کشورهای مانند چین و روسیه را تقویت کند.

### ● سناریوی فرضی: اگر جناح دیگر قدرت را به دست می‌گرفت

حال فرض کنیم جناح دیگری در انتخابات پیروز می‌شد. این جریان رویکردی ضد دیپلماتیک دارد. در چنین شرایطی، سیاست خارجی ایران به سمت تقابل حداکثری پیش می‌رفت. من بارها گفته‌ام که این جریان مذاکره را خیانت می‌داند و حتی مذاکره غیرمستقیم را رد می‌کند. در دوران دوم ترامپ که به دلیل ویژگی‌های شخصیتی‌اش آماده تعامل بود، عدم مذاکره می‌توانست به فاجعه منجر شود. اسرائیل با لابی‌گری قوی در واشنگتن، توانست ترامپ را به سمت خود بکشد اما دولت پزشکیان با دیپلماسی پنهان و غیرمستقیم تا ماه‌ها از جنگ جلوگیری کرد. در صورت استقرار جناح مقابل در پاستور، این فرصت‌ها از دست می‌رفت و ایران احتمالاً با قطعنامه‌های جدید شورای امنیت، تشدید تحریم‌ها و حتی خطر حمله نظامی گسترده آمریکا مواجه می‌شد. در چنین سناریویی نتایجی که سال‌ها آرزوی حمله آمریکا به ایران را داشت، شانس بیشتری برای موفقیت پیدا می‌کرد.

این جریان همچنین در حوزه داخلی-خارجی ناکام می‌ماند. من اعتقاد دارم انسجام داخلی برای سیاست خارجی موفق حیاتی است. دولت پزشکیان تلاش کرد با اطلاع‌رسانی بهتر و جذب ایرانیان خارج از کشور، اعتماد عمومی را تقویت کند. اما جناح دیگر، احتمالاً با رویکرد خود، رسانه‌های داخلی را تضعیف می‌کرد و باعث می‌شد مردم به شبکه‌هایی مانند اینترنشنال-که به باور من اطلاعات را به اسرائیل می‌رساند-گرایش پیدا کنند. میلیون‌ها ایرانی خارج‌نشین که از ثروتمندترین جوامع مهاجر هستند در این سناریو هیچ انگیزه‌ای برای سرمایه‌گذاری در ایران نداشتند. من همیشه این سؤال را مطرح می‌کنم: چرا ایرانی‌ها وقتی از کشور خارج



می‌شوند، سرمایه‌شان را هم خارج می‌کنند؟ این در حالی است که دولت پزشکیان سیگنال‌هایی برای امنیت سرمایه‌گذاری ارسال کرد.

### ● مقایسه و نتیجه‌گیری

مقایسه دو سناریو کاملاً روشن است: دولت پزشکیان با وجود کاستی‌ها برای سیاست خارجی ایران مفید بود. مردم در شرایط سرخوردگی به پزشکیان رأی دادند چون او را آخرین امید خود می‌دیدند. اگر جناح دیگری قدرت را می‌گرفت، ایران به دوران احمدی‌نژاد بازمی‌گشت: شش قطعنامه شورای امنیت و انزوای کامل. در حالی که پزشکیان، مانند هاشمی، خاتمی و روحانی با همان رهبری واحد نظام، دستاوردهایی داشت.

اگر دولت پزشکیان نبود، سیاست خارجی ایران در باتلاق تقابل فرو می‌رفت. تشدید تنش با آمریکا و اسرائیل، ازدست‌رفتن فرصت‌های دیپلماتیک و فقدان انسجام داخلی، وضعیت را به مراتب بدتر می‌کرد. پزشکیان با تمرکز بر مذاکره امید به گشایش ایجاد نمود. نظام حکمرانی باید اصلاحاتی را انجام دهد: اطلاع‌رسانی شفاف، اعتمادسازی با مردم و جذب ایرانیان خارج از کشور. بدون این‌ها، حتی پزشکیان نمی‌تواند معجزه کند. انتخاب او بهترین گزینه در میان امکانات موجود بود و بدون حضور او ایران هزینه‌های سنگینی می‌پرداخت. >

اگر  
پزشکیان  
نبود



برند  
کلی

ویژگی‌نامه  
هفته دولت  
۱۴۰۴



اگر  
پزشکیان  
نبود



برند کلی

شهریور ۱۴۰۴  
هفته دولت  
روزنامه

ابراهیم متقی، استاد روابط بین الملل دانشگاه تهران در گفت وگو با «ایران» راهبرد خارجی دولت چهاردهم را بررسی می کند

# سیاست خارجی پزشکیان، صلح و سازندگی را دنبال می کند

پزشکیان در شرایطی به قدرت رسید که نشانه هایی از «تغییر موازنه قدرت منطقه ای» به وجود آمده بود. نشانه های چنین تغییری را می توان در شوک های عملیاتی ناشی از اقدامات اسرائیل در محیط منطقه ای و حتی ساختار داخلی ایران جست و جو کرد.

روندهای اثربخشی سیاست تهاجمی، تخریب و ترور اسرائیل علیه اهداف سیاسی ایران از سال ۱۴۰۲ گسترش قابل توجهی پیدا کرد. در این فرآیند، سیستم های اطلاعات امنیتی و راهبردی اسرائیل تلاش کردند تا عناصر، کارگزاران و تأسیسات راهبردی ایران را هدف قرار دهند. برخی از تهدیدات ماهیت تراکمی دارد. تهدیدات تراکمی از یک حوزه امنیتی به سایر حوزه ها، قابلیت تسری و سرایت بخشی خواهد داشت. این امر بر ضریب امنیت ملی کشورها از جمله ایران تأثیرگذار بوده است. هر موضوع تهدیدکننده می تواند تأثیر و پیامدهای پرمخاطره امنیتی برای کشورها و واحدهایی ایجاد کند که در معرض رقابت پرمخاطره سیاسی و راهبردی می باشند.

ارزیابی روندهای تحول سیاسی ایران بیانگر آن است که عموماً چالش های امنیتی واحدهای سیاسی، ماهیت انباشتی و تراکمی دارد. از سوی دیگر، این گونه چالش ها به گونه تدریجی تصاعد پیدا کرده و تأثیر خود را در شکل بندی های کنش سیاسی و امنیتی بازیگران به جا می گذارد. معادله قدرت و تحرک تاکتیکی را می توان در زمره عوامل و موضوعاتی دانست که از قابلیت لازم برای اثربخشی در شکل بندی های کنش سیاسی و سیاست خارجی ایران دوره پزشکیان برخوردار بوده است.

○ با توجه به تبیین دترمینیستی روند تغییر موازنه قدرت منطقه ای در دوران ریاست جمهوری پزشکیان، چگونه تغییرات در معادله قدرت منطقه ای و بین المللی بر قابلیت های ابزاری و نقش آفرینی سیاست خارجی ایران تأثیر گذاشته و چه سازوکارهایی توسط بازیگران رقیب برای محدودسازی یا تضعیف نقش استراتژیک ایران به کار گرفته شده است؟

موضوعات اصلی سیاست خارجی ایران در دوران پزشکیان عموماً ارتباط مستقیم با فضای سیاسی و امنیتی دارد که از اردیبهشت ۱۴۰۳ شکل گرفته و در هر مرحله نشانه هایی از تصاعد بحران و تهدیدات را منعکس ساخته است. آنچه در دوران پزشکیان شکل گرفت را می توان «دترمینیسم فرآیندهای تغییر موازنه قدرت منطقه ای» دانست.

هرگونه تغییر در معادله و شکل بندی قدرت بازیگران در محیط منطقه ای و سیاست بین الملل می تواند منجر به نشانه هایی از جمله عدم کنترل قابلیت های ابزاری در روند کنش ارتباطاتی مقامات سیاسی شود. چنین نشانه هایی می تواند در زمره شاخص های کنش امنیتی علیه اهداف راهبردی کشورها سازماندهی شود. انجام عملیات پنهان سرویس های امنیتی معاند علیه بازیگران رقیب که از قدرت و نقش آفرینی منطقه ای برخوردار هستند را می توان در زمره سازوکارهای کنش امنیتی بازیگری دانست که تلاش دارد شکل بندی های اقتدار، اعتبار و نقش یابی ساختاری کشور رقیب را تحت الشعاع خود قرار دهد.

هریک از دو فرضیه یاد شده در ادبیات روابط بین الملل انعکاس شاخص هایی در تغییر معادله قدرت سیاسی، منطقه ای و بین المللی بازیگران محسوب می شود. نقش یابی بازیگران در فضای سیاست جهانی و محیط منطقه ای بدون توجه به روندها و نشانه های موازنه قدرت امکان پذیر نخواهد بود. شاید بتوان پزشکیان را رئیس جمهوری دوران گذار دانست. روند نقش یابی این گونه بازیگران در حوزه سیاست داخلی، عرصه سیاست خارجی و نشانه های امنیت منطقه ای عموماً با چالش هایی همراه خواهد بود. بسیاری از اهداف ملی تحت الشعاع معادله قدرت و الگوی کنش تهاجمی بازیگر رقیب قرار می گیرد.



رضا عدالتی پور

روزنامه نگار

ابراهیم متقی، استاد روابط بین الملل دانشگاه تهران در گفت وگو با «ایران» سیاست خارجی تنش زای مسعود پزشکیان را بررسی می کند و نشان می دهد که چگونه این رویکرد صلح طلبانه در برابر فشارهای داخلی جریان های رادیکال و موانع منطقه ای و بین المللی قرار گرفت و تأثیر آن بر مسیر دیپلماسی و امنیت ملی ایران چه بوده است. مصاحبه حاضر فرصتی است برای درک تقابل دو گفتمان متضاد در سیاست خارجی ایران و پیامدهای راهبردی آن که از نظر می گذرد.

○ به عنوان سؤال اول لطفاً بفرمایید سیاست خارجی دولت چهاردهم را در چه فضایی باید تحلیل کرد؟

به طور کلی سیاست خارجی کشورها تابعی از معادله قدرت است. قدرت در هر واحد سیاسی ماهیت تراکمی و انباشتی دارد. بازیگرانی که در فضای قدرت منطقه ای قرار می گیرند، می بایست به این موضوع واقف باشند که اگر شاخص های «قدرت موسع» را مورد توجه قرار ندهند، در آن شرایط با نشانه هایی از بحران و چالش امنیتی روبه رو خواهند شد. از سوی دیگر، سیاست خارجی هر کشوری با نشانه هایی از «تداوم و تغییر» نسبت به الگوهای گذشته همراه می باشد. بنابراین سیاست خارجی دولت پزشکیان را نمی توان در وضعیت انتزاعی مورد توجه قرار داد یا اینکه آن را در فضای تاریخی، اجتماعی و ساختاری متفاوت از دوران گذشته و شکل بندی های محیط ژئوپلیتیک تحلیل کرد. دولت

دولت پزشکیان در شرایطی به قدرت رسید که نشانه هایی از «تغییر موازنه قدرت منطقه ای» به وجود آمده بود. نشانه های چنین تغییری را می توان در شوک های عملیاتی ناشی از اقدامات اسرائیل در محیط منطقه ای جست و جو کرد

○ از منظر محور تنش‌زدایی و اعتمادسازی در سیاست خارجی دولت چهاردهم، چگونه محدودیت‌ها و فشارهای بین‌المللی و رفتارهای تعارضی بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از جمله اسرائیل و آمریکا بر امکان تحقق اهداف راهبردی ایران در حوزه امنیت ملی و سیاست خارجی تأثیر گذاشته و چه سازوکارهایی می‌تواند برای مقابله با این تضاد میان حسن نیت سیاست‌گذار و واقعیت‌های قدرت بین‌المللی پیشنهاد شود؟

محور اصلی سیاست خارجی پزشک‌یان را تنش‌زدایی و اعتمادسازی تشکیل داده است. هریک از دو نشانه یاد شده در شرایطی که واحدهای سیاسی فضای کنش مسالمت‌آمیز را تجربه می‌کنند، می‌تواند نتایج مطلوبی را برای واحدهای سیاسی به وجود آورد. چنین نشانه‌ها و شاخص‌هایی در سال‌های ۸۴-۱۳۷۶ زمینه بهینه‌سازی شرایط اقتصادی و ارتقای ضریب امنیت ملی ایران را به وجود آورد. شکل‌بندی‌های ساختار اجتماعی و سیاسی در هر دوران را می‌توان به عنوان واقعیت تأثیرگذار در عرصه سیاست خارجی ایران مبتنی بر تنش‌زدایی و اعتمادسازی در سال‌های دهه ۱۳۷۰ دانست. گروه‌های شهروندی ایرانی در این دوران تاریخی به دلیل آنکه از مازاد راهبردی غیر متوازن بهره می‌گرفتند، در فضای «انتظارات فزاینده سیاسی و اجتماعی» واقع شده و این امر برخی از بحران‌های سیاسی در ایران را اجتناب‌ناپذیر ساخت. از جمله این بحران‌ها می‌توان به چالش امنیتی ۱۳۷۸ اشاره کرد که تأثیر خود را در رقابت گروه‌های متعارض ساختار داخلی ایران به جا گذاشت. به همان گونه‌ای که در سال ۱۳۷۶ شرایط برای انجام اصلاحات سیاسی و سیاست خارجی ایران فراهم بود، در سال ۱۴۰۳ نشانه‌هایی از تعارض تضاد یابنده را می‌توان در حوزه سیاست خارجی و عرصه امنیت ملی ایران مشاهده کرد. اگرچه تنش‌زدایی سیاست خارجی به عنوان بخشی از ضرورت‌های راهبردی ایران ۱۴۰۳ تلقی می‌شد، اما واقعیت‌های کنش تعارضی بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی به ویژه اسرائیل و آمریکا، زمینه شکل‌گیری چالش‌های راهبردی تضاد یابنده را اجتناب‌ناپذیر می‌کرد. محدودیت‌ها و فشارهای بین‌المللی مانع از انگاره کنش مبتنی بر حسن نیت رئیس‌جمهوری اسلامی ایران می‌شد. علت آن است که سیاست جهانی ماهیت رمانتیک ندارد. کارگزاران سیاست خارجی و امنیتی کشور باید به این موضوع واقف باشند که هرگونه کاهش قدرت تأثیر خود را در افزایش فشارهای تهاجمی و محدودیت‌های بین‌المللی علیه این گونه بازیگران به جا می‌گذارد.

○ چگونه تضاد گفتمانی داخلی در ایران که بر ملاحظات قدرت و رقابت تأکید دارد، بر امکان تحقق اهداف تنش‌زدایی و اعتمادسازی تأثیر گذاشت؟

رویکرد سیاست خارجی پزشک‌یان را می‌توان مبتنی بر نشانه‌هایی از «ادبیات صلح و سازندگی» دانست. تحقق این امر در شرایطی حاصل می‌شود که زمینه‌های ساختاری و راهبردی وجود داشته باشد. پزشک‌یان در شرایطی رئیس‌جمهوری اسلامی ایران شد که موج‌های تعارض بیشتری علیه ایران شکل می‌گرفت. به قدرت رسیدن دونالد ترامپ، چالش‌های سیاست خارجی پزشک‌یان را افزایش داد. ترامپ همواره از سیاست تهدید بهره گرفته و تلاش دارد تا اهداف خود را از طریق به حداکثر رساندن فشارهای امنیتی تحقق بخشد. طبیعی است که در چنین شرایطی هیچ گونه نشانه‌ای از کنش متقابل آمریکا فراهم نمی‌شود. تنش‌زدایی مؤثر و موفق در سیاست خارجی کشورها مربوط به فضای اجتماعی و راهبردی است که زمینه برای انجام اقدام متقابل از سوی بازیگران رقیب نیز وجود داشته باشد. واقعیت آن است که تنش‌زدایی یکجانبه هیچ گاه نمی‌تواند نتیجه مطلوب و مؤثری برای واحدهای سیاسی فراهم آورد. یکی از دلایل عدم موفقیت پزشک‌یان در تحقق اهداف معطوف به تنش‌زدایی را می‌توان ناشی از شرایط و فضای ساختاری دانست که اولاً موازنه قدرت در محیط منطقه‌ای تغییر پیدا کرده و ثانیاً با به قدرت رسیدن دونالد ترامپ، شکل جدیدی از کنش تهاجمی در رفتار ایالات متحده نسبت به ایران حاصل شده بود.

○ با توجه به رویکرد صلح‌طلبانه و تنش‌زدایانه سیاست خارجی پزشک‌یان، چگونه فقدان چنین رویکردی و جایگزینی گفتمان رقیب داخلی که بر ابزارگرایی برای بازتوزیع قدرت داخلی و منطقه‌ای تأکید داشت، می‌توانست سیاست خارجی ایران را در دوره مواجهه با چالش‌های امنیتی و راهبردی اسرائیل و آمریکا شکل دهد و چه پیامدهایی برای اثرگذاری دیپلماسی و امنیت ملی کشور به همراه می‌آورد؟

اگر دیپلماسی دستور کار اهداف مشخصی داشته و اهداف بازیگران متناسب با

قابلیت و ابزارهای آنان تبیین شود، در آن شرایط دیپلماسی می‌تواند مرجع حل مسالمت‌آمیز اختلافات باشد. اثربخشی دیپلماسی رابطه مستقیم با هوشیاری دیپلمات‌ها، برنامه‌های تنظیم شده تاکتیکی و نتایجی دارد که می‌تواند زمینه لازم برای همکاری‌های فراگیر را به وجود آورد.

پزشک‌یان در مسیر انتخابات تلاش کرد اهداف خود را براساس گفتمان صلح و سازندگی دکتر ظریف و با تأکید بر تنش‌زدایی و اعتمادسازی در سیاست خارجی تبیین کند. این رویکرد نه تنها در انگاره عمومی جامعه تأثیر سیاسی مؤثری برای صندوق انتخاباتی او ایجاد کرد بلکه همزمان ظرفیت ارتقای دیپلماسی مسالمت‌آمیز ایران را افزایش داد.

این در حالی است که در مقابل، گفتمان رقیب داخلی که مبتنی بر منطق فشار، تسلط و ابزارگرایی بود، پیچیدگی بیشتری داشت. این گفتمان سیاست خارجی را به مثابه عرصه‌ای برای بازتوزیع قدرت داخلی و منطقه‌ای می‌دید، جایی که اعمال فشار، تهدید و مقابله با رقیبان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، بخشی از سازوکارهای تثبیت اقتدار داخلی و مشروعیت سیاسی محسوب می‌شد. در چنین چهارچوبی، دیپلماسی نه تنها به عنوان ابزار حل مسالمت‌آمیز اختلافات مورد توجه نبود، بلکه بیشتر به عنوان ابزاری برای تحمیل سیاست‌های یکجانبه و افزایش هزینه بر بازیگران رقیب دیده می‌شد. به عبارت دیگر، فقدان رویکرد صلح‌طلبانه مانند پزشک‌یان، راهبرد کشور را به سوی منطق تهدیدمحور و بازدارنده سوق می‌داد که اثرگذاری دیپلماسی ایران را کاهش می‌داد و احتمال تشدید بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی را افزایش می‌داد.

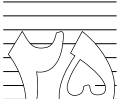
هرگونه نقش‌آفرینی و کارکرد بازیگران مربوط به شرایطی است که نشانه‌هایی از امکان‌پذیری کنش و رفتار سازمانی وجود داشته باشد. فضای سیاسی و اجتماعی ایران هر روز با نشانه‌های جدیدی از چالش روبه‌رو می‌شد. در این شرایط ایران و آمریکا موافقت نمودند که برای برطرف‌سازی اختلافات، مذاکرات خود را آغاز نموده و در هر مرحله، بخشی از چالش‌های ایجاد شده را ترمیم و برطرف نمایند. واقعیت آن است که دیپلماسی ایران و آمریکا که با میانجیگری دولت عمان در مسقط و زم انجام می‌شد، نتوانست نتایج مطلوبی برای تحقق اهداف امنیتی و راهبردی جمهوری اسلامی به وجود آورد.

در فرآیند دور سوم تا مرحله آغازین دوره ششم (که تاکنون برگزار نشده) مذاکرات ایران و آمریکا؛ جمهوری اسلامی در معرض حملات نظامی، امنیتی و راهبردی اسرائیل و ایالات متحده قرار گرفت. چالش‌های شکل گرفته در روند مذاکرات بیش از آنکه منجر به صلح‌سازی یا ارتقای همکاری‌های ایران و آمریکا برای حل مسالمت‌آمیز اختلافات شود، زمینه عملیات ترارژیک و جنگ ترکیبی اسرائیل و آمریکا علیه ایران را به وجود آورد. هرگونه کنش تاکتیکی علیه ایران منجر به چالش‌های بیشتری برای امنیت ملی و منطقه‌ای جمهوری اسلامی شد.

○ با توجه به ضرورت شناخت محیط تاکتیکی، به کارگیری کارگزاران توانمند و درک اهداف و تاکتیک‌های سایر بازیگران، چه درس‌های راهبردی می‌توان برای ارتقای اثربخشی سیاست خارجی و تنش‌زدایی در شرایط پیچیده بین‌المللی استخراج کرد؟

واقعیت‌های موجود بیانگر آن است که تنش‌زدایی نیازمند شناخت محیط تاکتیکی است. بدون درک واقعیت‌های محیطی، هرگونه ابتکار عمل برای صلح‌سازی یا حل مسالمت‌آمیز اختلافات، چالش‌های بیشتری را برای کشورها به وجود می‌آورد. دومین ضرورت تنش‌زدایی را باید در به‌کارگیری کارگزارانی دانست که از تجربه، قابلیت ریسک‌پذیری و ابتکار عمل بیشتری برای حل اختلافات بهره‌مند باشند. برخی از اختلاف‌نظرهای ساختاری در هیأت دولت مانع از به‌کارگیری کارگزارانی شد که از تجربه بهینه‌سازی چالش‌های سیاست خارجی برخوردار بوده‌اند. سومین عامل اثربخشی دیپلماسی و سیاست خارجی را باید در شناخت اهداف و تاکتیک‌های سایر بازیگران دانست.

«سون تزو» نظریه‌پرداز راهبردی چین در ۲ هزار و ۳۰۰ سال پیش به این موضوع اشاره دارد که هرگونه موفقیت راهبردی نیازمند شناخت سوژگی خود و دیگری است. در شرایطی که چنین شناختی به وجود نیامده بود و دیپلماسی فاقد دستور کار مشخصی برای بهینه‌سازی اهداف سیاست خارجی ایران بود، زمینه برای غافلگیری امنیتی و نظامی ایران به وجود آمد. جنگ اسرائیل علیه ایران را می‌توان نمادی از سازوکارهای «دیپلماسی فریب آمریکا» دانست که توسط کارگزاران حوزه سیاست خارجی، امنیتی و راهبردی ایران ادراک نشد. در چنین شرایطی طبیعی است که نه تنها هزینه‌های سیاست خارجی ایران افزایش می‌یابد، بلکه نشانه‌هایی از افزایش ضریب تهدید امنیت ملی در حوزه ساختاری نیز به وجود می‌آید. ▶



اگر  
پزشک‌یان  
نبود



برند  
حکایت

شهریور ۱۴۰۴  
هفته دولت  
ویژانه



اگر  
پزشکیان  
نبود



برند کلی

شهریور ۱۴۰۴  
هفته دولت  
وزیرخانه

# دیپلماسی از مسیر اجماع

سیاست پزشکیان هزینه‌های تصمیم‌های بزرگ را کم کرد



[رحمن قهرمانپور]

[تحلیلگر ارشد مسائل بین‌الملل]

تصمیم به مذاکره، حتی اگر نتیجه فوری نداشته باشد، یک پیام مهم به داخل و خارج فرستاد: جمهوری اسلامی دنبال تنش نیست و آماده توافق منصفانه است. مصداق دیگر، پذیرش آتش بس در جنگ اخیر است. خیلی‌ها در داخل اصرار داشتند که جنگ ادامه پیدا کند، اما دولت پزشکیان از آتش بس حمایت کرد. این تصمیم تعیین‌کننده بود. یا مثلاً بحث مکانیسم ماشه (اسنپ‌بک) در شورای امنیت: دولت با تلاش‌های دیپلماتیک، جلوی فعال شدن آن را گرفت یا دست‌کم به سمت تمدیدش حرکت کرد. اینها دستاوردهای مرموزی هستند که شاید در تیتروژنامه‌ها نیابند، اما در جلوگیری از بحران نقش کلیدی دارند. اگر سیاست‌های دیگری در پیش گرفته می‌شد، مثلاً رویکرد تقابلی رقیب، احتمالاً حالا با تحریم‌های سنگین‌تر یا حتی درگیری نظامی روبه‌رو بودیم.

## ● رقیب چه می‌گوید؟ رتوریک سیاسی یا نقد واقعی؟

جناح مقابل اما این دستاوردها را قبول ندارد. می‌گویند تمرکز پزشکیان بر مذاکره و ادبیات نرمش، نشانه انفعال یا ضعف است. ادعا می‌کنند اگر قدرت نظامی و هسته‌ای ایران تقویت می‌شد، نیازی به مذاکره نبود یا دست‌کم در مذاکرات دست بالا را داشتیم. این حرف‌ها تازه نیست. در ادبیات سیاسی به این می‌گویند «رتوریک سیاسی» یا همان لفاظی‌های حزبی. رقیب همیشه باید چیزی برای گفتن داشته باشد. هیچ حزبی در رقابت سیاسی نمی‌آید دستاوردهای رقیبش را تحسین کند؛ این طبیعت بازی قدرت است. اگر پزشکیان ۹۰ درصد کار را درست انجام دهد، رقیبش می‌گوید چرا ۱۰ درصد بقیه را خراب کردی؟ این دعوای همیشه بوده و خواهد بود.

به نظر من، دولت نباید دنبال این باشد که مخالفانش را ساکت کند چرا که این شدنی نیست. در عوض، باید کارش را بکند، از سیاست‌هایش دفاع کند و ائتلافی از حامیان بسازد. پزشکیان از مردم رأی گرفته که تغییرات مثبت ایجاد کند. وظیفه‌اش این است که دور سیاست‌های درستش، مثل مذاکره و اجماع‌سازی، یک ائتلاف قوی شکل دهد. اگر بتواند ذی‌نفعان و هواداران بیشتری برای سیاست خارجی‌اش جمع کند، موفقیتش تضمین‌شده‌تر است. اینکه رقیب چه می‌گوید، نباید معیار عملکرد دولت باشد.

## ● اگر رقبا برنده می‌شدند چه می‌شد؟

حالا فرض کنیم جناح مقابل انتخابات را برده بود. چه اتفاقی می‌افتاد؟ تجربه دولت قبل نشان داد که حتی با یک‌دست شدن حاکمیت، سیاست خارجی نمی‌تواند فقط با شعار پیش برود. اما تفاوت بزرگ این بود که رقبای پزشکیان اساساً به دیپلماسی اعتقادی ندارند. اگر آنها قدرت را می‌گرفتند، احتمالاً مذاکرات هسته‌ای متوقف می‌شد، تنش با آمریکا و اسرائیل بالا می‌گرفت و ایران در معرض تحریم‌های جدید یا حتی درگیری نظامی قرار می‌گرفت، آتش بس اخیر بعید بود اتفاق بیفتد یا احتمالاً فعالیت برای جلوگیری از مکانیسم ماشه صورت نمی‌گرفت. در عوض، شاید با قطعنامه‌های جدید شورای امنیت روبه‌رو می‌شدیم، مثل دوران احمدی‌نژاد که شش قطعنامه پشت سرهم آمد. بدون اجماع‌سازی پزشکیان، کشور قطبی‌تر می‌شد. این قطبی‌سازی نه تنها در داخل اختلافات را عمیق‌تر می‌کرد، بلکه در صحنه جهانی هم ایران را منزوی‌تر می‌ساخت. پزشکیان با رویکردش، هرچند ناکامل، حداقل جلوی بدتر شدن اوضاع را گرفت. او نشان داد که می‌شود در چهارچوب نظام، دیپلماسی را پیش برد و از بحران دوری کرد.

## ● حرف آخر: پزشکیان، یک انتخاب ضروری

دولت پزشکیان با تمرکز بر اجماع‌سازی و دیپلماسی از تشدید تنش‌ها جلوگیری کرد. مذاکره، آتش بس و جلوگیری از فعال‌سازی اسنپ‌بک، دستاوردهایی هستند که در برابر رتوریک رقبا، ارزش خود را دارند. اگر رقیبش برنده می‌شد، احتمالاً با انزوای بیشتر، تحریم‌های سنگین‌تر و خطر جنگ پیوسته روبه‌رو بودیم. پزشکیان در چهارچوب نظام، راهی را رفت که هزینه‌های تصمیم‌های بزرگ را کم کرد و امید به گشایش را زنده نگه داشت. اما این کافی نیست. حکمرانی کشور باید این اجماع‌سازی را تقویت کند و راه را برای مشارکت ایرانیان خارج از کشور باز کند. بدون اینها، حتی پزشکیان هم نمی‌تواند معجزه کند. انتخاب او اما نشان داد که در میان گزینه‌های موجود، بهترین بود و نبودش می‌توانست ما را به روزهای تاریک‌تری ببرد. »

پزشکیان در  
چهارچوب  
نظام، راهی  
را رفت که  
هزینه‌های

تصمیم‌های  
بزرگ را کم  
کرد و امید  
به گشایش  
را زنده نگه  
داشت. اما این  
کافی نیست.  
حکمرانی  
کشور باید این  
اجماع‌سازی  
را تقویت کند  
و راه را برای  
مشارکت  
ایرانیان خارج  
از کشور باز  
کند

## ● چهارچوب نظام: هیچ رئیس‌جمهوری «فری استایل» نیست

برای فهم ماجرا، اول باید یک واقعیت را روشن کنیم: هیچ رئیس‌جمهوری در ایران نمی‌تواند سیاست خارجی را کاملاً به دلخواه خودش پیش ببرد. تجربه دولت سیزدهم در سال ۱۴۰۰ این را به خوبی نشان داد. آن زمان، خیلی‌ها فکر می‌کردند یک‌دست شدن حاکمیت با اصولگرایان، مشکلات دیرینه مثل رابطه با آمریکا را حل می‌کند یا حداقل به رویکردی انقلابی‌تر منجر می‌شود. اما چه شد؟ نه رابطه با آمریکا درست شد، نه درگیری تمام‌عیاری رخ داد. چرا؟ چون نظام سیاسی ایران چهارچوبی دارد که هر رئیس‌جمهوری، چه اصلاح‌طلب چه اصولگرا، باید در آن بازی کند. پزشکیان هم از این قاعده مستثنی نیست. او با محدودیت‌هایی روبه‌روست که آزادی عملش را محدود می‌کند. پس وقتی از عملکرد سیاست خارجی‌اش حرف می‌زنیم، باید این چهارچوب را در نظر بگیریم.

## ● دستاورد بزرگ: اجماع‌سازی به جای قطبی‌سازی

چه چیزی پزشکیان را متمایز کرد؟ برخلاف دولت‌های قبلی، او روی یک کلیدواژه پافشاری کرد: اجماع. صراحتاً گفت اگر اجماعی در داخل حاکمیت شکل نگیرد، مذاکره نمی‌کند. این برای من، به عنوان یک تحلیلگر نقطه قوت بزرگی است. یادمان نرود که برجام چرا زمین خورد؟ چون اجماع داخلی پشتش نبود. اختلافات داخلی آن را به گروگان گرفت و تبدیلش کرد به موضوع دعوای سیاسی. پزشکیان اما راه دیگری رفت: سعی کرد به جای قطبی‌سازی، وفاق ایجاد کند. این کار آسان نیست. در کشوری مثل ایران، با شکاف‌های سیاسی عمیق، دو جریان اصلی گاه به نظر می‌رسد هیچ نقطه مشترکی ندارند. اما تجربه‌های جهانی-مثل اندونزی یا ترکیه-نشان می‌دهد وقتی حاکمیت روی یک موضوع اجماع کند، تصمیم‌های بزرگ شدن می‌شوند. در مقابل، وقتی کشور قطبی می‌شود، حتی فکر کردن به تصمیم‌های بزرگ هم غیرممکن است. این اجماع‌سازی چه فایده‌ای دارد؟ ساده است: هزینه تصمیم‌های بزرگ در سیاست خارجی را کم می‌کند. اگر امروز بخشی از جامعه و نیروهای سیاسی خواستار گشایش در سیاست خارجی هستند، اجماع‌سازی می‌تواند این مسیر را هموار کند، بدون اینکه کشور بهای سنگینی بپردازد. پزشکیان با این رویکرد نشان داد که امکان وفاق وجود دارد و این خودش یک دستاورد است.

## ● مصداق‌های موفقیت: از آتش بس تا جلوگیری از ماشه

حالا بیایید مصداقی نگاه کنیم. آیا این اجماع‌سازی در یک سال گذشته نتیجه ملموسی در سیاست خارجی داشته است؟ من می‌گویم بله، هرچند شاید نه آن قدر درخشان که برخی انتظار داشتند. بگذارید با یک اصل سیاست شروع کنیم: شرایط همیشه می‌تواند بدتر از چیزی که هست، شود. دولت پزشکیان با تمرکز بر مذاکره و دیپلماسی، مانع بحرانی‌تر شدن اوضاع شد. اگر مذاکراتی در کار نبود، اگر تنش‌ها بالا می‌گرفت، چه بسا آمریکا، در همراهی با اسرائیل، فشارهای بیشتری به ایران وارد می‌کرد. وضع موجود ایده‌آل نیست، قبول؛ اما

# انعطاف در تاکتیک، ثبات در راهبرد

گفتمان پزشکيان مبتنی بر تفسیر عمل گرایانه از اصول انقلاب است

[عابد اکبری]



[استاد روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبائی]

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از بدو پیروزی انقلاب بر پایه اصول و ارزش‌هایی بنا نهاده شده که برگرفته از آموزه‌های اسلامی، مردم‌سالاری دینی و صیانت از استقلال کشور بوده‌اند. در این منظومه فکری، سیاست خارجی نه ابزاری صرفاً تکنوکراتیک و معامله‌گرانه بلکه یکی از وجوه تحقق عدالت، عزت، حکمت و مصلحت در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی به شمار می‌رود. با وجود این، شرایط پرچالش منطقه‌ای و تحولات پیاپی در نظم جهانی ایجاب می‌کند که سیاست خارجی با بهره‌گیری از اصول ثابت به اقتضائات زمان نیز توجه داشته باشد. در این چهارچوب، دولت چهاردهم به ریاست دکتر مسعود پزشکیان، فصل تازه‌ای در سیاست خارجی ایران گشوده که قابل ارزیابی دقیق در چهارچوب گفتمان انقلاب اسلامی است. آنچه سیاست خارجی دولت چهاردهم را از دولت‌های پیشین متمایز می‌کند، نه انکار اصول انقلاب، بلکه تفسیر واقع‌گرایانه و عمل‌گرایانه از این اصول است. تأکید بر منافع ملی، فعال‌سازی ظرفیت‌های منطقه‌ای، بازتعریف تعامل با شرق و غرب و حرکت در مسیر کاهش تنش‌های غیرضروری، مهم‌ترین مؤلفه‌هایی هستند که در رویکرد جدید قابل شناسایی‌اند.

## ● دیپلماسی همسایگی؛ اولویت راهبردی دولت چهاردهم

یکی از برجسته‌ترین ابعاد سیاست خارجی دولت چهاردهم، تمرکز بر «سیاست همسایگی» و استفاده حداکثری از ظرفیت‌های جغرافیایی و تمدنی ایران در منطقه است. تجربه نشان داده است که بدون ارتباط سازنده با همسایگان، تحقق امنیت پایدار و توسعه اقتصادی دشوار خواهد بود. در همین راستا، دولت پزشکیان در مدت کوتاهی که از آغاز به کار آن می‌گذرد با اعزام هیأت‌های بلندپایه به کشورهای همسایه، از جمله عراق، قطر، ترکیه، عمان و جمهوری آذربایجان، پیام روشنی از اراده برای همکاری منطقه‌ای ارسال کرده است. سفرهای رئیس‌جمهوری به کشورهای همسایه طی یک سال گذشته نه تنها تداوم سنت حسن همجواری است، بلکه به تعبیر بسیاری از ناظران، تلاشی چندلایه برای فعال‌سازی مسیر دیپلماسی منطقه‌ای با رویکرد تعامل با غرب از دروازه منطقه نیز هست. این رویکرد دقیقاً در راستای بندهای «عزت، حکمت و مصلحت» سیاست خارجی جمهوری اسلامی قابل ارزیابی است.

## ● تنوع بخشی به سبب دیپلماسی؛ شرق و غرب توأمان

دستاورد دیگر سیاست خارجی دولت چهاردهم، تنوع بخشی به سبب دیپلماسی جمهوری اسلامی است. برخلاف برخی تصورات رایج، سیاست نگاه به شرق به معنای پشت کردن به غرب نبوده و نیست. دولت پزشکیان تلاش کرده تا با تقویت پیوندهای راهبردی با قدرت‌هایی مانند چین، روسیه، هند و کشورهای آسیای میانه، زمینه‌های همکاری اقتصادی، فناوری و امنیتی را توسعه دهد. در عین حال، مسیر تعامل با اروپا نیز مسدود نشده است. در مذاکرات اخیر با سه کشور اروپایی (تروئیکای اروپا) که به صورت جدی پیگیری شده، نشانه‌هایی از باز شدن باب گفت‌وگوها بر سر مسائل حساس مشاهده می‌شود. دولت چهاردهم تلاش می‌کند با مدیریت هوشمندانه فضای دیپلماتیک برای کاهش تنش و مهار بحران‌هایی چون اسنپ‌بک یا تمدید قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل تلاش می‌کند. این سطح از تعامل، بدون آن‌که از اصول انقلاب اسلامی عدول شود، بیانگر «انعطاف در تاکتیک» و «ثبات در راهبرد» است؛ گزاره‌ای که از عمق گفتمان انقلاب اسلامی و تجربه چهار دهه مقاومت فعال برمی‌خیزد.

## ● دیپلماسی اقتصادی؛ پیوند سیاست خارجی با سفره مردم

یکی از انتقادات مکرر به دستگاه سیاست خارجی در دهه‌های گذشته، عدم پیوند مؤثر با مسائل معیشتی و اقتصادی مردم بوده است. دولت چهاردهم در همین مدت کوتاه، تلاش کرده تا رویکردی متفاوت اتخاذ کند و سیاست خارجی را مستقیماً در خدمت رفع تحریم‌ها، گشایش‌های ارزی، تسهیل صادرات و ایجاد بازارهای جدید برای تولید داخل قرار دهد.

توسعه همکاری‌های تجاری با چین و روسیه، احیای پروژه‌های منطقه‌ای نظیر کریدور شمال-جنوب و کریدور شرق-غرب، تقویت پیوندهای ترانزیتی با آسیای میانه و استفاده از دیپلماسی برای تقویت صادرات انرژی به کشورهای منطقه، همگی نشانه‌هایی از این نگاه عمل‌گرایانه و معطوف به منافع اقتصادی ملی است. در چهارچوب گفتمان انقلاب اسلامی، توسعه اقتصادی نه صرفاً به عنوان یک هدف تکنیکی، بلکه به مثابه پیش‌نیاز برای عدالت اجتماعی، رفع فقر و ایجاد استقلال اقتصادی مورد توجه قرار می‌گیرد. از این منظر، سیاست خارجی دولت چهاردهم، نه صرفاً یک تاکتیک اجرایی، بلکه بخش جدایی‌ناپذیر از عدالت‌گستری و اقتصاد مقاومتی است.

## ● تعامل دیپلماتیک در سایه مقاومت منطقه‌ای

در ماه‌های گذشته، تحولات مهمی در منطقه از جمله جنگ ۱۲ روزه رخ داد که در تحلیل برخی ناظران، بخشی از نگرانی‌های رژیم صهیونیستی نسبت به افزایش قدرت دیپلماسی ایران بوده است. این تحلیل گرچه نیاز به بررسی‌های بیشتر دارد، اما از یک واقعیت مهم پرده برمی‌دارد: دیپلماسی موفق، الزماً در تعارض با «میدان» نیست، بلکه مکمل آن است. همان‌گونه که رهبر معظم انقلاب در سخنان متعددی تأکید فرموده‌اند، دیپلماسی باید مکمل مقاومت باشد، نه بدیل آن. دولت چهاردهم در همین راستا تلاش کرده است تا روابط خود با محور مقاومت را حفظ و تحکیم کند، در عین آن‌که از ظرفیت‌های این ارتباط برای ارتقای جایگاه دیپلماتیک ایران استفاده نماید.

## ● دوری از مسیر تندروها

دولت دکتر پزشکیان در سیاست خارجی نه در پی عبور از گفتمان انقلاب است و نه علاقه‌مند به بازتولید نسخه‌هایی از سیاست خارجی شعاری یا آرزومحور. چه آنکه اگر دولت او نبود، سیاست خارجی ایران ممکن بود به شکل خطرناکی به مسیر تندروانه و مبتنی بر گزاره‌های فارغ از واقعیت کشیده شود؛ مسیری که در آن تصمیمات مبتنی بر تحلیل واقعیت‌های میدانی و منافع ملی جای خود را به شعارها و آرمان‌های واهی می‌داد. در چنین رویکردی، سیاست خارجی بیش از آنکه ابزاری برای تأمین امنیت و منافع کشور باشد، به بازتولید نسخه‌هایی شعاری تبدیل می‌شد که اغلب از زمین واقعیت‌های سیاسی و دیپلماتیک فاصله داشت. تجربه‌های گذشته نشان داده است که تکیه بر آرزوها و شعارهای صرف، نه تنها توان دیپلماتیک کشور را تضعیف می‌کند بلکه مسیر تعاملات بین‌المللی را با مخاطرات جدی مواجه می‌سازد. دولت پزشکیان با اتخاذ سیاستی واقع‌بینانه و عمل‌گرایانه توانست از این لغزش جلوگیری کند و ایران را از گرفتار شدن در دام سیاست خارجی شعاری نجات دهد. در واقع آن‌چه در رفتار و گفتار دستگاه دیپلماسی دولت چهاردهم دیده می‌شود، تلاشی سنجیده برای اجرای اصول انقلاب در قالب مقتضیات زمانی، منطقه‌ای و بین‌المللی است. نگاه به جهان با عینک واقع‌گرایانه، فهم دقیق از تهدیدات و فرصت‌ها، بازتعریف مفهوم «منافع ملی» در نسبت با عزت و حکمت و توجه به اولویت‌های معیشتی مردم از جمله ویژگی‌های سیاست خارجی این دولت است. بی‌تردید قضاوت نهایی درباره موفقیت یا عدم موفقیت سیاست خارجی دولت چهاردهم نیازمند گذشت زمان بیشتری است. اما آن‌چه تا اینجا مشاهده شده، نشانگر آغاز یک مسیر نوین و متوازن است که اگر با تدبیر، انسجام درونی و حمایت حاکمیت ادامه یابد، می‌تواند به الگویی کارآمد برای پیشبرد سیاست خارجی در گام دوم انقلاب اسلامی تبدیل شود. »



اگر  
پزشکیان  
نبود



برند  
کلی

شهریور ۱۴۰۴  
هفته دولت  
ویژندنامه



علوم اجتماعی

# صدای مردم

- هادی خانیکی: انتظارات اجتماعی یک انتخاب متفاوت
- تقی آزادارمکی: پزشکین طلسم گفت وگو را شکست
- طاهره رستمی: آرام بخش بازار سیاست ایران
- مصطفی آب روشن: صدای واقعی اعتدال
- روح الله ساعی: دیگر احساس بی صدایی نمی کنند
- مهدی ذاکریان: وفاق برای همگرایی ملی و ارتقای رفاه اجتماعی
- رضا ماحوزی: الاکلنگ شکسته
- سید محمود نجاتی حسینی (خراسانی): رئیس جمهوری آنتی هابزی
- امیرحسین خداپرست: پاستورنشین رو به آینده

# انتظارات اجتماعی یک انتخاب متفاوت

اگر پزشک‌ها انتخاب نمی‌شد، مسأله امروز ایران چگونه صورت‌بندی می‌شد؟

هادی خانیکی

جامعه‌شناس



● مقدمه:

انتخابات زودرس ریاست‌جمهوری ۱۴۰۳ در ایران در شرایطی برگزار شد که جامعه در وضعیتی خطرناک و پیچیده قرار داشت. تنگناهای انباشته و حتی بحران‌های انباشته و درهم‌تنیده در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و بین‌المللی، همزمان با فرسایش سرمایه اجتماعی، آینده را به گونه‌ای مبهم و نگران‌کننده پیش روی مردم و نخبگان قرار داده بود. جامعه ایران در آستانه انتخابی دشوار و سرنوشت‌ساز بود؛ یا باید در برابر روند فرساینده بی‌اعتمادی و انفعال اجتماعی تسلیم می‌شد یا کورسوی امیدی تازه، هرچند شکننده، برمی‌افروخت.

در این بزرگداشت، حضور و پیروزی دکتر مسعود پزشک‌ها معنایی فراتر از یک جابه‌جایی رسمی پیدا کرد و به منزله پذیرش نسبی یک تغییر و انتخابی متفاوت تفسیر شد. پرسش متناظر این است: اگر پزشک‌ها از دایره تأیید صلاحیت نمی‌گذشت یا انتخاب نمی‌شد، مسأله امروز ایران چگونه صورت‌بندی می‌شد؟ این نوشته کوتاه می‌کوشد به این پرسش بپردازد و از خلال آن، اهمیت انتخاب و نقش پزشک‌ها را در شش زمینه توضیح دهد:

- ۱- وضعیت جامعه ایران در آستانه انتخابات،
- ۲- سرمایه اجتماعی، ناترازی‌ها و وضعیت خطرناک ایران،
- ۳- وفاق اجتماعی و ضرورت آن،
- ۴- سایه جنگ و تجاوز ۱۲ روزه اسرائیل و آمریکا به ایران و آثار اجتماعی آن،

- ۵- وضعیت کنونی و امکان تحقق وعده‌ها و انتظارات اجتماعی
- ۶- رویکردهای گفتمان پزشک‌ها و اهمیت پیشبرد آن در دولت برای امروز و آینده ایران

## ● بخش اول: جامعه ایران در آستانه انتخابات

انتخابات ۱۴۰۳ ریاست‌جمهوری ناگهان و در امتداد فضای انتخاباتی برآمده از مشارکت سیاسی محدود برگزار شد. جامعه با تنگناها و بحران‌های انباشته منابع مادی و معنوی توسعه پایدار و همه‌جانبه در حوزه‌های معیشت و رفاه مردم و آینده ایران روبه‌رو بود.

نارضایتی‌ها در آن مقطع تنها اقتصادی نبود، بلکه وجه اجتماعی و اخلاقی نیز داشت. برخی از شهروندان، سیاست‌گذاری‌ها را ناعادلانه و تبعیض‌آمیز می‌دانستند؛ بویژه در حوزه‌های اشتغال و آموزش و بهداشت که به‌طور مستقیم با زندگی روزمره آنان پیوند دارد. همین تجربه زیسته، نیاز به تغییر و پذیرش تفاوت در سبک زندگی و به رسمیت شناختن حقوق اساسی شهروندان را به یک مطالبه عمومی تبدیل کرده بود.

انتظار مردم از انتخابات، بازگشت به عدالت و توجه واقعی به معیشت و حقوق ملت بود. انتخاب پزشک‌ها، برای بخش بزرگی از جامعه اعم از آنکه رأی‌دادند یا ندادند، پاسخی ممکن به این انتظار متراکم بود.

اگر پزشک‌ها نیامده بود، اکثریت جامعه به این نتیجه می‌رسید که حتی صندوق رأی نیز دیگر توان بازگرداندن عدالت و پاسخگویی به ضرورت تغییر و اصلاح رویکردها را ندارد. در چنین شرایطی، نه تنها مشارکت سیاسی، بلکه حتی همان سرمایه اجتماعی در سطوح خرد و میانی و کلان بیشتر فرسوده می‌شد.

## ● بخش دوم: سرمایه اجتماعی، ناترازی‌ها و اکنون خطرناک ایران

سرمایه اجتماعی مهم‌ترین پشتوانه هر جامعه برای عبور از بحران‌هاست. در ایران، این سرمایه به دلایل مختلف (از سیاست‌های ناکارآمد گرفته تا ضعف اعتماد میان دولت و جامعه) به شدت آسیب دیده است.

از سوی دیگر، ناترازی‌ها کشور را در موقعیت خطیری قرار داده‌اند:

- ناترازی اقتصادی میان منابع محدود و نیازهای فزاینده مردم؛
- ناترازی سیاسی میان مطالبات اجتماعی انباشته شده در سطوح مختلف

● ناترازی فرهنگی میان سبک‌های زندگی و ارزش‌های رسمی

● ناترازی ارتباطی میان زبان جامعه و زبان حکمرانی.

این ناترازی‌ها، ایران را وارد مرحله‌ای کرده‌اند که می‌توان از آن به عنوان «اکنون خطرناک ایران» یاد کرد؛ لحظه‌ای که در آن تصمیم‌های بموقع می‌توانند افق‌گشایی کنند و گرفتار ماندن در تله تصلب و چرخه‌های معیوب می‌توانند فرصت سوزی کنند.

اما برای عبور از این اکنون خطرناک، تنها مدیریت بحران‌ها کافی نیست؛ بلکه باید فرصت‌های تازه کشف یا خلق شود. افق‌گشایی برای ایران و برای همه ایرانیان، ضرورت حیاتی است. پزشک‌ها با زبان ساده و منش اعتمادساز خود، دست‌کم این پیام را منتقل کرد که امکان باز کردن راه‌های تازه وجود دارد.

اگر پزشک‌ها نیامده بود، چرخه فرسایش سرمایه اجتماعی شتاب می‌گرفت و افق آینده بیش از پیش مسدود می‌شد. در غیاب او، و در دایره رقابت‌های محدود و موجود نه نشانی از کشف فرصت تازه بود و نه امیدی به افق‌گشایی.

## ● بخش سوم: وفاق اجتماعی و ضرورت آن

وفاق اجتماعی برای جامعه ایران یک ضرورت استراتژیک است. ایران، جامعه‌ای متکثر است با قومیت‌ها، مذاهب، طبقات اجتماعی و سبک‌های زندگی متنوع. بدون وفاق، این تکثر به تضادها و ستیزه‌های ویرانگر بدل می‌شود.

پزشک‌ها از همان آغاز ریاست‌جمهوری کوشید با تعریف دولت خود به عنوان دولت وفاق ملی زبان همدلی و همکاری را زنده کند. او در سخنان خود بیش از هر چیز بر «پرهیز از دعوا» در اداره کشور تأکید کرد و حتی به رقیبان سیاسی خود امتیاز داد. در کنار آن به اصرار بر عملیاتی کردن عدالت در آموزش و بهداشت پرداخت، از رفع تبعیض علیه اقوام و زنان سخن راند، و ضرورت تنش‌زدایی از همسایگان و همکاری با آنان را به رویکردی فعال تبدیل کرد. اینها همه ستون‌هایی از یک وفاق اجتماعی مؤثر هستند، گرچه نیاز جدی به وفاق با جریان‌های بیرون افتاده از نگاه و نظم رسمی نیز دارند تا اکنون بیشتر در سایه وجه اول آن مانده است.

اما همین مسیر پیموده شده هم با سختی‌های مختلف روبه‌رو بوده است. کامیابی‌های پزشک‌ها در وفاق بیشتر در سطح گفتار و نمادین بوده و او در این سطح، توانسته دست‌کم بخشی از جامعه را به عبور از دعوا و بازگشت به گفت‌وگو امیدوار کند. اما ناکامی‌ها نیز روشن است: نبود ابزارها و ساختارهای اجرایی مناسب، فشارهای سیاسی تدریجی محدود و مقاومت‌های نهادهای بوروکراتیک مانع شده‌اند که این گفتمان به سیاست‌های پایدار اجرایی تبدیل شود.

اگر پزشک‌ها نیامده بود، همین رویکرد و رفتار تقاهمی و حتی پنجره کوچک گشوده به سوی وفاق نیز بسته می‌ماند. جامعه بیشتر در چرخه قطعی‌سازی گرفتار می‌شد و خشونت‌های زبانی و نهادهای مجال بیشتری برای بروز پیدا می‌کرد.

## ● بخش چهارم: جنگ ۱۲ روزه و آثار اجتماعی آن

براساس گزارش‌های انتخابات، دکتر پزشک‌ها با تمرکز بر دور کردن سایه جنگ از ایران و کاهش تنش‌های منطقه‌ای وارد عرصه شد. اما فشارهای خارجی و رخدادها ناگهانی، شرایط را به گونه‌ای تغییر داد که اولین روز استقرار دولت او با ترور و شهادت اسماعیل هتیه رئیس دفتر سیاسی حماس همراه شد. این رخداد و وضعیت پس از آن نشان داد که حتی برنامه‌ریزی‌های دقیق و اولویت‌گذاری‌های منطقی، بدون در نظر گرفتن پیچیدگی‌های سیاسی و عوامل محیطی ناتمام می‌مانند.

تداوم و تشدید تهدیدهای منطقه‌ای و بین‌المللی موجب غلبه فضای جنگی بر کشور و نهایتاً تجاوز اسرائیل و آمریکا به ایران شد. جنگ ۱۲ روزه جامعه و دولت را در وضعیتی خطرناک‌تر قرار داد. فرماندهان ارشد نظامی و دانشمندان برجسته هسته‌ای به شهادت رسیدند و مراکز مهم آفندی و پدافندی و سیاسی و مسکونی کشور مورد هدف قرار گرفت. بیش از ۴۰ درصد جامعه به‌طور مستقیم متأثر از جنگ شدند و آثار غیرمستقیم آن هم سریعاً همه وجوه زندگی شهروندان ایرانی را فراگرفت. بزودی مشخص شد که فروپاشی نظام و تمامیت ارضی ایران هدف رژیم اسرائیل است و به این منظور تبدیل نارضایتی‌های اجتماعی به اعتراض



اگر  
پزشک‌ها  
نبود



برند  
کلی

شهرت  
هفته دولت  
۱۴۰۴



اگر  
پزشکیان  
نبود



برند کلی

شهریور ۱۴۰۴  
هفته دولت  
ویرانه نامه

و تضعیف انسجام ملی مد نظر تجاوزگران است. بنا به مطالعات تطبیقی که در سه مقطع پیش از جنگ، حین جنگ و پس از آن انجام گرفته است، در مواجهه با این وضعیت جنگی، جامعه با افزایش همبستگی‌های مدنی، حس تعلق و افتخار به ایران و رضایت و حمایت بیشتر از دولت و سازمان نظامی کشور روبه‌رو شده است. پدیده سیالی که می‌توانست با برخورد اصلاح‌گرانه در همین وضعیت خطیر و پیچیده به ملاط جدید بنای «مای ایرانی» تبدیل شود. در خلال مقاومت میهنی یک سوم از بخش مایوس و ناراضی جامعه کاسته شد؛ با گام بر داشتن نظام حکمروایی در مسیر اصلاحات مشهود و مؤثر، این واکنش معنادار و سیال میهنی می‌تواند به سوی تثبیت و نهادمندی برود. ضرورت پایدار کردن این همبستگی و برجسته کردن معنا و ارزش تاریخی مفهوم ایران، یکی از مهم‌ترین دستاوردهای اجتماعی و فرهنگی در برابر جنگ بود که در عین حال آشکارکرد اصلاح رویکردها و رویه‌های غلط امری ضروری است، امری که تحقق آن نیاز به فوریت هم دارد تا بتواند در بحران‌ها و تنگناهای پیش رو، رضایت و اعتماد و همبستگی و سرمایه اجتماعی را ترمیم و تقویت کند، پزشکیان نشان داد که به این ضرورت واقف و در قبال آن متعهد است و می‌خواهد دولت با جلب هماهنگی و همکاری سایر نهادهای حکومتی به آن سو پیش برود. اگر پزشکیان نیامده بود، مدیریت چنین بحران‌هایی محدود به جوه سخت‌افزاری می‌شد و جامعه را در برابر انبوه روایت‌ها و رویکردهای متناقض و قطبی، ناتوان‌تر می‌کرد.

### ● بخش پنجم: وضعیت کنونی و امکان تحقق وعده‌ها

امروز، کشور در وضعیتی دشوار و پیچیده قرار دارد که دولت باید و می‌تواند با اعتماد و اتکای به مردم و جامعه مدنی و بخش‌های خصوصی و غیردولتی و تغییر رویکردها و روندهای فرساینده گذشته آن را به فرصتی جدید تبدیل کند. برخی مؤلفه‌های این وضعیت عبارتند از:

● اینکه بحران اقتصادی و معیشتی همچنان پابرجاست و ناترازی‌های مالی و ارزی آثار خود را بر زندگی روزمره و اشتغال و آموزش و سلامت شهروندان و فعالیت نهادهای تولیدی و صنعتی و اجتماعی و فرهنگی و علمی به وضوح نشان می‌دهد؛

● اینکه سرمایه اجتماعی هنوز ترمیم نشده و دستاوردهای همبستگی مدنی با مقاومت نهادی و ساختاری جریان سیاسی مخالف دولت و تلاش به بازگرداندن رویه‌های سیاسی و اجرایی به تنظیمات گذشته، وضع شکننده‌ای پیدا کرده است.

● اینکه تهدیدهای سیاسی و نظامی و غلبه فضای جنگی در سطوح ملی و منطقه‌ای و جهانی همچنان بر افکار عمومی و حوزه عمومی سایه افکنده است، ● اینکه با ضعف نظام ارتباطی و رسانه‌ای دولت، ملی نشدن سیاست حاکم بر رسانه، ادامه سیاست فیلترینگ و غفلت از ظرفیت نهادهای مدنی در بالا بردن «توانش ارتباطی جامعه»، همچنان «ناترازی ارتباطی میان افکار عمومی و بخش حکمرانی» باقی مانده است.

در چنین شرایطی، پرسش اصلی این است که پزشکیان چگونه می‌تواند به وعده‌های خود عمل کند؟ پاسخ ساده‌ای در برابر این سؤال وجود ندارد. تحقق

وعده‌ها تنها با تکیه بر دولت ممکن نیست. او نیازمند حمایت و همکاری همه ارکان نظام، انسجام درونی دولت، ارتباطات فعال و دوسویه با نهادهای مدنی و حرفه‌ای، جریان‌های سیاسی، نظام نخبگانی، دانشگاه‌ها، رسانه‌ها و شخصیت‌های ملی است. اگر این همیاری و گفت‌وگو شکل نگیرد و یا به الزامات آن توجه نشود، وعده‌ها در حد شعار و آرزو باقی می‌ماند.

اگر پزشکیان نیامده بود شاید اصرار بر تعهد به شعارهایی چون استفاده از ظرفیت‌های قومی و منطقه‌ای و اولویت‌های همسایگی در توسعه و جلب رضایت طبقات محروم و نابرخوردار در التزام به عدالت در همین حد پیش نمی‌رفت.

### ● بخش ششم: رفتار و گفت‌وگوهای پزشکیان

رفتار صادقانه و گفت‌وگویی پزشکیان در مواجهه با مسائل پیش روی کشور از جمله تمایزهای دولت اوست، اگرچه در همین حد هم هنوز فراگیر نشده است، این گفت‌وگو بر چند ستون اصلی استوار است:

**گفت‌وگو محوری:** او بر این باور است که گفت‌وگو هم مسأله است و هم راه حل.

نقد وضعیت بدون دشمن‌سازی: به جای آنکه گروهی را مقصر بداند، بر توصیف و تبیین روندهای منجر به خطا تأکید می‌کند.

**اعتماد و شفافیت:** پزشکیان با زبان ساده و صریح سخن می‌گوید و محدودیت‌ها را پنهان نمی‌کند.

**اصلاحات تدریجی:** تغییردفعی را ناممکن می‌داند و به گام‌های کوچک اما مداوم باور دارد.

**رویکرد اجتماعی به سیاست:** برای او، سیاست نه فقط قدرت‌ورزی، بلکه بازسازی سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی است.

این گفت‌وگو، در فضای سیاسی امروز ایران، یک تغییر رویکرد به شمار می‌رود؛ تغییری که اگرچه همه‌جانبه نیست، اما روشی متفاوت است.

### ● سخن پایانی:

آمدن و انتخاب پزشکیان در این مقطع تاریخی پدیده‌ای معنا دار در میدان سیاست بود. اگر او نیامده بود، جامعه ایران با مسائل و چالش‌های فراگیرتر و عمیق‌تری از امروز مواجه می‌شد. آمدن او به معنای حل همه مشکلات با عبور از همه مخاطرات نبود و نیست، اما به معنای باز شدن پنجره‌ای برای کم کردن تهدیدها و دیدن بهتر دور و نزدیک کشور و ضرورت‌های تحول و تغییر در جامعه‌ای متکثر شده و متفاوت با گذشته بود و هست.

مسأله ایران امروز این است که آیا می‌توان این پنجره را به افقی گشوده‌تر تبدیل کرد؟ آینده نه در دست یک فرد، بلکه در گرو تحول نگاه‌ها، روندها، ساختارها و کنش‌هاست. آینده را نمی‌توان کشف کرد، باید آن را ساخت. در این سو با پذیرش ضرورت گفت‌وگو و وفاق و التزام به فهم درست مسائل و ضرورت‌ها و راهبردها و راهکارهای منتهی به آنها، باید برای ایران به پزشکیان بی‌چشمداشت و بی‌دریغ کمک کرد. فرصت‌ها از دل فهم درست لحظه‌ها و حضور مؤثر در آنها برمی‌آیند. »



# پزشکیان طلسم گفت‌وگو را شکست

خصلت اساسی جامعه امروز ایران ساختن است نه ویران کردن

تقی آزادرمکی

[استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران]



در پاسخ به این سؤال که «اگر پزشکیان رئیس‌جمهوری نمی‌شد...؟»، به نظرم باید نگاهی به جریان‌های پیش از انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۳ بیندازیم. یعنی به فرآیندی که در آن اکثریت رأی‌دهندگان، که جمعی از آنان پیش‌تر از صندوق رأی فاصله گرفته بودند، ترجیح دادند آقای پزشکیان را «انتخاب» کنند. نگاه به آن فرآیندها، علاوه بر اینکه چرایی انتخاب پزشکیان از سوی مردم را توضیح می‌دهد، به این سؤال پاسخ می‌دهد که «اگر پزشکیان رئیس‌جمهوری نمی‌شد...؟» زیرا این دو پاسخ، به هم مرتبط هستند.

نگاهی به دوره پیش از انتخابات ۱۴۰۳ ما را در مواجهه با دو نوع قضاوت و داوری قرار می‌دهد؛ اول قضاوت درباره امروز ایران، و دیگری بررسی و داوری از شرایط فردای ایران.

در روزهای قبل از این انتخاب مردم سالارانه، نوعی تعارض قابل مشاهده بود؛ تعارضی میان دیدگاه‌های فرهنگی، سیاسی جریان رقیب و نامزد آن جریان، و در مقابل دیدگاه مبتنی بر میانه‌روی، اعتدال و اصلاح‌طلبی ملی که به باور ایرانیان در پزشکیان متبلور بود. جامعه ایران با چنین دوگانه‌ای مواجه بود که در نهایت رویکرد مبتنی بر میانه‌روی، اعتدال و اصلاح‌طلبی ملی را برگزید. این انتخاب ناشی از این حقیقت تاریخی است که خصلت اساسی جامعه امروز ایران، ساختن است و نه فروریختن یا ویران کردن. ایرانیان در دهه‌های اخیر نشان دادند از هرگونه تلاش برای فروپیزی ساختارهای کلان اجتناب می‌کنند و گزینه بدیل آنان ساختن، اصلاح کردن و همراه با اصلاح پیش رفتن است. به دیگر سخن، ایرانیان در دهه‌های اخیر در رویکردهای سیاسی خود نشان دادند که پیروزی خود را در پیراستن می‌جویند، نه پیکارجویی فکری، سیاسی یا فرهنگی.

بنابراین، رأی به پزشکیان محصول و برآمده از تقابل چنین دوگانه فکری و سیاسی بود، دوگانه‌ای که یک سوی آن صلب فکری و سوی دیگری اعتدال و اصلاح میانه‌روانه بود.

به عنوان جامعه‌شناسی که بر شناسایی مؤلفه‌های جامعه ایرانی تمرکز دارد، بر این باورم که انتخاب جامعه ایرانی، خوب و درست بوده است. باید در نظر داشت که این انتخاب پس از چند دوره فاصله‌گیری از انتخابات صورت گرفت که خود اهمیت آری گفتن مردم به مشارکت سیاسی و نیز نوع انتخاب آنان در این مشارکت را دوچندان می‌کند.

به‌ویژه اینکه تجربه کشورهای غربی و برخی کشورهای آسیایی نشان می‌دهد با گذشت زمان، مردم این جوامع هرچه بیشتر تمایل پیدا می‌کنند تا به

نامزدهای بنیادگرا گرایش پیدا کنند که تجربه آمریکا و مجارستان مؤید این نکته است. امروز از غرب تا آسیا شاهد برآمدن گرایش‌های سیاسی بنیادگرایانه‌ای هستیم که ریشه‌های دینی و مذهبی دارند و تمایلات خود را با لعاب یا پوسته دغدغه‌های سیاسی دنبال می‌کنند. در این کشورها نیروهای بنیادگرا با چنین انگیزه‌ها و انگیزه‌هایی درحال ساماندهی مجدد نیروهای سیاسی و اجتماعی خود هستند، همچنین در حال گسترش دامنه اجتماعی جریان‌های وابسته به خود.

با لحاظ کردن جهانی بودن پدیده تصلب سیاسی می‌توان بیش از پیش به اهمیت انتخاب ایرانیان در سال ۱۴۰۳ پی برد.

به عبارت دیگر، با لحاظ کردن این وضعیت جهانی، این سؤال مطرح می‌شود که در چنین شرایطی، اگر کسی غیر از پزشکیان پیروز می‌شد، باید منتظر چه فرآیندها یا اتفاقاتی می‌بودیم؟ ورود ایران به یک جنگ تمام‌عیار، و نه جنگی در ۱۲ روز، یک رویداد محتمل بود. زیرا جنگ و فشار نظامی چیزی است که دولت‌های سخت‌افزاری، از آمریکا تا سرزمین‌های اشغالی و حتی اروپا از آن استقبال می‌کنند. اما با حضور یک رئیس‌جمهوری اعتدالی در ایران، دست دیگر کشورهای متخاصم راست‌گرا برای بهانه‌تراشی جهت هجوم همه‌جانبه سیاسی و نظامی به ایران تا حد زیادی محدود شد و بازی آنان را تا حد زیادی خراب کرد.

در حوزه داخلی درباره انتخاب پزشکیان چه می‌توان گفت؟ پزشکیان امروز از اعتدال، اصلاحات، سازگاری و وفاق ملی حرف می‌زند.

اما نکته این است که وفاق ملی مورد نظر او ویژگی‌هایی دارد که باید برجسته یا شناسانده شود. وفاق پزشکیان به این معنی نیست که «با من وفاق کنید» یا اینکه در این وفاق «فقط به حرف من گوش کنید».

در مقابل این رویکرد یکجانبه‌گرا و غیروفاقی، پزشکیان همواره می‌گوید همه باید به حرف و سخنان یکدیگر گوش کنیم و استدلال‌های یکدیگر را بشنویم. این اتفاق مهمی در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی و حتی فرهنگی ایران است. به‌ویژه اینکه پیش‌بینی می‌شد اگر غیر از پزشکیان یا فردی از جریان مقابل او به کرسی ریاست جمهوری دست می‌یافت، امروز مسأله «شنیدن یکدیگر» نبود، بلکه مسأله «شنیدن نظر رئیس‌جمهوری و تبعیت از رئیس دولت» می‌بود. پزشکیان وحدت را در پذیرش تفاوت‌ها می‌بیند، اما دیدیم که برخی وحدت را در هم‌نظر شدن با رئیس دولت یا رئیس یک جریان سیاسی جست‌وجو می‌کردند. وحدت جریان‌هایی غیر از جریان فکری و سیاسی پزشکیان، این است: «به حرف من گوش کنید و رویکرد مرا بپذیرید.» درحالی که پزشکیان نه تنها برگفت‌وگویی همگانی و ملی، بلکه بر طرح ملی استدلال‌ها و شنیدن استدلال همه طرف‌ها و در نهایت برگزیدن بهترین استدلال، تأکید دارد. پزشکیان طلسم گفت‌وگو در ایران را شکست. هرچند باید در نظر داشت که گفت‌وگو یا طرح مسأله کردن از طریق گفت‌وگو، هدفی نیست که پزشکیان دنبال می‌کند. او می‌گوید این

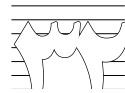
اگر  
پزشکیان  
نبود



برندکلیف

شهریور ۱۴۰۴  
هفته دولت  
ویژندنامه





اگر  
پزشکیان  
نبود



بزرگداشت

شهریور ۱۴۰۴  
هفته دولت  
ویرانه‌نامه

گفت‌وگوها و استدلال‌ها باید طرح شوند تا در نهایت راه حل مشترک و مورد توافق همگان برای حل مسائل کشور انتخاب شود. این واقعیت و تأکید بر وفاق پزشکیان، نشان می‌دهد که انتخاب مردم ایران در سال ۱۴۰۳ درست بوده است. بالاتر از این، اگر قرار باشد انتخابات سال گذشته امروز هم تکرار شود، همچنان بهترین رویکرد برای جامعه ایرانی رویکردی است که پزشکیان دنبال می‌کند.

بنا بر آنچه گفته شد، یعنی رویکردهای جنگ طلبانه‌ای که در بیرون از مرزها نسبت به ایران وجود دارد و صلح و سازشی که پزشکیان تلاش می‌کند با تکیه بر وفاق مورد تأکید خود در داخل ایجاد کند، می‌توان این‌طور گفت که امروز ایران در یک وضعیت «جنگ و صلح» قرار گرفته است. پزشکیان نه تنها مانع بروز جنگ از سوی کشورهای متخاصم شده و همه تلاش خود را صرف شکل‌گیری نوعی صلح مسلح کرده است، در داخل کشور نیز همین صلح را با دعوت جریان‌های سیاسی به وفاق ملی دنبال می‌کند.

از این رو امروز دولت جمهوری اسلامی ایران که مسعود پزشکیان ریاست آن را برعهده دارد، در هر دو ساحت خارجی و داخلی به خوبی در حال ایفای نقش خود است. در نسبت به خارج ایده صلح مسلح را پیش می‌برد و در داخل هم توانسته است طلسم گفت‌وگو را بشکند، با اینکه توانسته در دوره پیش از جنگ با دولت آمریکا نیز گفت‌وگویی داشته باشد، البته غیرمستقیم.

امروز مسأله گفت‌وگو بویژه در سیاست خارجی، از حالت یک مسأله بغرنج سیاسی خارج شده و ماهیت ابزاری آن برای تأمین هرچه بیشتر منافع ملی آشکار شده است. آماده بودن ایران برای گفت‌وگو با خارجی‌ها و نشان دادن توانایی و قدرت برای هر گفت‌وگویی، از اروپا تا آمریکا، البته به شرط تأمین منافع ایران، از جمله تغییرات مهم رخ داده در یک‌سال گذشته است. این همه درحالی است که هم دولت، هم نیروهای مسلح و هم مردم ایران، در کنار آمادگی برای گفت‌وگو، ایستاده‌اند و آماده هرگونه دفاعی از کشور خود

در مقابل یک جنگ تحمیلی و احتمالی دیگر هستند. مجموعه این شرایط، به این معنی است که در یک سال فعالیت دولت پزشکیان، از دوگانه «نه جنگ، نه صلح» عبور کرده و به وضعیت «هم صلح و هم جنگ» رسیده‌ایم. وضعیت «هم صلح، هم جنگ»، به این معنی است که با قدرت آماده گفت‌وگو برای حل مشکلات هستیم، اما در صورت نیاز آماده جنگ با همه قدرت و دفاع از کشور خود نیز هستیم. این تغییر و پذیرش این تغییر به همراه گفت‌وگوهای ملی که در جنگ یا در پس از جنگ شکل گرفت نیز به نوبه خود نشان می‌دهد که انتخاب پزشکیان در این زمینه انتخاب درستی بوده است. تا اینجا درباره گذشته گفته شد؛ هم یک سال گذشته دولت پزشکیان و هم گذشته قبل از دولت پزشکیان. اما درباره آینده و مسیر پیش روی کشور، دولت و جامعه ایرانی چه می‌توان گفت؟

هنگام مواجهه با مسأله‌ای به نام آینده، باید گفت نیاز مهم امروز ما تغییر در حوزه‌های راهبردی است. باید شیوه‌های ناکارآمد سیاست‌گذاری، تصمیم‌گیری، مصوبه‌سازی و اجرا بررسی و اصلاح شوند؛ این وظیفه‌ای متوجه همه است. در کنار آن، باید در عملکرد وزرا نیز بازنگری کرد. به این معنی که رئیس‌جمهوری‌هایاتی را مأمور بررسی کارنامه کابینه در یک سال گذشته کند، اشکالات شناسایی و اصلاحات اعمال شود. حتی در صورت احساس نیاز برای تغییر کابینه، نباید آن را به امری غیرممکن تبدیل کرد. زیرا امروز تغییر باید با رویکرد ملی و برای صیانت از منافع ملی انجام شود و منابع جریان‌ها، جناح‌ها یا افراد به کناری گذاشته شود.

پیشنهاد من برای مسیر پیش روی دولت چهاردهم و شخص پزشکیان این است که باید فرصت و زمینه را برای کار و فعالیت چهره‌های ملی، قدرتمند، نخبه و کارا فراهم آورد. باید فرصت داد تا ایران‌خواهان و ایران‌دوستان وارد صحنه شوند و فرصت کار و خدمت داشته باشند. تجربه وزارت اقتصاد در دوره جنگ با وزیری جوان نشان داد که این تغییرات ثمرات خوب و درازمدتی برای کشور خواهد داشت. »

وضعیت  
«هم صلح،  
هم جنگ»،  
به این معنی  
است که با  
قدرت آماده  
گفت‌وگو برای  
حل مشکلات  
هستیم، اما در  
صورت نیاز آماده  
جنگ با همه  
قدرت و دفاع از  
کشور خود نیز  
هستیم





اگر  
پزشکیان  
نبود



پزشکیان

شهریور ۱۴۰۴  
هفته دولت  
ویژانه



# آرام بخش بازار سیاست ایران

پزشکیان، نماد فرصتی برای بازگرداندن امید به جامعه است



طاہرہ رستمی

[جامعه‌شناس و مدرس دانشگاه]

و اصلاح تدریجی را محدود می‌کند. حضور پزشکیان به معنای بازگرداندن گفت‌وگو به متن سیاست و ایجاد فضایی برای تعامل سازنده است. تجربه گسترده او در مجلس، شناخت روحیات نمایندگان و آشنایی با قوانین، یک مزیت بزرگ برای کاهش اصطکاک میان قوه مجریه و مقننه است. در سال‌های گذشته، بارها شاهد کندی در تصویب قوانین و چالش‌های اجرایی بوده‌ایم که نتیجه اختلاف میان دولت و مجلس بوده است. حضور پزشکیان در رأس دولت، این خطر را کاهش می‌دهد و امکان اجرای برنامه‌های توسعه‌ای را با انسجام بیشتری فراهم می‌آورد. نبود او می‌توانست به افزایش اصطکاک و کاهش اثرگذاری سیاست‌ها بینجامد و مسیر توسعه کشور را با چالش‌های جدید مواجه کند.

امید اجتماعی و سرمایه نمادین، یکی دیگر از وجوه اهمیت ریاست جمهوری اوست. جامعه ایران در سال‌های اخیر با کاهش امید و بی‌اعتمادی به آینده مواجه شده است. پزشکیان با سادگی، بی‌پیرایگی و صداقت، توانسته بخشی از این امید را بازسازی کند. او نه تنها وعده می‌دهد، بلکه به دلیل سابقه اجرایی و تجربه نمایندگی مردم، قابلیت دنبال کردن وعده‌ها و تبدیل آنها به اقدامات عملی را دارد. اگر او رئیس جمهور نمی‌شد، بخش زیادی از جامعه، بویژه جوانان و طبقات متوسط، احساس می‌کردند که صدایشان شنیده نمی‌شود و این سرخوردگی می‌توانست به کاهش مشارکت اجتماعی و تضعیف سرمایه اجتماعی منجر شود. حضور او، پیام روشنی به مردم ارسال می‌کند: هنوز امکان اصلاح تدریجی، اعتدال و مدیریتی همسو با منافع جامعه وجود دارد. انتخاب پزشکیان نماد فرصتی است برای بازگرداندن امید، افزایش مشارکت مردم و تقویت سرمایه اجتماعی که مسیر کشور را به سوی ثبات و وفاق ملی هموار می‌کند.

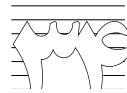
در عرصه سیاست خارجی نیز پزشکیان همواره رویکردی میانه‌رو و تعاملی داشته است. اگرچه تصمیم‌گیری‌های کلان در حوزه هسته‌ای و سیاست خارجی در سطح حاکمیت انجام می‌شود، اما نقش رئیس جمهور در ایجاد فضای گفت‌وگو و تعامل با جهان غیرقابل انکار است. نبود او می‌توانست زمینه‌ساز قدرت‌گیری جریان‌های تندرو در سیاست خارجی شود و تنش‌ها و فشارهای اقتصادی را تشدید کند. حضور او دست‌کم در سطح نمادین، پیام تمایل به تعامل و کاهش تنش را به جامعه جهانی ارسال می‌کند و نشان‌دهنده جهت‌گیری به سوی تدبیر و گفت‌وگو است.

از نگاه جامعه‌شناسی سیاسی، سرمایه نمادین یک مدیر اهمیت بسیاری دارد.

انتخاب دکتر مسعود پزشکیان به ریاست جمهوری، بیش از یک تغییر مدیریتی ساده است. این انتخاب، نشانه‌ای است از تمایل جامعه به اعتدال، گفت‌وگو و همبستگی و پیامی روشن به سیاستمداران و مردم که خواست عمومی به سوی آرامش، تعامل و امید حرکت می‌کند. پرسش بنیادین اما این است که اگر او رئیس جمهور نمی‌شد، چه پیامدهایی می‌توانست برای کشور داشته باشد؟ این پرسش تنها یک فرضیه نظری نیست، بلکه راهی است برای درک اهمیت انتخابی که نه تنها بر سیاست داخلی، بلکه بر فضای اجتماعی، اقتصادی و حتی سیاست خارجی کشور تأثیرگذار است. دکتر مسعود پزشکیان شخصیتی است که ترکیبی از تجربه اجرایی، دانش تخصصی و شناخت دقیق از سازوکارهای قانونی کشور را با خود دارد. او نه تنها سابقه نمایندگی مردم تبریز در مجلس شورای اسلامی را دارد، بلکه در جایگاه نایب‌رئیس مجلس و وزارت بهداشت نیز خدمت کرده است. این پیشینه به او امکان می‌دهد تا با نگاه عمیق به نیازهای جامعه و سازوکارهای اجرایی، نه تنها سیاست‌ها را تدوین، بلکه بتواند در عمل آنها را پیاده‌سازی نیز بکند. سادگی رفتاری، صراحت گفتار و نزدیکی به مردم، از جمله ویژگی‌هایی است که او را از بسیاری از سیاستمداران متمایز و اعتماد عمومی را که در سال‌های اخیر آسیب دیده، بازسازی می‌کند. اگر او رئیس جمهور نمی‌شد، بخش بزرگی از این سرمایه اجتماعی از دست می‌رفت و شکاف اجتماعی و سیاسی می‌توانست عمیق‌تر شود.

یکی از مؤلفه‌های برجسته حضور او، توانایی ایجاد وفاق ملی در برابر شکاف‌های سیاسی است. در دوره‌ای که سیاست ایران با دوگانگی‌ها و تنش‌های شدید روبه‌رو است، پزشکیان به عنوان یک چهره میانه‌رو و متعادل، می‌تواند پلی میان جناح‌های مختلف برقرار کند. نبود او می‌توانست منجر به تندروی بیشتر، کاهش مشارکت سیاسی و افزایش تنش‌های اجتماعی شود. تجربه تاریخی نشان داده است که رشد افراط‌گرایی در عرصه سیاست، هزینه‌های سنگینی بر جامعه تحمیل و فرصت گفت‌وگو

پزشکیان  
با سادگی،  
بی‌پیرایگی  
و صداقت،  
توانسته بخشی  
از این امید را  
بازسازی کند.  
او به دلیل  
اینکه سابقه  
اجرایی و تجربه  
نمایندگی مردم  
را دارد می‌تواند  
اقدامات  
اصلاحی خود را  
محقق کند

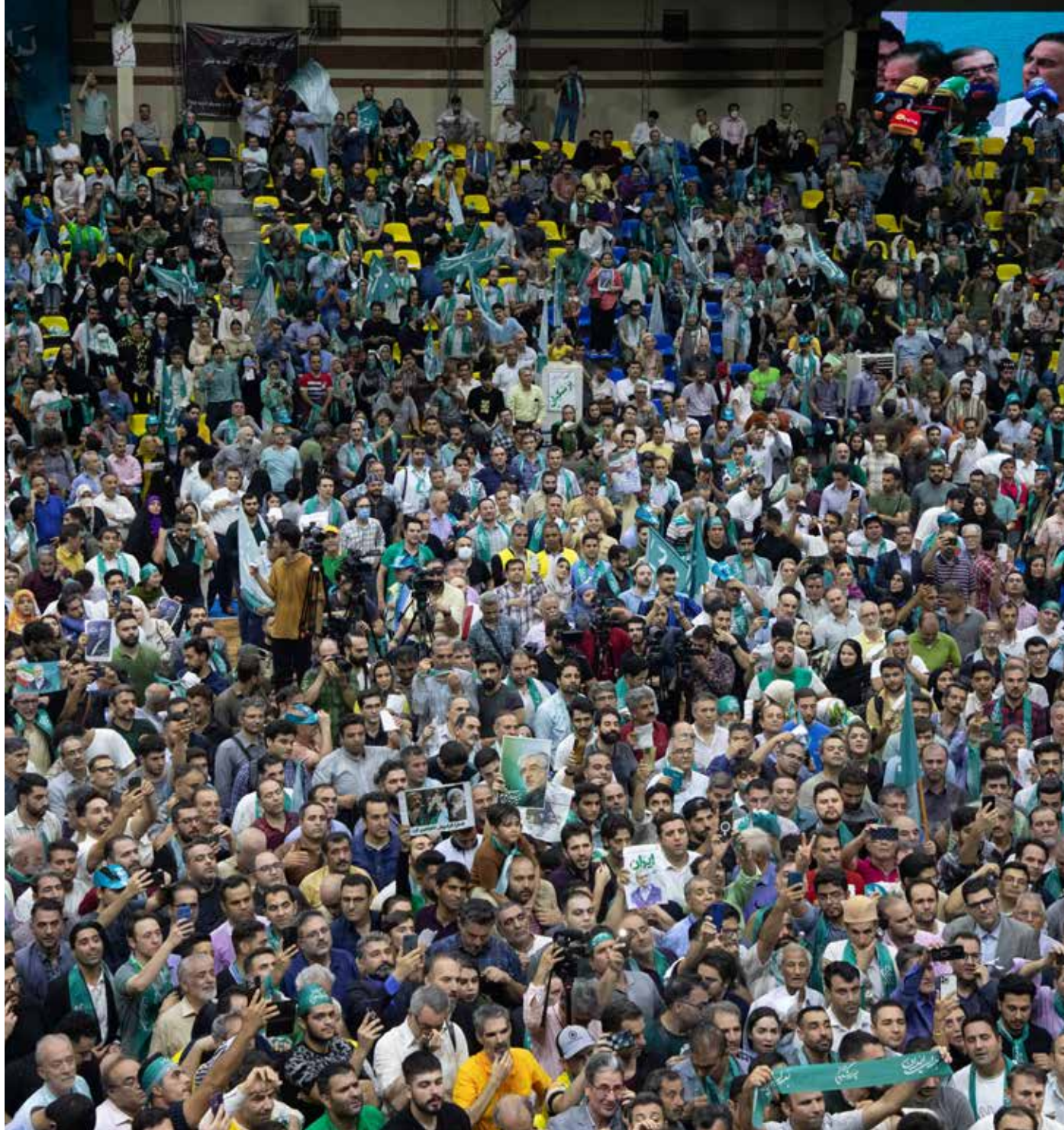


اگر  
پزشکیان  
نبود



بزرگداشت

شهریور ۱۴۰۴  
هفته دولت  
ویندنامه



تعلق، علاقه به کشور و باور به توانایی‌های خود، پیش‌شرط حل مسائل فرهنگی و اجتماعی است. بنابراین، تلاش او بر بازسازی اعتماد، امید و تعلق ملی در میان نسل جدید متمرکز است تا هر اقدام بعدی با پشتوانه مردم و از دل جامعه انجام گیرد.

من شخصاً نه گرایش سیاسی دارم و نه وابسته به هیچ گروه یا جناحی هستم. یک مدرس دانشگاه در رشته جامعه‌شناسی و فردی کاملاً معمولی در این کشورم، اما حقیقتاً دکتر مسعود پزشکیان را دوست دارم. وقتی او سخنی می‌گوید، می‌دانم که از دلش برآمده است؛ نه شعاری و نه تظاهری. همین صداقت و بی‌پیرایگی باعث شده که بتوانم به او اعتماد کنم و باور داشته باشم که تلاش‌هایش برای مردم و کشور صادقانه است. این باور شخصی من است، اما مطمئنم بسیاری از مردم نیز چنین احساسی دارند و از دیدن مدیری که دل در گرو جامعه دارد، دلگرم می‌شوند.

انتخاب دکتر مسعود پزشکیان به ریاست جمهوری، در واقع فرصتی است برای بازسازی سرمایه اجتماعی، تقویت وفاق ملی و بازگرداندن گفت‌وگو به متن سیاست ایران. او نمادی از تلاش صادقانه، تعهد به مردم و امید به آینده است؛ نمادی که می‌تواند نشان دهد با مدیریت درست، شفاف و همدل، جامعه ایران قادر است مسیر توسعه و ثبات را دوباره پیدا کند. نبود او می‌توانست پیامدهایی جدی در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی داشته باشد، اما حضور او به جامعه این پیام را می‌دهد که هنوز امکان اصلاح تدریجی، اعتدال و همسویی با منافع مردم وجود دارد و امید اجتماعی می‌تواند احیا شود.

در نهایت، نگاه ما به دکتر پزشکیان باید نگاهی حمایت‌گرو و دلگرم‌کننده باشد، نگاهی که نشان دهد جامعه، در کنار تلاش و تعهد، به سیاستمدارانی که دل در گرو مردم دارند، اعتماد می‌کند و اجازه می‌دهد با تمرکز و آرامش، گام‌های واقعی برای توسعه، رفاه و پیشرفت کشور برداشته شود. این یادداشت نه تنها تحلیلی از اهمیت انتخاب اوست، بلکه تلاشی است برای بازتاب صداقت، تلاش و ایمان به امیدی که در دل مردم زنده شده است. »

سادگی رفتاری، دوری از تجمل و نزدیکی به مردم، باعث ایجاد اعتماد فرهنگی و اجتماعی می‌شود. پزشکیان این ویژگی‌ها را دارد و توانسته بخشی از شکاف میان مردم و حاکمیت را پر کند. نبود او می‌توانست شکاف‌ها را عمیق‌تر کرده و زمینه بی‌ثباتی اجتماعی و سیاسی را فراهم کند. پرسش «اگر پزشکیان رئیس‌جمهور نمی‌شد» تنها یک پرسش فرضی نیست، بلکه راهی است برای فهم اهمیت انتخاب جامعه ایران و پیامدهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آن به مردم ایران، باید گفت: «بیایید به رئیس‌جمهور فرصت دهیم. نگاه به چهره او، صداقت، ایمان و اخلاص در خدمت به مردم را آشکار می‌کند. لبخندهایش گاهی از سر شور و ذوق واقعی برای خدمت و گاهی برای حفظ روحیه و اقتدار کشور است؛ نشانه مدیری که دل در گرو مردم دارد و می‌داند سیاستمداری واقعی نیازمند صبر و آرامش است. اجازه بدهیم پزشکیان با تمام تجربه و شناختش، خدمت واقعی و بی‌وقفه ارائه دهد. سم‌پاشی‌ها و تردیدهای زود هنگام نه تنها کمکی نمی‌کنند، بلکه روند اصلاحات و انسجام اجتماعی را کند می‌سازند. اگر جای او بودیم، می‌دانستیم که شرایط دشوارتر از آن است که بتوان تغییرات اساسی را به راحتی ایجاد کرد، اما او توانسته انسجام و وفاق میان مردم را حفظ کند و امید را زنده نگه دارد. به ویژه در میان جوانان، باید اجازه دهیم کاری که از دستش برمی‌آید برای این سرمایه‌های اجتماعی کشور انجام دهد. او نماینده نسلی است که چشم به آینده دارد و پایبند ارزش‌های امروز است؛ نسلی که امید به توسعه و تغییر مثبت را در دل دارد. حمایت و اعتماد ما فرصتی است برای بازگرداندن امید، تقویت سرمایه اجتماعی و نشان دادن این نکته که اعتماد به مسئولان شجاع و بااخلاص می‌تواند مسیر اصلاح و پیشرفت را هموار کند. دکتر پزشکیان همچنین به خوبی می‌داند که مسائلی مانند حجاب و ارزش‌های فرهنگی برای جامعه اهمیت دارند و رعایت آنها ضروری است. با این حال، او پیش از هر چیز بر این باور است که دل جوانان و نوجوانان کشور که کمی دلسرد شده‌اند، باید به دست آید. بدون بازگرداندن اعتماد، انگیزه و حس ایرانی بودن، هیچ سیاست یا اقدامی نمی‌تواند اثرگذار باشد. ایجاد حس

# صدای واقعی اعتدال

## نقش دولت پزشکيان در روندهای اصلاحی سیاسی و اجتماعی پررنگ است

مصطفی آب روشن



[جامعه‌شناس، عضو کارگروه مسائل و آسیب‌های اجتماعی ایران]

پزشکيان، یکی از چهره‌های شناخته‌شده سیاسی در ایران است که در دوران نمایندگی مجلس و به خصوص سال‌های اخیر نقش مهمی در سیاست‌گذاری و مدیریت کشور ایفا کرده است. او به عنوان یک شخصیت سیاسی با تجربه، همواره در تلاش برای بهبود شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور بوده است. اما اگر فرض کنیم که آقای پزشکيان به عنوان رئیس‌جمهور انتخاب نمی‌شد، چه پیامدهایی ممکن بود برای کشور به وجود بیاید؟

نبود آقای پزشکيان به عنوان رئیس‌جمهوری می‌توانست به تغییرات عمده‌ای در سیاست داخلی ایران منجر شود زیرا ایشان به عنوان یک چهره میانه‌رو و دارای تجربه در حوزه‌های مختلف، توانسته پل ارتباطی میان گروه‌های مختلف سیاسی باشد. در غیاب او، ممکن بود فضای سیاسی کشور دچار التهاب و تندروی‌های بیشتری شود و احتمالاً شاهد افزایش تنش‌ها میان جناح‌های مختلف سیاسی باشیم. آقای پزشکيان به عنوان نماینده اقشار مختلف جامعه در مجلس، تلاش کرده بود تا صدای مردم را به گوش مسئولان برساند. نبود او می‌توانست منجر به کاهش توجه به مسائل اجتماعی و اقتصادی مردم شود و این امر می‌توانست نارضایتی عمومی را افزایش دهد. یکی از حوزه‌هایی که عدم حضور آقای پزشکيان می‌توانست در آن تأثیرگذار باشد، حوزه اقتصادی بود. او به عنوان یک پزشک و متخصص در حوزه

سلامت، درک عمیقی از نیازهای جامعه و مشکلات اقتصادی آن داشت. اگر او به عنوان رئیس‌جمهور انتخاب نمی‌شد، ممکن بود سیاست‌های اقتصادی کشور تحت تأثیر برخی تندروی‌ها قرار گیرد و کمتر به نیازهای واقعی مردم توجه شود.

همچنین، آقای پزشکيان به دنبال ایجاد روابط بهتر با کشورهای دیگر است، هر چند در رابطه با موضوعات هسته‌ای حاکمیت تصمیم‌گیرنده است، اما ایشان تلاش بی‌وقفه‌ای را در راستای کاهش تحریم‌ها انجام داده است. در واقع نبود او ممکن بود منجر به ادامه یا حتی تشدید تحریم‌ها شود که این امر می‌توانست روی معیشت مردم تأثیر منفی بگذارد. در حوزه سیاست خارجی آقای پزشکيان به عنوان یک شخصیت معتدل، همواره در تلاش برای ایجاد روابط مثبت با کشورهای همسایه و حتی غربی‌ها بوده است. اگر او رئیس‌جمهور نمی‌شد، ممکن بود سیاست خارجی ایران از مسیر تعادل خارج شود. همچنین این موضوع می‌توانست منجر به افزایش تنش‌های بین‌المللی و کاهش همکاری‌های منطقه‌ای نیز بشود.

باید یادآوری کنم نبود آقای پزشکيان می‌توانست روی مذاکرات هسته‌ای نیز تأثیر بگذارد. او به عنوان یک شخصیت مورد اعتماد در عرصه بین‌المللی شناخته شده و نبود او ممکن بود باعث کاهش اعتماد کشورهای دیگر به ایران شود. پزشکيان همواره بر اهمیت مسائل اجتماعی تأکید داشته و تلاش می‌کند مشکلات مربوط به جوانان، زنان و اقلیت‌ها را حل کند. اگر او رئیس‌جمهور نمی‌شد، ممکن بود توجه به این مسائل کاهش یابد و برنامه‌های حمایتی برای گروه‌های آسیب‌پذیر جامعه دچار وقفه شود.

پزشکيان به دنبال تقویت حقوق بشر و آزادی‌های مدنی نیز بوده است. نبود او می‌تواند منجر به تضعیف این حقوق و افزایش محدودیت‌ها شود. رئیس‌جمهوری به عنوان یک پزشک، شناخت عمیقی از نظام سلامت کشور دارد و همواره در تلاش برای بهبود وضعیت بهداشت و درمان بوده است. اگر او رئیس‌جمهور نمی‌شد، ممکن بود برنامه‌های توسعه نظام سلامت با چالش‌هایی مواجه شود و سرمایه‌گذاری در این حوزه بشدت کاهش یابد. به عبارتی دیگر، نبود یک مدیر باتجربه در حوزه سلامت می‌توانست تبعات جدی برای نظام سلامت کشور داشته باشد و روی کیفیت خدمات درمانی تأثیر منفی بگذارد. به طور کلی، نبود آقای پزشکيان به عنوان رئیس‌جمهوری می‌توانست پیامدهای جدی برای ایران داشته باشد. از تغییرات در سیاست داخلی و خارجی گرفته تا تأثیر بر اقتصاد و مسائل اجتماعی، همه این عوامل نشان‌دهنده اهمیت نقش او در روندهای سیاسی و اجتماعی کشور هستند.

بنابراین، انتخاب یک رئیس‌جمهوری مناسب با تجربه و با دیدگاه‌های معتدل می‌تواند تأثیرات عمیقی بر آینده کشور داشته باشد. در شرایط بحرانی که جامعه ما در آن قرار گرفته، رئیس‌جمهوری ممکن است نتواند بر چالش‌ها و معضلات فزاینده فائق آید. این وضعیت معمولاً ناشی از عوامل داخلی و خارجی است که می‌تواند شامل بحران‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و حتی زیست‌محیطی باشد. در چنین شرایطی، بخش حکمرانی به طور کلی مسئولیت بیشتر امور را برعهده می‌گیرد و ممکن است تصمیمات سختگیرانه‌ای اتخاذ کند. بنابراین، این تصمیمات ممکن است شامل تغییرات در سیاست‌های اقتصادی، امنیتی یا اجتماعی باشد که هدف آن کنترل بحران و بازگرداندن ثبات به کشور است. »

پزشکيان، یکی از چهره‌های شناخته‌شده سیاسی در ایران است که در دوران نمایندگی مجلس و به خصوص سال‌های اخیر نقش مهمی در سیاست‌گذاری و مدیریت کشور ایفا کرده است. او به عنوان یک شخصیت سیاسی با تجربه، همواره در تلاش برای بهبود شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور بوده است.



اگر  
پزشکيان  
نبود



پزشکيان

شهرتور ۱۴۰۴  
هفته دولت  
ویژه‌نامه



اگر  
پزشکیان  
نبود



زنگنه

شهریور ۱۴۰۴  
هفته دولت  
ویژه نامه

# دیگر احساس بی صدایی نمی کنند

## انتخاب پزشکیان نقطه عطف در مناسبات اجتماعی بود

روح الله ساعی

[ جامعه شناس و فعال اجتماعی ]



همچنین باید به نگاه پزشکیان در بهره گیری از دانش و ظرفیت های علمی کشور اشاره کرد. او معتقد است اتکای صرف به منابع طبیعی، ایران را آسیب پذیر می کند و تنها راه برون رفت پایدار، تبدیل سرمایه علمی به سرمایه ملی است. تأکید بر پژوهش های کاربردی، حمایت از دانشگاه ها و به کارگیری نخبگان در تصمیم گیری های کلان، از جمله سیاست هایی است که در بلندمدت می تواند آثار عمیق بر توسعه بر جای بگذارد. استمرار این مسیر، ایران را قادر می سازد با تکیه بر دانش بومی، در اقتصاد مقاوم تر شود و در سیاست خارجی دست برتر بیابد.

جامعه ایران البته همچنان متکثر است؛ تنوع قومی، زبانی و مذهبی از ویژگی های تاریخی این سرزمین به شمار می رود. یکی از پیام های مهم ریاست جمهوری پزشکیان، همین بود که می توان در عین تفاوت ها، بر وفاق و وحدت ملی تأکید کرد. اشاره های او به لزوم احترام به فرهنگ ها و زبان های مختلف و در عین حال برجسته کردن هویت مشترک ایرانی، پیام همزیستی را به سطح گفتمان رسمی آورد.

یک سال اول دولت نشان داد هرچند مشکلات، عمیق و ریشه دارند، اما امکان شکل گیری زبان جدیدی در سیاست وجود دارد. این زبان در اقتصاد بر واقعیت سخت ناترازی ها تأکید، اما مردم را به مشارکت دعوت می کند؛ در سیاست خارجی بر تعامل و عقلانیت پای می فشارد و در امنیت، از جمله در جنگ تحمیلی ۱۲ روزه، هم اقتدار نشان می دهد و هم آرامش اجتماعی را حفظ می کند. در سطح نهادی نیز بر همکاری و وحدت میان قوای مختلف تأکید دارد.

ریاست جمهوری مسعود پزشکیان تاکنون نشان داده است حتی در شرایط دشوار، می توان با ترکیب عقلانیت، عدالت خواهی، توجه به تنوع اجتماعی، اولویت بخشی به آموزش، بهره گیری از دانش و همکاری نهادی، مسیری متفاوت گشود. تجربه یک ساله گذشته یادآور شد امید اجتماعی اگر به درستی مدیریت شود، می تواند به اعتماد و اصلاحات پایدار بینجامد. آینده هنوز پر از چالش است، اما انتخاب پزشکیان راهی تازه گشوده که در آن عقلانیت و وحدت جایگزین شعارهای تکراری شده است و همین تغییر، چشم انداز پیش روی ایران را امیدوارکننده تر می کند. >

مهم ترین آزمون  
دولت تازه کار، بحران  
امنیتی بزرگ یعنی  
جنگ تحمیلی ۱۲ روزه  
رژیم صهیونیستی  
علیه ایران بود. در  
این بزنگاه حساس،  
پزشکیان نشان داد  
مدیریت بحران صرفاً  
به معنای تصمیم  
نظامی نیست، بلکه  
شامل مدیریت جامعه  
و افکار عمومی نیز  
می شود

ایران در سال های اخیر در میانه بحران های اقتصادی و اجتماعی بیش از هر زمان دیگری نیازمند مدیریتی بود که هم صدای مردم و هم توانایی عبور دادن کشور از دشواری ها را داشته باشد. انتخاب دکتر مسعود پزشکیان به ریاست جمهوری، نه فقط یک رویداد سیاسی، بلکه نقطه عطفی در جامعه شناختی بود. او با سابقه پزشکی و نمایندگی مردم، با زندگی ساده و سخنان صریح و با ترکیب تجربه مدیریتی و تعلق اجتماعی، توانست بخشی از جامعه را که احساس بی صدایی می کردند، امیدوار کند. پرسش اینجاست که اگر او رئیس جمهور نمی شد، ایران چه مسیری را طی می کرد؟ پزشکیان بیش از آنکه صرفاً به عنوان نماینده یک قوم یا منطقه مطرح باشد، خود را نماد عدالت و اصلاحات معرفی کرد. این ویژگی به او امکان داد در سال اول ریاست جمهوری، انرژی سیاسی اش را به سمت مسائل کلان اقتصاد و سیاست خارجی معطوف کند. در حوزه اقتصادی، مهم ترین چالش همان ناترازی های ساختاری بوده؛ بویژه در بخش انرژی که سال ها انباشته شده است. کسری میان مصرف و تولید، وابستگی بالا به نفت و فرسودگی شبکه ها، دولت را با دشواری بزرگی روبه رو کرد. پزشکیان کوشید این مسأله را نه صرفاً فنی که به زبان اجتماعی توضیح دهد و از مردم بخواهد با اصلاح الگوی مصرف همراهی کنند؛ پیامی که اگر او نبود، احتمالاً کمتر شنیده می شد. در سیاست خارجی، دولت پزشکیان با رویکردی متوازن تلاش کرد هم از تنش های پرهزینه دوری و هم جایگاه منطقه ای ایران را تثبیت کند. پرونده دالان زنگرور میان ارمنستان و جمهوری آذربایجان یکی از نمونه های برجسته بود. موضع ایران در این موضوع روشن شد: احترام به تمامیت ارضی ارمنستان و مخالفت با تغییرات اجباری مرزی. این سیاست نشانه ای از عقلانیت و نگاه راهبردی بود؛ زیرا مانع شد ایران درگیر رقابت های پرمخاطره شود و همزمان پیام توازن و احترام به قواعد بین المللی را به جهان مخابره کرد. در کنار آن، پیگیری روابط نزدیک تر با همسایگان و بازیگران جهانی برای جامعه داخلی، نشانه ای از امکان ثبات و تعامل بود.

اما مهم ترین آزمون دولت تازه کار، بحران امنیتی بزرگ یعنی جنگ تحمیلی ۱۲ روزه رژیم صهیونیستی علیه ایران بود. در این بزنگاه حساس، پزشکیان نشان داد مدیریت بحران صرفاً به معنای تصمیم نظامی نیست، بلکه شامل مدیریت جامعه و افکار عمومی نیز می شود. او از یک سو با هماهنگی کامل نهادهای نظامی، پاسخ قاطع به تهدیدها داد و از سوی دیگر با گفتار آرام بخش و تأکید بر وحدت ملی، مانع شد جامعه به ورطه اضطراب و واگرایی فروغلتد. این ترکیب عقلانیت و اقتدار، نمونه ای از مدیریت توأمان «سخت» و «نرم» بود که کشور را از آسیب های اجتماعی ناشی از جنگ حفظ کرد.

پزشکیان در همین دوران بنابر رابطه نزدیک و مثبت با رهبری نظام کوشید هماهنگی میان سه قوه را افزایش دهد. او بارها تأکید کرد حل مشکلات بزرگ اقتصادی و اجتماعی بدون همکاری دولت، مجلس و قوه قضائیه ممکن نیست. این رویکرد از منظر جامعه شناسی سیاسی تلاشی برای کاهش اصطکاک های درون حکومتی و تقویت اعتماد عمومی به کارآمدی ساختار قدرت بود. از دیگر حوزه هایی که در سال اول ریاست جمهوری پزشکیان توجه ویژه ای یافت، مسأله آموزش و آموزش و پرورش بود. او تصریح کرد، توسعه پایدار از مسیر تربیت نسل آگاه، مسئول و خلاق می گذرد. دولت در این زمینه با ارتقای منزلت معلمان، بازنگری در محتوای درسی و توجه به عدالت آموزشی، کوشید بخشی از اعتماد از دست رفته جامعه فرهنگی را بازگرداند. نگاه پزشکیان به آموزش، نه نهادی صرفاً خدماتی که زیربنای توسعه فرهنگی، اقتصادی و سیاسی کشور است؛ زیرا جامعه ای که سرمایه انسانی توانمند پرورش دهد، در عرصه های دیگر نیز پیشرفت می کند. اگر این مسیر تداوم یابد، می تواند بنیانی محکم برای تقویت انسجام اجتماعی و افزایش توان رقابتی ایران در سطح منطقه و جهان باشد.



# وفاق برای همگرایی ملی و ارتقای رفاه اجتماعی

سیاست کانونی دولت پزشکيان برای جامعه امروز ایران چه دستاوردهایی داشته است؟

مهدی ذاکریان

استاد دانشگاه



در همه کشورها، وفاق و همگرایی میان نهادها و گروه‌های مختلف مدیریتی و سیاسی دارای اهمیت است. این سیاست می‌تواند مسیر توسعه، پاسخگویی به مطالبات مردم و ارتقای رفاه اجتماعی را هموار کند. از این رو، هفته دولت در ایران، فرصت مناسبی است تا بررسی کنیم که دولت پزشکيان در سیاست و جامعه چه مسیری را در پیش گرفته و سیاست وفاق برای امروز جامعه ایران چه دستاوردی داشته است.

## سیاست وفاق؛ تمرکز بر تحول و حل مسأله

نقطه نظر دکتر مسعود پزشکيان در عرصه سیاست همان چیزی است که در مناظرات و پس از آن مشاهده شد؛ یعنی تمرکز بر مصالحه با جناح‌ها و گروه‌های سیاسی برای تحول و حل مسأله. و از سوی دیگر، انجام برنامه‌ای که از سوی رهبری در قالب «برنامه توسعه» به ایشان معرفی شده بود. محور اصلی اقدامات ایشان و دولت‌شان برای پیشبرد این هدف «سیاست وفاق» اعلام شد و راهی را در پیش گرفتند که در عمل به کاهش مشکلات مردم منجر نشد. اگرچه تا همگرایی میان گروه‌های مختلف و افکار متفاوت، رسیدن به هدف، دشوار و چه بسا ناممکن است. اما این موضوع باید در راستای مطالبات مردم باشد.

حال آنکه، دولت چهاردهم «وفاق» را به عنوان

یک مسیر هماهنگ‌کننده میان مدیران و

جناح‌های مختلف ایجاد کرد تا فرصتی

برای ارتقای مطالبات مردم. هماهنگی در

ساختار تصمیم‌گیری کشور بدون تأمین

خواست مردم ارزشی ندارد.

## ضرورت وفاق؛ کارآمدی و پاسخگویی

قرار بود نهادی به نام «اتاق وفاق» شکل گیرد که اگر تحقق می‌یافت می‌توانست محور فعالیت آن «رفاه اسلامی مبتنی بر نظر و رأی مردم ایران» باشد. این به معنای آن است که تمامی کارگزاران، مدیران و مسئولانی که از بودجه عمومی ارتزاق می‌کنند، در برابر مردم پاسخگو باشند. مردم ایران با پرداخت مالیات، در تأمین هزینه‌های عمومی سهیم هستند ولی از منابع ملی مانند نفت، آب، گاز و معادن چندانی بهره‌مند نمی‌شوند و بخش عمده از این منابع هم، صرف حقوق و هزینه‌های دولتی می‌شود که بی‌اندازه بزرگ و بودجه‌خوار است.

## مسیر همگرایی؛ از گفت‌وگو تا وحدت

پرسش اساسی دیگر این است که چرا جامعه ایران در این مقطع حساس به «سیاست وفاق با مردم» نیاز دارد. اگر بخواهیم این مفهوم را در قالب نظریه‌های روابط بین‌الملل بررسی کنیم، می‌توان گفت «همگرایی» فرآیندی است که از کاهش اختلافات و حل تدریجی اختلافات آغاز می‌شود. این فرآیند، از مخاصمه به محور درگیری، از درگیری به محور مذاکره و گفت‌وگو، از مذاکره به همکاری و از همکاری به همگرایی و نهایتاً به اتحاد و وحدت می‌رسد. تجربه تاریخی اتحادیه اروپا نمونه‌ای روشن از این مسیر است. پس از پایان جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۵، اختلاف دیرینه میان آلمان و فرانسه که دو کشور در جنگ‌های جهانی قربانی یکدیگر شده بودند، ابتدا به مخاصمات منطقه‌ای، سپس به همکاری‌های محدود و در نهایت به همگرایی و «اتحادیه اروپا» انجامید. این مسیر از سال ۱۹۴۹ آغاز شد و تا سال ۲۰۲۵ ادامه یافته است. این تجربه نشان می‌دهد که وفاق و همگرایی با مسیر ملی و منطقه‌ای می‌تواند مسیر توسعه و همکاری پایدار را در طول زمان فراهم آورد. در ایران نیز اگر قرار است «سیاست وفاق» شکل گیرد، باید ابتدا مشخص شود که درگیری میان چه گروه‌ها یا نهادهایی است. مردم عموماً با یکدیگر درگیری مستقیم ندارند، بلکه دارای مطالبات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هستند. در این چهارچوب، وفاق باید نسبت به این مطالبات تعریف و اجرا شود. کارگزاران و مدیران می‌توانند با توجه به نیازهای مردم، پاسخگویی و خدمت‌گزاری به مردم را در اولویت قرار دهند و اعتماد عمومی را تقویت کنند.

## چگونه می‌توان ۳۰ میلیون رأی متفاوت را مدیریت کرد؟

از منظر مدیریتی، زمانی که رئیس جمهوری اشاره می‌کند که حدود ۱۶ میلیون نفر به او رأی داده‌اند و رقیب او ۱۳ میلیون رأی کسب کرده است، فرصت مناسبی برای وفاق فراهم می‌شود. در این حالت، وفاق زمانی معنا پیدا می‌کند که به همه خواسته‌های ملی جامعه توجه شود؛ از حامیان گرفته تا مخالفان و حتی کسانی که در انتخابات مشارکت نکردند و اتفاقاً نیمی از واجدین رأی بودند. شناخت دقیق مطالبات ملی و تلاش برای پاسخگویی به آنان می‌تواند اعتماد عمومی و مشارکت اجتماعی را ارتقا دهد. به عنوان نمونه، ۱۳ میلیون رأی‌دهنده رقیب ممکن است بر ارزش‌هایی مانند دفاع ملی یا مسائل فرهنگی و مذهبی تأکید داشته باشند. ۱۶ میلیون رأی‌دهنده حامی ممکن است بر ارتباط با جهان، توسعه اقتصادی و کنترل تورم تمرکز کنند کسانی که در این انتخابات شرکت نکرده‌اند مطالبات رادیکال‌تری داشته باشند.

در این شرایط، وفاق واقعی به معنای شناسایی شاخص‌های ضروری قاطبه مردم ایران و برنامه‌ریزی برای پاسخگویی متوازن به آنها است. برای نمونه، اگر بر اصلاح اقتصادی و مقابله با فساد تمرکز دارند، اقدامات مرتبط باید مد نظر قرار گیرد. اگر بر روابط بین‌الملل تأکید دارند، بهبود دیپلماسی و همکاری‌های بین‌المللی اهمیت پیدا می‌کند. اگر بر ارزش‌های فرهنگی و مذهبی تأکید می‌کنند، سیاست‌ها می‌توانند به تقویت باورهای جامعه کمک کنند و موجب تعامل سازنده و مشارکت فعال مردم شوند. و در چنین تعاملاتی است که می‌توانیم مدعی شویم سیاست وفاق به مرحله اجرا درآمده است و کارآمدی‌اش به اثبات رسیده است. این نگاه موجب می‌شود سیاست وفاق به معنای واقعی خود تحقق پیدا کند و زمینه‌ای برای همکاری میان ملت با دولت باشد و پاسخگویی متوازن به مطالبات مختلف مردم فراهم شود. >



اگر  
پزشکيان  
نبود



برندکلیپ

شهریور ۱۴۰۴  
هفته دولت  
ویژانه

# الاكلنگ شكسته

## مناسبات دولت و دانشگاه در دولت وفاق با چه تغییراتی مواجه شد؟

### شانس دولت چهاردهم در تحول آموزش عالی

دولت چهاردهم در شرایط بحرانی فعلی، شاید به موازات دیگر عرصه‌ها، شانس آن را داشته باشد که نام نیکی از خود در موضوع دانشگاه به یادگار بگذارد و اجازه دهد به جای وزارت علوم و نهادهای قانونگذار و کنترل‌گر بیرونی، اختیار امور دانشگاه‌ها به اقتضای آمایش سرزمین و آمایش آموزش عالی، به دانشگاه‌ها و دانشگاهیان سپرده شود تا الگوهای متعددی از حکمرانی آکادمیک دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی در پیوند با دولت و جامعه ملی و محلی و صنعت و بازار و محیط زیست مجال تحقق یابد؛ الگوهایی که با چشمداشتی به استانداردهای جهانی، به تحقق کارویژه‌های موردنظرشان بیندیشند و برای آن برنامه‌ریزی کنند.

بازتعریف برنامه دانشگاه‌ها در بستری بین‌المللی یا ایجاد اتحادیه‌های دانشگاهی به‌منظور تعریف استانداردهای دانشگاهی به اقتضای نیازها و استعدادهای محلی و قواعد جهانی یا واگذاری دانشگاه به دانشگاهیان آنگونه که کانت و بارنت و بسیاری دیگر از آن سخن گفته‌اند تا دانشگاهیان خود نوع مدیریت سازمان درونی و تعامل با سازمان‌های بیرونی را براساس منطق کنشگری آکادمیک تعریف کنند، می‌تواند مرهمی بر این زخم و درد باشد؟ پاسخ به این پرسش ساده نیست؛ چه آنکه سازمان بزرگ و عربض و طویل آموزش عالی در ایران با شعبات متعدد و جمعیت بسیار و سابقه‌ای پیچیده و نظام انتظارات گسترده از جانب دولت و سازمان‌های حکومتی و امثالهم که منجر به رویه‌ها و مقررات بسیار شده است، حیات اجتماعی دارد که به‌سادگی نمی‌توان دکمه خاموش یا تغییر آن را زد تا پس از آن، شاهد نوع متفاوتی از آموزش عالی باشیم. ساختارهای اجتماعی در ایران قدرتمندانه حضور دارند و ایفای نقش می‌کنند. لذا هرگونه طرحی بدیل وضع فعلی، باید درک درست و جامعی از ساختارهای موجود و قدرت آنها داشته باشد. **۱**

**دولت چهاردهم در شرایط بحرانی فعلی، شاید به موازات دیگر عرصه‌ها، شانس آن را داشته باشد که نام نیکی از خود در موضوع دانشگاه به یادگار بگذارد و اجازه دهد اختیار امور دانشگاه‌ها، به دانشگاهیان سپرده شود تا الگوهای متعددی از حکمرانی آکادمیک دانشگاه‌ها در پیوند با دولت و جامعه ملی و محلی و صنعت و بازار و محیط زیست مجال تحقق یابد**

### رضا ماحوزی

[ عضو هیأت علمی پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی ]



مناسبات دولت و دانشگاه در ایران، اینک پس از فراز و فرودها و تعاملات و تقابل‌های بسیار در این نود سال، به وضعیتی رسیده که ادامه رویه پیشین نه معقوله است و نه به صلاح طرفین. اگر روزگاری، جامعه روشنفکری و اقتضائات ملی و بین‌المللی، تأسیس و اداره دانشگاه توسط دولت را امری ضروری و معقول می‌دانست و دولت مدرن مکلف به تأسیس عمارت و استخدام استادان و تنظیم قوانین و تأمین بودجه آن بود، اینک ادامه این راه، خسارانی است بزرگ برای دولت و دانشگاه.

### ● دانشگاه‌هایی توزیع کننده و نه تولیدکننده دانش

تجربه مدیریت دانشگاه در میانه تنش‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و بی‌توجهی به الگوهای موفق دانشگاهی در جهان و تعریف برنامه‌های آکادمیک دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی در مسیری متفاوت از دنیای دانشگاهی دیگر کشورها، سلب استقلال دانشگاه و فروکاستن عمر برنامه‌های دانشگاهی به اندازه طول عمر دولت‌ها، همگی سراز وضعیت درآورده است که امروزه شاهد آن هستیم؛ دانشگاه‌هایی توزیع کننده و نه تولیدکننده دانش، با حاشیه‌های بسیار که نتیجتاً خیرشان نه به دولت و نه به جامعه و صنعت و بازار و نه به خود علم و نهاد دانشگاه می‌رسد.

### ● نهادی برای دموکراتیک فکر کردن

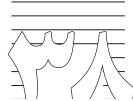
حق این بود که دانشگاه بسان نهادی مستعد و مورد انتظار، در تعامل با هم‌تایان بین‌المللی‌اش، خروج از قبیله‌گرایی تاریخی را تمرین می‌کرد تا به تدریج نسل‌هایی را تربیت کند که معنای دموکراتیک فکر و عمل کردن را فهم کرده و زیسته باشند. مداخلات سازمان‌های سیاسی و اجتماعی، همگی سبب شد تا این نهاد مستعد از ۹۰ سال پیش به این سو نتواند بر اساس منطق ویژه خود و در تعامل با هم‌تایان بین‌المللی‌اش عمل کند و گام به گام، جامعه را به سمت روشنگری و آینده دموکراتیک پیش ببرد.

### ● چرا دانشگاه انتظارات جامعه را برآورده نمی‌کند؟

۹ دهه برخورد بسته با دانشگاه، با لحاظ همه تفاوت‌ها در کیفیت و کمیت که گفتن از آن خود حدیثی است مفصل، این نهاد را به وضعیتی رسانده که نه توان اصلاح خود را دارد و نه توان اصلاح دولت و جامعه و محیط زیست و فرهنگ و خانواده و بوم‌نظام‌های پیرامونی‌اش را؛ بسان الاكلنگی شکسته که نمی‌تواند طرف مقابلش را بالا ببرد و ارتقا دهد و همچون دستکشی با سوراخ‌های بسیار که نمی‌تواند محافظ و گرمابخش دست‌های دولت و جامعه و امثالهم باشد. اینجا تنها دانشگاه نیست که باید ملامت شود بلکه بیش از آن، این دولت‌ها هستند که باید برای مداخلات و تحمیل منطق خود بر دانشگاه مؤاخذه شوند.

### ● تغییر منطق کنشگری آکادمیک در دانشگاه ایرانی

اما عنصر نجات‌بخش دانشگاه در ایران چیست؟ آیا کیفی سازی پژوهش‌ها یا



اگر  
پزشکیان  
نبود



بزرگ‌کلیک

شهریور  
۱۴۰۴  
هفته دولت  
ویژه‌نامه

# رئیس جمهوری آنتی هابزی

وفاق یک کالای عمومی ضروری و یک خدمت استراتژیک حیاتی است



[سید محمود نجاتی حسینی (خراسانی)]

[مدیر بخش جامعه‌شناسی دین مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران]

«وفاق» در علوم اجتماعی فرهنگی و علوم سیاسی حقوقی به معنای یک چهارچوب منتظم و یک الگوی راهبردی و یک موقعیت مثبت برای مجموعه ارزش‌ها و هنجارها و سنت‌های عقلانی، اخلاقی و مذهبی مورد قبول اکثریت اعضای یک جامعه است؛ برای اینکه آنان بتوانند بر مبنای وفاق حاصل شده در یک فضای مسالمت‌آمیز مدنی با هم همکاری و همفکری در جهت بقای جامعه و فرهنگ و تمدن و زندگی اجتماعی داشته باشند و از خصومت و تنازع و تضاد منافع بکاهند و بر انسجام و همبستگی و وحدت رویه بیفزایند.

## ● وفاق؛ آنگونه که هست و آنگونه که ما می‌خواهیم

به گفته جامعه‌شناسان، محصول وفاق نظم است و ثبات و توسعه و پیشرفت و رفاه و آرامش و آبادانی و امنیت و آزادی. از این منظر، به نظر من وفاق چند لایه است و چند معنایی، لذا می‌توان از چند نوع وفاق نام برد از جمله: «وفاق دفاکتو» (یعنی وفاق آن‌گونه که هست)؛ «وفاق دژوره» (یعنی وفاق آن‌گونه که ما می‌خواهیم) و «وفاق ایدئال» (یعنی وفاق آن‌گونه که باید باشد).

همچنین باید توجه کرد که به وقت سیاست‌گذاری، وفاق، هم یک «ایده» است، هم یک «رویه» و هم یک «استراتژی». اینها را از این بابت عرض کردم تا مشخص شود وقتی از «سیاست ایجاد وفاق» صحبت می‌کنیم، چه به عنوان

دولت یا در مقام روشنفکری یا در موقعیت دانش پژوهی، تا چه اندازه باید وسعت نظر، دقت عمل و افق دید داشته باشیم برای اینکه بتوانیم: هم وفاق را درست و دقیق فهم کنیم و هم توقعات فرهنگی-اجتماعی مان و مطالبات سیاسی-حقوقی مان از وفاق را روشن و واضح کنیم و هم بتوانیم وفاق را خوب محاسباتی و عملیاتی کنیم؛ بویژه در مقام یک دولت سیاست‌گذار و تصمیم‌گیر برای ایجاد وفاق در جامعه و دولت و حتی در سطح منطقه و روابط بین‌الملل و سیاست جهانی.

## ● جامعه بدون وفاق؛ جامعه آغشته به تضاد و تفرقه

با این توضیحاتی که دادم باید روشن شده باشد که وفاق یک کالای عمومی ضروری و یک خدمت استراتژیک حیاتی هم حاکمیتی و هم مردمی و هم نخبگی است در حد کالاهای عمومی همگانی مهمی چون آب و نان و مسکن و کار و اینترنت و هوا و بهداشت و رفاه و آموزش و سلامتی. و باید روشن شده باشد که جامعه بدون وفاق، جامعه‌ای خواهد بود آغشته به تضاد و تناقض و خصومت و خشونت و تفرقه و چند قطبی شده و نهایتاً به قول هابز فیلسوف سیاسی برجسته «جنگ همه علیه همه».

آنچه پیرامون کارکردهای مثبت وجود وفاق و نیز نتایج منفی ناشی از نبود وفاق گفتیم درباره هر جامعه شرقی یا غربی بیش و کم صادق است؛ از جمله درباره جوامع جهان اسلام و من جمله جامعه ایران اسلامی کنونی در معنی تاریخی و تمدنی آن و جامعه ایران جمهوری اسلامی در معنای سیاسی و حقوقی و حکومتی و فقهی آن. در این زمینه اجازه دهید به طور خاص درباره ایران کنونی واضح‌تر و صریح‌تر بگویم: اگر وفاق باشد قانون‌گرایی و امید و اعتماد اجتماعی و سرمایه اجتماعی بالا و نشاط اجتماعی و شهروندی و رعایت حقوق بشر و استیفای حق الناس خواهد بود؛ اما اگر وفاق نباشد؛ یعنی تضاد و نزاع باشد و عدم مدارا باشد، آن‌گاه شکاف اجتماعی و قطبی شدن‌ها و تضاد نسلی و هرج و مرج و بی‌نظمی و توسعه‌نیافتگی و تبعیض حاکم خواهد شد و این امری است که متأسفانه بیش و کم در برخی لایه‌ها شاهد آن هستیم.

## ● وفاق زیرسایه دین

حسب آنچه عرض کردم، ایجاد وفاق و وجود وفاق از نان شب هم برای جامعه ما واجب‌تر است، آن هم در این مقطع بسی حساس؛ چون جامعه ما درگیر

## چه باید بشود تا وفاق محقق شود؟

با این نگاه جامعه‌شناسانه، به نظر من حتی عنصر امت‌گرایی مدنی شده مدرن که تأکید بر اسلامیت ایران و مسلمانی اکثریت جمعیت دارد، می‌تواند همچون ملت‌گرایی که بر ایرانی‌ت این مسلمانی تأکید دارد موجب تقویت وفاق در سطح حاکمیت و جامعه و در بینا سطح دولت-ملت شود، البته به شرط‌ها و شروط‌ها. که مهم‌ترین شرط آن: تقویت و توسعه و ترویج و تبلیغ «دموکراسی متناسب‌شده با ایرانی‌ت و اسلامیت» در درون حکومت و در دولت پزشکیان است. یعنی پایبندی عملی همه ارکان به اخلاق دینی و حقوق اسلامی و مردم‌سالاری دموکراتیک و نیز التزام کامل دولت به رعایت لوازم مشارکت دموکراتیک و دولت قانون و مردم‌مداری و تضمین حقوق شهروندی و اجرای بدون تنازل قانون اساسی که میثاق اجتماعی میان مردم و حکومت است.

هم جامعه ایران بزرگ اسلامی، این ظرفیت‌های دموکراتیک را دارد و هم حاکمیت در دو سطح حکومت و دولت می‌تواند و می‌باید این ظرفیت را ایجاد کند. لذا این مهم شدنی است و باید بشود تا وفاق محقق شود. در غیر این صورت باید منتظر بحران‌ها بود. به قول شیخ اجل حکیم سعدی شیرازی «مراد ما نصیحت بود و گفتیم / حواله با خدا کردیم و رفتیم»

تنازعات فکری-عقیدتی متفاوت و متکثر و بعضاً متضاد است و این می‌تواند جامعه را چندپاره کند و لذا در درجه اول یک وفاق فکری-عقیدتی از جنس فرهنگی مورد نیاز هست که محور و نقطه ارشمیدسی باشد برای وحدت‌بخشی و انسجام. در اینجا همان‌گونه که جامعه‌شناسان کلاسیک و بویژه جامعه‌شناسان دین تأکید دارند «عنصر دین» می‌تواند عامل وفاق جامعه ما باشد که مصداق آموزه الهیاتی قرآنی، راهبردی و کاربردی آن «واعتصموا بحبل الله جميعاً و لا تفرقوا» است. این آموزه‌ای است که متأسفانه از آن غفلت کرده‌ایم؛ هم در سطح حکومت و دولت و هم در سطح حوزه عمومی و جامعه مدنی و زندگی روزمره. با این حال، چون دین اکثریت جمعیت «اسلام» است، بنابراین باور و عمل درست به آموزه‌های اخلاقی، فرهنگی، سیاسی و حقوقی اسلام از سوی دولتمردان، نخبگان و روشنفکران و عموم مردم که در آن مدارا و تساهل و گفت‌وگو و ایثار و انفاق و عدالت تأکید شده است، می‌تواند همچون یک چسب اجتماعی سازه‌های جامعه را مستحکم نگاه دارد و وفاق و همبستگی و همدلی و همفکری ایجاد کند.

## ● وفاق زیر چتر ایران فرهنگی

«عنصر ملیت» نیز خود می‌تواند دیگر عامل وفاق اجتماعی، سیاسی و حقوقی باشد. با وجود رنگین‌کمان همه تنوعات قومیتی و زبانی و نژادی، آنچه می‌تواند همه ایرانیان از کرد و لرو بلوچ تا عرب و آذری و فارس را زیر چتر یک ایران تاریخی تمدنی فرهنگی بزرگ جمع کند، عنصر «ملیت ایرانی» است. ملیت ایرانی و ملت‌گرایی واحد منسجم می‌تواند بر چالش‌های قوم‌گرایی و نژادگرایی و مذهب‌گرایی و زبان‌گرایی غلبه کند و وفاق ملی را ایجاد کند.

پس اگر جامعه‌شناسانه و علمی و تخصصی نگاه کنیم و اگر نگاه تنگ‌نظرانه را فاکتور بگیریم، وجود یک «وفاق ملی فراگیر» حداکثری در کنار یک «وفاق دینی قوی» می‌تواند همزیستی مدنی منسجم دولت و ملت و اقوام مختلف و پیروان مذاهب موجود را شکل دهد و به قوام جامعه و حتی دوام نظام سیاسی موجود کمک کند. »

وفاق یک کالای عمومی ضروری و یک خدمت استراتژیکی حیاتی هم حاکمیتی و هم مردمی و هم نخبگی است در حد کالاهای عمومی همگانی مهمی چون آب و نان و مسکن و کار. جامعه بدون وفاق، جامعه‌ای خواهد بود آغشته به تضاد و تفرقه و به قول هابز «جنگ همه علیه همه»

اگر  
پزشکیان  
نبود



برند  
کلی

شهرتور  
۱۴۰۴  
هفته دولت  
ویژانه

# پاستورنشین رو به آینده

هرگاه وفاق باشد، گذار ممکن می شود



امیرحسین خداپرست

[استاد فلسفه و عضو هیأت علمی مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران]

بوده، جامعه با انسداد، نارضایتی و بحران های متوالی مواجه شده است. تجربه انقلاب مشروطه نمونه ای روشن است. آنگاه که روشنفکران، روحانیان و بازرگانان توانستند بر سر «اصولی مشترک» گرد آیند، امکان ایجاد یک ساختار سیاسی مدرن فراهم شد؛ اگرچه این دستاورد کوتاه مدت بود. دولت ملی دکتر محمد مصدق نیز با اتکا به وفاق نسبی میان گروه های سیاسی و اجتماعی توانست برای مدتی کوتاه استقلال سیاسی کشور را تثبیت کند اما با فروپاشی این وفاق، مسیر بازگشت به بحران و سرکوبی هموار شد.

## ● «وفاق ملی» نه انتخاب، بلکه ضرورتی برای بقا و ثبات جامعه است

این تجربه ها به وضوح نشان می دهند که «وفاق ملی» نه انتخاب، بلکه ضرورتی برای بقا و ثبات جامعه است. بی توجهی به وفاق ملی، آینده ای پرمخاطره به دنبال خواهد داشت. شکاف میان دولت و ملت، احساس تبعیض و نادیده گرفته شدن حقوق و سهم گروه های اجتماعی مختلف، می تواند دیر یا زود به نارضایتی های اجتماعی منجر شود. نمونه های تاریخی داخلی نیز این هشدار را تأیید می کنند: تجربه سال های پس از جنگ ایران و عراق نشان داد که فقدان گفت و گوی ملی، هرگونه تلاش برای بازسازی را کند و ناکافی می سازد. در چنین شرایطی، بدون وفاق ملی هر بحران اقتصادی یا اجتماعی می تواند به بحرانی بزرگتر و غیرقابل مهار تبدیل شود.

## ● شش ستون وفاق ملی

از منظر داخلی، وفاق ملی ابعادی چندگانه دارد که هرکدام در شکل گیری پایداری سیاسی و اجتماعی مؤثر است:

### ۱. به رسمیت شناختن تکثر جامعه ایرانی

اول، به رسمیت شناختن تکثر جامعه ایرانی است. ایران کشوری متنوع با اقوام، مذاهب و گرایش های فکری متعدد است. هرگاه این تکثر فرصت تلقی شود، نه تهدید، امکان شکل گیری گفت و گو و همبستگی اجتماعی افزایش می یابد. جوامع متکثر تنها زمانی می توانند به توسعه و ثبات پایدار دست یابند که نهادها و سیاست ها تنوع فکری، فرهنگی و اجتماعی را به رسمیت بشناسند.

### ۲. بازسازی اعتماد عمومی از طریق شفافیت و پاسخگویی

بعد دوم، بازسازی اعتماد عمومی است. اعتماد، سرمایه ای اجتماعی است که از دست رفتن آن هزینه ای جبران ناپذیر دارد. در ایران امروز کاهش اعتماد میان دولت و ملت در قالب شکاف های اقتصادی، فساد، تبعیض و

رهایی از بحران ها بدون  
«گفت و گوی فراگیر ملی» و  
«پذیرش تکثر» غیرممکن  
است. فقدان وفاق داخلی  
نه تنها جامعه را با بحران  
روبه روی می سازد بلکه  
توان دولت را در مواجهه  
با فشارهای خارجی نیز  
کاهش می دهد

دولت پزشکیان در آستانه دومین سال فعالیت خود با شرایطی تاریخی و چالش برانگیز روبه روست. جامعه ایران طی سال های اخیر با بحران هایی درهم تنیده دست به گریبان بوده است؛ بحران های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی که هرکدام را به تنهایی دشوار بتوان مدیریت کرد و حالا در ترکیب با یکدیگر ابعاد پیچیده تری نیز یافته اند. کاهش آشکار سرمایه اجتماعی (که خود را به وضوح در انتخابات مجلس و ریاست جمهوری نشان داد)، فاصله نسبی گسترده، کاهش ملموس اعتماد به نهادهای رسمی و گسست میان گروه های اجتماعی، همگی نشان می دهد که مسیر توسعه و ثبات فقط با شعارها و اقدامات مقطعی قابل پیمودن نیست و ضرورت دارد سیاست های کلان، فراگیر و واقع گرایانه ای بر محور وفاق ملی طراحی و فهم شود. این ضرورت فقط شعاری سیاسی نیست که برای دلخوشی افکار عمومی سر داده شود، بلکه نتیجه تجربه تاریخی و تحولات اجتماعی است که نشان داده هرگاه ایران در بحران های کلان به «وفاق ملی» نزدیک شده، امکان گذار به شرایط پایدار فراهم شده است و هرگاه انحصار و حذف حاکم

اگر  
پزشکیان  
نبود



برند کلی

شهریور ۱۴۰۴  
هفته دولت  
ویرانه نامه





اگر  
پزشکیان  
نبود



پزشکیان

شهریور ۱۴۰۴  
هفته دولت  
ویژنامه

## ضرورت «وفاق ملی» برای بقای ایران

وفاق ملی در ایران امروز ضرورت است. دولت پزشکیان یا می تواند مسیر بازسازی اعتماد، کاهش شکاف ها، ایجاد گفت و گوی ملی و تعامل هوشمندانه با جهان را دنبال کند و نامی ماندگار در تاریخ سیاسی ایران از خود بر جای گذارد یا با بی توجهی به این ضرورت یا تسلیم شدن در مقابل نیروهای مخالف، شاهد گسترش انسداد سیاسی، نارضایتی اجتماعی و افزایش بحران ها خواهد بود. تجربه های داخلی و خارجی گواهی می دهند که فقدان وفاق نه تنها ثبات داخلی بلکه توان دولت را برای مواجهه با چالش های خارجی نیز کاهش می دهد. آینده ایران در گرو فهم و پذیرش این ضرورت است؛ ضرورتی که نه تنها سرنوشت یک دولت بلکه سرنوشت یک ملت را رقم خواهد زد.

می کند و فرصت های اقتصادی و اجتماعی را افزایش می دهد.  
۶. نقش آموزش و فرهنگ در پرورش شهروندان مسئول و آگاه  
بعد ششم، آموزش و فرهنگ است. وفاق ملی صرفاً در چهارچوب سیاست و اقتصاد شکل نمی گیرد. ایران امروز با شکاف نسلی و تفاوت چشم اندازهای جوانان مواجه است. هرگاه آموزش و فرهنگ، به شکلی نظام مند، شهروندانی مسئول و آگاه پرورش دهند، امکان شکل گیری وفاق پایدار فراهم می شود. توسعه پایدار و هم گرایی اجتماعی زمانی تحقق می یابد که آموزش و فرهنگ با اصول مشارکت، همبستگی و گفت و گو هم سو باشد. »

نابرابری دیده می شود.

همان طور که تجربه دوران پس از کمونیسم در اروپای شرقی نشان می دهد، بازسازی اعتماد با شفافیت، پاسخگویی و مشارکت واقعی جامعه ممکن است؛ مشارکتی که نوعی نمایندگی واقعی حاکمیت ملی را ایجاد و تثبیت کند. اعتماد اجتماعی زمینه ای برای همگرایی و وفاق فراهم می آورد و دولت را قادر می سازد در شرایط بحران تصمیم های مؤثر بگیرد.

### ۳. عدالت اجتماعی، پیش شرط همبستگی ملی

بعد سوم، عدالت اجتماعی است. شکاف های اقتصادی و اجتماعی امروز ایران، مانند فاصله طبقاتی، محرومیت مناطق حاشیه ای و دسترسی نابرابر به خدمات اساسی، وفاق ملی را به طور جدی تهدید می کند. نابرابری های مزمن، حتی پس از گذارهای سیاسی، توان دولت و ثبات جامعه را کاهش می دهند؛ در حالی که سیاست های عادلانه و کاهش نابرابری ها می توانند همبستگی اجتماعی را تقویت کنند.

### ۴. گفت و گوی ملی و نهادینه سازی فرهنگ مدارا

بعد چهارم، گفت و گوی ملی و فرهنگ سیاسی است. گفت و گو نه صرفاً امری نمادین بلکه سازوکاری است که می تواند اختلاف ها را مدیریت کند و صدای گروه های مختلف جامعه را به گوش تصمیم گیران برساند تا از جانب خود به شکلی گزاف خواسته های خود را به جای حقوق اساسی مردم جا نزنند.

تجربه شیلی و آفریقای جنوبی نشان می دهد که گفت و گو و پذیرش تکرر، حتی در جامعه های پر شکاف، امکان بازسازی «دموکراسی» و «اعتماد اجتماعی» را فراهم می کند. از این منظر، وفاق ملی بدون گشودن فضای گفت و گو میان همه نیروهای اجتماعی و سیاسی تحقق نخواهد یافت.

### ۵. تعامل سازنده با جهان و کاهش تنش های بین المللی

بعد پنجم، سیاست خارجی و تعامل با جهان است. وفاق داخلی در سایه فشارها و تنش های روزافزون خارجی پایدار نمی ماند. دولت هایی که توانسته اند گذار مسالمت آمیز و بازسازی اجتماعی موفق داشته باشند، هم زمان با سیاست وفاق داخلی، مسیر تعامل سازنده با دیگر کشورها را دنبال کرده اند. اسپانیا، آفریقای جنوبی و شیلی نمونه هایی هستند که نشان می دهند کاهش تنش های خارجی و ایجاد زمینه برای تعامل بین المللی، وفاق ملی را تقویت



مطالعات فرهنگی

# آشتی کنان دولت و هنر

● سید جمال ساداتیان:

بازگشت اعتماد به سینمای اجتماعی

● علیرضا رضاداد:

رابطه سینماگران و دولت تلطیف شد

● امیرحسین علم‌الهدی:

بازگشت به دوره دیالوگ

● سعید اسلام‌زاده:

پایان قهر و توقیف‌ها

● حسین نوروزی:

هفتگانه حکمرانی پزشکیان

● سعید اسدی:

همدلی با هنرمندان



سید جمال ساداتیان تهیه کننده سینما در گفت و گو با «ایران» تأکید کرد

## بازگشت اعتماد به سینمای اجتماعی



نگرانند و معمولاً هم اشتباه می کنند. نمی توان گفت چون دولت جدید آمده آنها بی قدرت شده اند؛ اتفاقاً همیشه قدرت داشته اند و گاهی حتی فشار آنها مضاعف هم شده است. همین حالا هم فشار بر سر سازمان سینمایی در قبال چند فیلم آزاد شده از توقیف دیده می شود. دست مدیران سینما برای اجرای کامل اهدافشان باز نیست.

○ **با توجه به شرایط اقتصادی و اجتماعی، بازگشت سینمای اجتماعی با چه چالش هایی روبه روست؟**

در سینمای اجتماعی، فارغ از باز شدن فضا برای پرداختن به موضوعات جامعه، شرایط اقتصادی بسیار تعیین کننده است. مردم به دلیل مشکلات معیشتی و بحران های اجتماعی کمتر تمایل دارند فیلم های تلخ ببینند. می گویند، چرا باید با سینمای اجتماعی اوقات مان را تلخ کنیم؟ همین موجب شده سینمای طنز به جریان غالب بدل شود، چون هم مخاطب بیشتری دارد و هم ریسک سرمایه گذاری اش کمتر است. به هر حال سینمای اجتماعی از تولید تا اکران با مسیر دشوارتری روبه روست. با این حال اگر شرایط اقتصادی و اجتماعی برای فیلمسازان فراهم شود تا با خیال آسوده و جسارت بیشتر سراغ موضوعات اجتماعی بروند، این نوع سینما دوباره مخاطب خود را باز خواهد یافت. هزینه ساخت فیلم اجتماعی بسیار بیشتر از فیلم های طنز است و بازگشت سرمایه اش ریسک بالاتری دارد. نویسندگان باید جسارت پرداختن به موضوعات ملتهب را پیدا کنند، اما هنوز سایه فشارها و ترس عبور یا انسداد مسیر فیلم از فیلترهای اداری وجود دارد و همین به نوعی خودسانسوری ناخواسته منجر می شود. امروز نشانه هایی از بازگشت اعتماد به سینمای اجتماعی دیده می شود، اما رسیدن به شرایط ایده آل زمان می خواهد؛ مثل بیماری است که هر چه سخت تر باشد، به دوران نقاهت طولانی تر نیاز دارد.

○ **جشنواره های پیش رو اولین و بهترین سیاست های تازه فرهنگی دولت خواهند بود. با توجه به تجربه شما، فکر می کنید در این ویتترین می توان نشانه ای از بازگشت تدریجی سینما به جایگاه اصلی اش دید؟**

قضاوت واقعی را باید به سال آینده موکول کرد؛ زمانی که فیلم های تولید شده امسال به اکران برسند. اکنون از بیرون فقط شاهد خبرها هستیم. باید آثار دیده شوند و کیفیتشان سنجیده شود تا بتوان درباره شان قضاوت کرد.

○ **از نگاه شما که به شرایط سیاسی و اجتماعی جامعه و نسبت آن با سینما آشناییید، مهم ترین انتظارات از دولت و سازمان سینمایی چیست؟**

مطالبات اهالی فرهنگ و هنر، از جمله سینما، از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بسیار بالاست. اقتصاد هنر به دلیل اعمال سلیقه های متناقض آسیب دیده و توان مالی اش کاهش یافته است. اگر سینما و به طور کلی فرهنگ می توانست مسیر طبیعی خود را طی کند، بخش زیادی از هزینه ها توسط مخاطب جبران می شد و گردش مالی آن قدر قوی بود که با وجود تورم هم از پس مشکلات برآید. هرچه فضای تنفس برای فرهنگ و هنر بیشتر باشد، مخاطب بیشتری به این عرصه جذب می شود، اقتصاد آن رونق می گیرد و مسائل مالی توسط خود صنف مدیریت خواهد شد. امروز اما به دلیل بحران اقتصادی، بویژه در سینما، همه نگاه ها به وزارت ارشاد دوخته شده تا کمک مالی کند؛ کمکی که با توجه به وضعیت اقتصادی دولت چندان امکان پذیر نیست. همه می دانیم توان مالی دولت پایین است و نمی تواند به همه نهادها کمک کند؛ سینما هم از این قاعده مستثنی نیست. با این حال، اگر فشارها از سینما برداشته شود، محصولات با شرایط بهتری ساخته و مخاطب بیشتری جذب خواهند کرد. در این صورت فیلم های اجتماعی هم با کیفیت بالاتری تولید می شوند و تماشاگر بیشتری به سالن ها می آید. نمونه همین دو فیلم «زن و بچه» و «پیرپسر». که اکنون روی پرده هستند، نشان می دهد اگر موضوع درست انتخاب شود، مردم هم استقبال می کنند. مخاطب با خیال راحت فیلم می بیند و راضی از سالن بیرون می آید. ▶

**نیلوفر ساسانی | سید جمال ساداتیان، تهیه کننده با سابقه سینمای ایران، نامی آشنا در تولید آثار شاخص اجتماعی است. او پشت فیلم های «برف روی کاج ها»، «چهارشنبه سوری»، «دایره زندگی»، «به رنگ ارغوان» و «متری شیش و نیم» ایستاده، تهیه کننده ای که تجربه هایش نشان می دهد فضای جامعه را می شناسد و قدرت و جسارت ورود به حوزه های دشوار را دارد. او علاوه بر حضور پررنگ در عرصه تولید، تجربه های سیاسی و مدیریتی نیز داشته و شناخت روشنی از نسبت سینما با جریان های سیاسی دارد. همزمان با اکران تازه ترین فیلمش «زن و بچه» و تغییر رویکردهای دولت چهاردهم در حوزه فرهنگ، با او درباره فضای جدید سینما، چالش های اقتصادی و چشم انداز سینمای اجتماعی گفت و گو کردیم.**

○ **آقای ساداتیان، در یک سال اخیر فضایی برای گفت و گو میان دولت و اهالی فرهنگ و هنر شکل گرفته است؛ از جمله دیدار رو در روی آقای پزشکیان با نمایندگان اصناف مختلف سینما و برگزار کنندگان جشنواره ها، تا ملاقات صمیمانه با بزرگان فرهنگ و هنر مثل علی نصیریان و استاد محمد علی موحد. هر چند تحقق انتظارات در عرصه فرهنگ زمان می برد اما شما که در دوره های مختلف فشارها را تجربه کرده اید، تغییرات ایجاد شده با دولت چهاردهم را در همین مدت کوتاه یک ساله چگونه ارزیابی می کنید؟**

همان طور که اشاره کردید، آقای پزشکیان زمانی که کاندیدا بودند تمایل خود را برای ملاقات با اهالی هنر نشان دادند. خانه سینما هم پرسش ها و مطالبات سینماگران را مطرح کرد و ایشان پاسخ دادند. طبیعی است وقتی مطالبات روی کاغذ می آید، بسیار ایده آل جلوه می کند. معمولاً هر نامزد ریاست جمهوری چند نفر از سینماگران مطلع را به عنوان مشاور در کنار خود دارد تا این مطالبات را منتقل کنند. پاسخ آقای پزشکیان هم در همان چهارچوب بود. در پاسخ های ایشان به خوبی شرایط لازم برای تحقق این مطالبات ترسیم شده بود، اما در عمل هر دولتی پس از روی کار آمدن با شرایط ناخواسته ای مواجه می شود که باعث عدول از بخشی از وعده ها می شود. این نشان می دهد حتی بهترین نیت ها هم در عمل با موانع روبه رو می شوند و تحقق آنها نیازمند زمان است.

○ **با توجه به تجربه شما در سینمای اجتماعی و دغدغه همیشگی بازتاب مسائل واقعی جامعه، فکر می کنید این تغییرات در دولت جدید تا چه اندازه پایدار خواهد بود؟**

ما دو جریان اصلی در کشور داریم؛ جریان اصلاح طلب و جریان اصولگرای سنتی. اینها همیشه در تقابل بوده اند. در برخی دولت ها محدودیت های زیادی بر سینما اعمال شد، اما حتی در دوره اصلاحات هم جریان های مقابل در سایه حضور داشتند و با قدرتی که همواره در ساختار اجرایی کشور داشتند، موانع بسیاری ایجاد کردند. دولت جدید، بویژه وزارت ارشاد و معاونت سینمایی، تلاش کرده اند شرایط نسبتاً بهتری برای سینما فراهم کنند. فیلم هایی که سال ها درگیر حواشی و توقیف بودند، برخی رفع مشکل شدند و تعدادی توانستند پروانه نمایش بگیرند؛ هر چند هنوز چندین فیلم در صف توقیفی ها هستند. با این وجود، مشکل بعضی از فیلم ها با پیگیری سازمان سینمایی به خوبی حل شد. حتی «زن و بچه» که در دولت قبل پنج ماه در انتظار پروانه ساخت مانده بود، در این دولت مجوز گرفت. البته صدور پروانه ساخت برای فیلم تازه سعید روستایی حاشیه هایی هم برای دولت ایجاد کرد و در ادامه نیز همین حاشیه سازان تلاش کردند موانعی برای پروانه نمایش ایجاد کنند. اما تدبیر معاونت سینمایی این بود که این فیلم ها روی پرده بیایند و مصرانه پیگیر شد تا فیلم های اجتماعی دیده شوند. با این حال باید دید آیا این روند ادامه پیدا می کند یا دوباره، محدودیت ها بازمی گردد. تجربه نشان داده حرکت آغاز شده درست است، اما تثبیت آن زمان و اراده قوی را می طلبد.

○ **بازگشت برخی فیلم های توقیفی و کاهش سخت گیری های ممیزی چه تأثیری بر انگیزه فیلمسازان اجتماعی دارد و چگونه می توان آن را پایدار کرد؟**

فیلم های توقیفی تنها بخشی از مشکل بودند. همان طور که گفتم سایه فشارها همچنان بالای سر سینماست. من منکر وظایف دیگر نهادها نیستم و حق شان است فیلم ها را ببینند، اما اینکه با دیدی بازتر یا با نگاه جزمی به آثار پرداخته شود، تعیین کننده است. همان طور که فیلم «پیرپسر» را دیدند. و من در جریان مباحث آن جلسه نبودم. اما در جلسه نمایش «زن و بچه» نگاه ها با روح قصه منطبق نبود. مدام باید توضیح بدهیم تا شاید به نقطه مشترک برسیم. به هر حال سایه دلواپسان همیشه بوده و هست. بازگشت فیلم های توقیفی و کاهش سخت گیری های ممیزی برای بسیاری نشانه ای از گشایش است. این روند می تواند به سینمای اجتماعی کمک کند، اما تثبیت آن در بلندمدت به اراده حاکمیت وابسته است. سینماگران می خواهند آنچه لازم جامعه می دانند بسازند، اما وقتی از مواضع قدرت موانع ایجاد می شود و ابزار مقابله ندارند، معمولاً سکوت می کنند تا شرایط مهیا شود. فرهنگ را نمی توان به زور پیش برد. فرهنگ سیال است مثل عطری است که وقتی درش باز شود، خودش در فضا پخش می شود. باید فضایی ایجاد شود تا مخاطب حق انتخاب داشته باشد. همان طور که گفتم، جریان های در سایه همیشه

اگر  
پزشکیان  
نبود



برندکلیپ

شهریور ۱۴۰۴  
هفته دولت  
ویژه نامه

# رابطه سینماگران و دولت تلطیف شد

[علیرضا رضاداد]

[مدیرعامل سابق بنیاد سینمایی فارابی]



در رفع چالش‌های مهم سینما صورت نگرفته است اما از سردی پیشین رابطه میان سینماگران و دولت کاسته شده است که البته در این میان نباید از نقش مؤثر و عملکرد جشنواره فیلم فجر در نمایش فیلم‌هایی که در دولت قبل با مشکل روبه‌رو بودند غافل شد.

انتخاب آقای شاهسواری به عنوان تهیه‌کننده‌ای با سابقه و مدیرعاملی موفق در خانه سینما به دبیری جشنواره با حسن ارتباط وسیعی که با سینماگران داشته و دارند در ایجاد این فضا نقش مؤثری ایفا کرد و بی‌رغبتی به حضور در جشنواره را با رفع موانع حضور، به تمایل به حضور در جشنواره تبدیل کرد.

فارغ از ارزیابی خود فیلم‌ها که نسبتی با مدیریت جشنواره ندارد و بیشتر محصول یکسال تلاش سینماگران است، فضای شور و نشاط موجود در جشنواره گذشته را می‌توان حاصل این حسن ارتباط و اعتماد دانست.

براین باورم هنوز تا رسیدن به رابطه‌ای درست و متقابل و یکسو میان سینماگران و دولت که برای پیشرفت سینما سخت به آن نیازمندیم، فاصله‌ای طولانی وجود دارد. لازمه آن نیز داشتن افق روشن و برنامه مدون دولت و مدیریت سینماست؛ برنامه‌ای برآمده از واقعیت‌ها و نیازهای امروز سینمای ایران که حاصل دریافت‌های خود سینماگران و مورد توافق با آنها باشد تا بتوان به مسیر پیشرفت سینمای ایران با اتکا به توانایی سینماگران ایرانی امیدوار بود. ▶

تغییر دولت‌ها فرصتی است که عملکرد دولت قبلی مورد بررسی قرار گیرد تا اگر نقصانی وجود دارد توسط دولت بعد برطرف شود. جامعه هنری بویژه فعالان سینما در دولت قبل به دلایل گوناگون که عمدتاً به فضای اجتماعی و سیاسی برمی‌گشت، در یک واگرایی قرار داشتند و همین واگرایی موجب شد تا نسبت به مشارکت در فرآیند انتخابات دارای انگیزه کافی نباشند، اتفاقاتی که در داخل خانواده سینما افتاده بود و پافشاری بر رفتارهای غالباً خلاف روال و قوانین بویژه در صدور پروانه ساخت و نمایش رابطه میان فیلمسازان و مدیران سینمایی کشور را تحت تأثیر قرار داده بود که منجر به ممانعت از تولید و نمایش مقداری اثر و همچنین بی‌میلی سینماگرانی شد که زمانی از فعالان سینمای ایران بودند و ارتباط ضعیفی میان دولت و سینماگران برقرار بود.

این فضا با تغییر دولت و با تغییر اعضای شوراهای پروانه ساخت و نمایش، آرام‌آرام جای خود به رابطه‌ای منطقی‌تر داد و گرچه تاکنون اقدامات اساسی

## دولت پزشکیان از التهابات در روابط دولت و اهالی فرهنگ کاست بازگشت به دوره دیالوگ

[امیرحسین علم‌الهدی]

[مدیر فرهنگی]



(۳) کاهش ممیزی بر فعالیت‌های فرهنگی و هنری و نمایش تئاترها و فیلم‌هایی که در دولت سیزدهم تابوی فرهنگی و هنری بودند (در سینما، فیلم‌های پیرپر، رکسانا، غریزه و... مهر توقیف چند ساله یا اصلاحات اساسی داشتند.)

البته برای ارزیابی دقیق‌تر در حوزه فرهنگ و هنر نیاز به گذشت زمان بیشتری است که خب جشنواره‌های تئاتر، موسیقی و بالخصوص سینمای امسال نشان‌دهنده رویکرد دولت چهاردهم در تولیدات هنری است که باید بعد از برگزاری جشنواره‌های فجر، نگاه دقیق‌تری به این سیاست‌ها داشته باشیم. و اما چرا دولت برای چابک‌سازی در ساختارهای موجود خود در حوزه فرهنگ و هنر فعالیتی مورد توجه نداشته است و فقط سعی دارد با واژه‌ها این ساختار را تغییر دهد. همین چند روز پیش شنیدیم که اداره کل نمایش معاونت هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به دفتر تبدیل شده و البته بیان کرده‌اند در ساختار جدید ارشاد، دفتر، هم‌عرض اداره کل است!

نکته خیلی روشن و بدیهی است که در عصر فرارسانه‌های شخصی که حال داریم به عصر سيطرة هوش مصنوعی در تمام شئونات حاکمیتی و زندگی اجتماعی و شخصی می‌رسیم، چرا دولت چهاردهم این جراحی ساختاری را از خود شروع نمی‌کند؟ در سینما این ساختار موجود دیگر فاقد کارکرد است و حجم نیروی انسانی و ساختارهای تشکیلاتی کمکی به پیشبرد اهداف رشد و توسعه سینما نخواهد کرد.

فارغ از بحث ساختار، قوانین و دستورالعمل‌های نظارتی و ممیزی دیگر شبیه شوخی شده است و در زمانی که دسترسی به پلتفرم‌های آنلاین شبکه‌های اجتماعی (اینستاگرام، تلگرام و فیسبوک) و ویدیو درخواستی (نتفلیکس، آمازون و...) و نمایش ویدیوهای آپلودی (یوتیوب و حتی آپارات داخلی) در لحظه است و هر تصویری بدون مانعی در دسترس قرار می‌گیرد، دیگر چنگ زدن به قوانین منسوخ شده نشان از یک سیستم فربه و فاقد کارایی دارد!

صدور مجوزها باید ملغی و در حوزه سینما، تئاتر، موسیقی و کتاب نظارت‌ها بعد از پخش اثر با مسئولیت متولیان آن یا در حوزه صنعت نمایش تئاتر و سینما، این آثار درجه‌بندی سنی شود.

دولت چهاردهم راهی ندارد و باید برای سروسامان دادن به حوزه فرهنگ و هنر به سمت کاهش تصدی‌گری، چابک‌سازی ساختار و تجدیدنظر اساسی در قوانین ممیزی و... برود.

همه می‌دانیم یکی از مهم‌ترین عقب‌ماندگی‌های فرهنگی ایران در تاریخ معاصر، دیوان‌سالاری حجیم و فاقد کارکرد استاندارد در حوزه فرهنگ و هنر است و تا این ساختارها تغییر نکنند، انتظار جشن گرفتن برای دولت‌ها و دست زدن برای آنان جز یک بازی کودکانه نیست. ▶



- یک سال از عمر دولت چهاردهم گذشت و حال می‌توان ارزیابی دقیقی از سیاست‌های فرهنگی و هنری این دولت داشت.
- سعی می‌کنم تیتروار دستاوردهای این دولت را ذکر کنم:
- (۱) کاهش التهاب‌های سیاسی بین دولت و فعالان این دو حوزه مهم (فرهنگ و هنر).
- (۲) امکان برقراری دیالوگ بین طرفین و نه فقط مونولوگ یک‌طرفه دولت با این فعالان.



اگر  
پزشکیان  
نبود



پزشکیان

شهریور ۱۴۰۴  
هفته دولت  
ویژنامه



دولت پزشکیان به داد ممنوع‌الکارها و خانه‌نشین‌ها رسید

## پایان قهر و توقیف‌ها

سعید اسلام‌زاده

روزنامه‌نگار فرهنگی



و هنر را بازیابی کنند و هنرمندان کنار کشیده و قهر کرده را به کار برگردانند. سیاست‌های فرهنگی و هنری بر محور آزادی عمل هنرمندان، ایده‌آل همه اهالی فرهنگ و هنر است. اتخاذ سیاست‌هایی فراجناحی موجب می‌شود مترو معیار نقد و سنجش اثر هنری کیفیات درونی و ذاتی اثر باشد نه مسائل پیرامونی که در نگاه‌های سلیقه‌ای منجر به بایکوت اثر هنری می‌شود. در این موقعیت کارشناسان هنری در نهادهای تصمیم‌گیری طبیعتاً از متخصصان آن رشته‌ها هستند، نه کسانی غیرمرتبط که دیدگاه‌های غیرکارشناسی را در سنجش اثر لحاظ می‌کنند. مسأله مهمی که در زمینه بودن و نبودن افراد در کسوت ریاست جمهوری مطرح است، نگاه کلان در حکمرانی فرهنگی است، اصولاً در کار فرهنگ و هنر ثبات بیشتری باید باشد تا کار سیاسی. تولید اثر هنری اول تابع قواعدی برخاسته از درون و ماهیت هنر است نه قواعد نانوشته سیاسی و اجتماعی و عرفی.

اعتماد به هنرمندی که در جامعه زیسته و به سرمایه اجتماعی حاکمیت بدل شده و مردم جامعه به او و اثرش اعتماد دارند، گنجینه‌ای ارزشمند در جامعه است که با نگاه سیاسی و طرد او به راحتی از دست می‌رود.

هنرمدیران فرهنگی و هنری دولت مسعود پزشکیان در این است که در برخورد با امر فرهنگ و هنر، به نقد از درون توجه کنند. نقد از درون اگر متصفانه و حقیقی و صادق باشد، قادر است از بنیان فرهنگ و هنر و حتی حاکمیت حفاظت کند.

بی‌تردید تلاش‌های معاونت‌های فرهنگی و هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در بازگرداندن سرمایه‌های اجتماعی می‌تواند بر وفاق و همبستگی ملی بیفزاید و امیدوار باشیم که با حضور هنرمندان در میدان، معنی وفاق را در عمل دریابیم. تجربه روزهای جنگ ۱۲ روزه و اجرای اهالی موسیقی در میدان آزادی نمونه‌ای از ایجاد همدلی و همبستگی در سخت‌ترین روزهای جامعه بود که از سوی معاونت هنری به انجام رسید. بعید می‌دانم کسی تردیدی داشته باشد که اگر مسعود پزشکیان رئیس‌جمهوری نبود، هرگز شاهد چنین رفتارهای فرهنگی و هنری بودیم. در پایان تأکید می‌کنم که نقد همین برنامه‌ها از ضروریات حفظ و بهبود ساختار فرهنگی است. نقد مهم‌ترین عامل برای شناسایی نقاط ضعف و تقویت آنهاست و توجه بیشتر به نقاط قوت که ارتباط مؤثری با مردم برقرار کرده است. ▶

هرکسی مدتی در یکی از نهادهای فرهنگی-هنری کار کرده باشد، می‌داند که تصمیم‌گیری‌های بالادستی چه تأثیری دارد در فعالیت‌های اجرایی فرهنگی و هنری از قبیل؛ انتشار کتاب و جریده و یا تولید فیلم و تئاتر و موسیقی و حتی آثاری که به طور شخصی خلق می‌شود و همچنین برگزاری رویدادهای فرهنگی از نمایشگاه کتاب گرفته تا جشنواره‌های هنری مختلف.

همه جلساتی که به عنوان شورای سیاست‌گذاری و یا انتخاب دبیر و داور و اثر برگزار می‌شود، حاصل همان سیاست‌های کلان دستگاه‌های تصمیم‌گیری و اجرایی است که دیدگاه‌شان را به صورت بخشنامه و آیین‌نامه ارائه می‌دهند. تفاوت در نوع آثار تولیدی و یا مجوزهای صادره برای تولید و کلید خوردن پروژه‌های فرهنگی و هنری، نمادی از اجرای سیاست‌های دولتی و حاکمیتی است که تحت عنوان حکمرانی فرهنگی به زیر مجموعه‌ها اعلام می‌شود. شاید اولین نتیجه حضور دولت دکتر پزشکیان در عرصه فرهنگ و هنر، تلاش برای حضور هنرمندانی است که در دوره قبل ممنوع‌الکار و یا خانه‌نشین بودند. در همین یکسال گذشته، تفاوت‌های زیادی را در اجرای برنامه‌ها و حضور آدم‌ها می‌توان دید و البته با همه نقدهایی که به جریان‌های فرهنگی شکل گرفته در این دوره نیز وجود دارد اما سعی فراوان سازمان سینمایی و دبیر جشنواره فیلم فجر در دوره چهل و سوم برای اکران فیلم‌های پیرپسر و قاتل و وحشی و مجوز اکران آنها جای تأمل دارد. هر چند یکی همچنان در محاق توقیف است. اما همان تلاش‌ها منجر به اکران فیلم‌های غیر از کمدی شده است که مدتی است سایه سنگینی بر گیشه دارند. در زمینه رفع ممنوع‌الکاری هنرمندان عرصه تئاتر و موسیقی نیز کارهای مهمی انجام گرفته است که معمولاً اعلام خبری نمی‌شوند.

هدف اصلی دولت مسعود پزشکیان و وزارت فرهنگ و ارشاد سعید عباس صالحی این بوده که سرمایه‌های اجتماعی از دست رفته در عرصه فرهنگ

# هفتگانه حکمرانی پزشکيان

بهبود روندهای فرهنگی و هنری نیازمند برنامه‌ریزی بلند مدت است

عملکرد دولت افزایش یافت. همچنین، ایجاد سازوکارهای قانونی برای پیشگیری از سوءاستفاده‌های مالی و اداری، توانست فشارهای ناعادلانه را کاهش دهد و فضای بهتری برای رشد فعالیت‌های سالم اقتصادی فراهم کند.

## ۳. تقویت دیپلماسی و روابط بین‌المللی

پزشکيان با رویکردی واقع‌بینانه و مبتنی بر منافع ملی، سیاست‌های خارجی کشور را هدایت کرد. او با تأکید بر دیپلماسی فعال، توانست روابط ایران را با کشورهای مختلف تقویت کرده و در حل بحران‌های منطقه‌ای نقش مؤثری ایفا کند. تلاش برای ایجاد روابط دوستانه و متوازن با همسایگان و کشورهای منطقه، نشان‌دهنده نگاه بلندمدت و مبتنی بر منافع ملی اوست. سفرهای دیپلماتیک و تعامل با مقامات بین‌المللی، موجب شد که ایران در عرصه جهانی جایگاه محکم‌تری پیدا کند و بتواند از منافع ملی خود به‌تر دفع کند.

## ۴. توسعه زیرساخت‌ها و خدمات عمومی

در دوران ریاست جمهوری پزشکيان، پروژه‌های عمرانی و زیرساختی متعددی در سراسر کشور آغاز شد. این پروژه‌ها در حوزه‌های حمل‌ونقل، انرژی، بهداشت و آموزش، موجب بهبود کیفیت زندگی مردم و توسعه مناطق محروم شد. پزشکيان به اهمیت ایجاد زیرساخت‌های پایدار و افزایش دسترسی شهروندان به خدمات ضروری واقف بود و تلاش کرد تا پروژه‌های بزرگ ملی را با سرعت و دقت دنبال کند. توسعه شبکه‌های حمل‌ونقل، احداث مراکز آموزشی و بهداشتی و تأمین منابع انرژی از جمله اقدامات کلیدی او در این زمینه است.

## ۵. توجه به اقشار آسیب‌پذیر

دولت پزشکيان با اجرای برنامه‌های حمایتی، توجه

حسین نوروزی

پژوهشگر حوزه هنر



اگر  
پزشکيان  
نبود



برند کلی

شهریور ۱۴۰۴  
هفته دولت  
ویدئو نامه

## ۱. تأکید بر شفافیت و پاسخگویی

پزشکيان همواره بر لزوم شفافیت در عملکرد دولت و پاسخگویی به مردم تأکید کرده است. او معتقد است که دولت باید در قبال تصمیمات خود به مردم پاسخگو باشد و از هیچ تلاشی برای رفع مشکلات آنان دریغ نکند. این رویکرد باعث افزایش اعتماد عمومی به دستگاه اجرایی کشور شد و زمینه را برای مشارکت بیشتر مردم در فرآیندهای تصمیم‌گیری فراهم کرد. اجرای سیاست‌های شفافیتی و ایجاد سازوکارهایی برای گزارش‌دهی دقیق و مستمر از فعالیت‌های دولتی، نشان‌دهنده جدیت او در این حوزه است.

## ۲. مقابله با فساد و رانت‌خواری

یکی از اولویتهای دولت پزشکيان، مبارزه با فساد و رانت‌خواری در دستگاه‌های دولتی بود. او با اجرای سیاست‌های نظارتی دقیق و برخورد قاطع با متخلفان، گام‌های مؤثری در جهت پاک‌سازی ساختارهای دولتی برداشت. این اقدامات باعث کاهش چشمگیر فساد در سطوح مختلف اجرایی کشور شد و اعتماد مردم به



# گفتمان فرهنگی در دولت یزشکیان تغییر کرد

# همدلی با هنرمندان



[مدیرکل هنرهای نمایشی]

با استقرار دولت چهاردهم، اگر بخواهیم به طور کلی رخدادهایی که برای هنر و به طور خاص برای تأثیر رخ داده را بررسی کنیم، باید ابتدا به آن گفتمانی اشاره کنیم که در دولت پیشین، در معاونت امور هنری جاری بود. گفتمانی که در آن، گویی معاونت امور هنری خود را برابر با کل نظام می‌دانست و به صراحت از جانب‌داری هنرمندان فاصله می‌گرفت. همین امر باعث می‌شد شکاف و فاصله هرچه بیشتر دیده شود و وسعت پیدا کند.

اما اکنون با تغییر دولت، این طور به نظر می رسد که این گفتمان تغییر پیدا کرده است: جانبداری از هنرمندان و نزدیک کردن حاکمیت به خواست آنان و دست کم گشودن راهی برای اینکه صدای هنرمندان نسل های متفاوت با سلاقی گوناگون شنیده شود، مشهود و کاملاً قابل توجه است.

اینکه هنرمندان بتوانند برخلاف تنگ نظری‌ها و سلیقه‌هایی که به گونه‌ای تنگ نظرانه، فرصت را بر فعالیت هنرمندان با تنوع فکری مختلف می‌بست به فعالیت خلاقه خود بپردازند، موضوع مهمی است که دست کم تلاش و کوشش انجام شده برای آن در حوزه هنر دولت فعلی کاملاً مشهود است؛ به عنوان مثال می‌توان به گشودن فضایی فاقد سخت‌گیری‌های سرسختانه اشاره کرد که به شکل پنهان و آشکار در گذشته هنرمندان را در تنگنا قرار می‌داد.

بر مبنای شرایط کنونی می‌توان گفت که بازگشت بسیاری از چهره‌هایی که یا خودخواسته و به‌قهر از دیپای صحنه فاصله گرفته بودند و یا به قهر و غضب پنهان و آشکار حاکمیت ناگزیر بودند از صحنه دور بمانند، اکنون فرصت کار پیدا کرده‌اند.

این طور به نظر می‌رسد که اگر همین تغییر گفتمان که شامل، جانبداری از هنرمندان، ضابطه‌مند کردن شرایطی که سلاطین و خواسته‌های فراقانونی را کاهش دهد، فرصت‌سازی برای مشارکت هنرمندان در تصمیم‌سازی‌ها و نزدیک کردن تصمیم‌سازی دولتی متأثر به انجمن‌ها، جامعه مدنی و همچنین اصنافی که حاکم و حاضر در دنیای هنر هستند ادامه پیدا کند، می‌توان به آینده متأثر کشور امیدوار بود. مواردی که اشاره شد، مزایایی است که دست‌کم دولت جدید بر آنها تأکید دارد.

اگرچه با مقاومت‌های گوناگونی برای تحقق این اتفاقات روبه‌رو هستیم، اما همین که چنین اراده‌ای وجود دارد و حتی تلاش‌های سرسختانه‌ای برای مقابله با موانع در جریان است، ارزش آن را دارد که بگوییم اگر این دولت نبود، اکنون ما در تداوم همان گفتمان گذشته در چه شرایطی قرار می‌گرفتیم. گمان می‌کنم تداوم آن گفتمان دور از جانبداری هنرمندان، به احتمال زیاد می‌توانست به انسداد یا حتی به فرسودگی توان و روان هنرمندان منجر شود و دنیای هنرو امکانات آن را در اختیار محدود افراد همسوق قرار دهد.

ویژه‌ای به‌عنوان آسیب‌پذیر جامعه داشت. پرداخت یارانه‌های نقدی و غیرنقدی، ارائه خدمات بهداشتی رایگان و حمایت از خانواده‌های کم‌درآمد، از جمله اقدامات مؤثر در این زمینه بود. این سیاست‌ها توانست فاصله‌های اجتماعی و اقتصادی را کاهش و احساس امنیت و حمایت اجتماعی را در میان مردم افزایش دهد. توجه به افراد کم‌درآمد و گروه‌های محروم، نشان‌دهنده نگاه انسانی و جامع‌پیشکشان در اداره امور کشور بود.

## ۶. ارتقای جایگاه زنان و جوانان

بزرگیان در دولت خود، فرصت‌های برابر برای زنان و جوانان فراهم کرد. او با معرفی زنان و جوانان شایسته در مناصب مدیریتی، زمینه‌ساز مشارکت فعال آنان در فرآیندهای تصمیم‌گیری کشور شد. این سیاست موجب شد که بخش قابل توجهی از مدیریت دولتی متنوع‌تر شود و صدای گروه‌های مختلف جامعه در عرصه سیاست و مدیریت شنیده شود. حمایت از جوانان و زنان، باعث ایجاد انگیزه و افزایش مشارکت اجتماعی در سطوح مختلف شد و چشم‌انداز امیدبخش‌تری برای آینده کشور فراهم آورد.

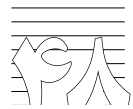
## ۷. مقابله با بحران ها و چالش های جهانی

در دوران ریاست جمهوری پزشکیان، کشور با بحران های جهانی متعددی مواجه بود. او با اتخاذ تدابیر مناسب، توانست کشور را در برابر این بحران ها مقاوم کرده و از آسیب های احتمالی جلوگیری کند. مدیریت هوشمندانه و تصمیم گیری سریع در شرایط بحرانی، موجب شد که کشور بتواند از فرصت ها بهره برداری کند و تهدید های خارجی را به حداقل برساند. این توانمندی مدیریتی، نشانه ای از درک عمیق پزشکیان نسبت به پیچیدگی های جهانی و ضرورت برنامه ریزی دقیق بود.

## نتیجه‌گیری

مسعود پزشکیان بارویکردی مردمی، شفاف و کارآمد، توانست در مدت کوتاه ریاست جمهوری خود، دستاوردهای قابل توجهی برای کشور به ارمغان آورد. عملکرد مثبت او در زمینه های مختلف، نشان دهنده توانمندی و تعهد وی به خدمت به مردم است. با این حال، باید اذعان کرد که عملکرد او در حوزه هنر، بویژه هنرهای تجسمی، با وجود همه تلاش ها و اقدامات مثبت، چندان رضایت بخش نبوده است و فرصت های بیشتری برای حمایت و توسعه این حوزه باقی مانده است. این نکته نشان می دهد که حتی در دولت های موفق، توجه به جنبه های فرهنگی و هنری نیازمند برنامه ریزی دقیق تر و سیاست گذاری بلندمدت است.





اگر  
پزشکیان  
نبود



برند کلی

شهریور ۱۴۰۴  
هفته دولت  
ویدئو نامه

۳۶/۶٪

در چند سال اخیر تورم مسکن افزایشی تدریجی داشته است، به طوری که در مرداد ۱۴۰۳ و در آستانه آغاز به کار دولت چهاردهم به بیش از ۴۲ درصد رسید.

با این حال در دولت چهاردهم تورم گروه مسکن روندی نزولی پیدا کرد و در تیرماه ۱۴۰۴ به ۳۶.۶ درصد رسید.

این در حالی است که آمارها نشان می‌دهند در صورت ادامه روند قیمت مسکن با متوسط تورم ماهانه یک سال پایانی دولت سیزدهم برابر با ۲.۹۷ درصد، تورم نقطه به نقطه مسکن به ۴۲.۲ درصد می‌رسید.



۲۳/۲٪

گوشت به عنوان یکی از مهم‌ترین کالاهای سبد غذایی خانوارها، تورم بالایی را در سال‌های اخیر تجربه کرده است، به طوری که تورم این گروه در سال ۱۴۰۲ از ۱۰۰ درصد نیز فراتر رفته است. با این حال تورم گوشت طی دو سال گذشته رو به کاهش رفت و در تیرماه ۱۴۰۴ به ۲۳.۲ درصد رسید. با این حال آمارها نشان می‌دهند در صورت تداوم دولت سیزدهم، تورم نقطه به نقطه این کالا به بیش از ۳۵.۴ درصد افزایش می‌یافت. در این سناریو فرض شده است که قیمت گوشت با متوسط نرخ تورم ماهانه در یک سال پایانی دولت سیزدهم برابر با ۲.۵۶ درصد افزایش پیدا می‌کرد.



## آمارها سخن می‌گویند اگر پزشکیان نبود

۳۵/۴٪

آموزش یکی از گروه‌هایی است که تورم آن اغلب در فصل پاییز همزمان با شروع مدارس جهش چشمگیری پیدا می‌کند. برای مثال تورم این گروه در پاییز ۱۴۰۲ به بیش از ۴۰ درصد افزایش یافت که در سال‌های اخیر بی‌سابقه بود.

با شروع دولت چهاردهم تورم آموزش کاهش قابل ملاحظه‌ای یافت و در تیرماه ۱۴۰۴ به ۳۵.۴ درصد رسید. این در حالی است که محاسبات نشان می‌دهند اگر رشد قیمت کالاها و خدمات آموزشی با متوسط نرخ تورم ماهانه در ۱۲ ماه پایانی دولت قبل برابر با ۲.۹۴ درصد ادامه می‌یافت، تورم نقطه به نقطه این گروه در تیرماه امسال به ۴۱.۶ درصد می‌رسید.



۳۷/۲٪

همزمان با رشد تورم کل کشور، تورم بخش خدمات نیز از سال ۱۴۰۱ رو به افزایش رفت و در اردیبهشت ۱۴۰۳ به رکورد ۴۱.۹ درصد رسید.

با وجود این روند، از تابستان سال گذشته کاهش قیمت این گروه آغاز شد و تورم خدمات به ۳۷.۲ درصد در تیرماه ۱۴۰۴ رسید. این در حالی است که محاسبات نشان می‌دهند، اگر قیمت بخش خدمات با نرخ ۲.۹ درصد که متوسط تورم ماهانه در یک سال منتهی به پایان دولت سیزدهم است، افزایش می‌یافت، تورم این گروه اکنون برابر با ۴۰.۹ درصد بود.



# سپینو

## سپهری نو

پلتفرم بانکداری دیجیتال بانک صادرات ایران



سپینو



بانک صادرات ایران



**بانک صادرات هیچ وقت تعطیل نیست!**  
همین الان اپلیکیشن سپینو رو با اسکن کد QR دانلود کن  
و زیر 3 دقیقه افتتاح حساب کن



تسهیلات غیر حضوری اعتبار ملی  
بدون چک، سفته و گواهی کسر از حقوق

